

الحوارات ۴

ویژہ کارگزاران حج و زیارت



گروہ مؤلفان

بسم الله الرحمن الرحيم

منظمة الحج و الزياره
الجمهورية الاسلاميه الايرانية
مركز التعليم

سازمان حج و زيارت
جمهوری اسلامی ایران
مرکز آموزش

الحوارات

مکالمه عربی (۴)

آموزش ساده و کاربردی مکالمه عربی

نویسندگان (استادان مکالمه سازمان حج و زیارت)

عادل	اشکبوس
حسین	ایران دوست
علی	چراغی
سید محمد علی	حسینی کمال آبادی
خادم علی	سالاریان
صادق	مرادی



عنوان: **سازمان بنیاد آموزش الحواریات مکالمه عربی (۳) - آموزش ساده و کاربردی مکالمه عربی / نویسندگان**
عادل اشکیوس - [و دیگران] [به سفارش] سازمان حج و زیارت جمهوری، مرکز آموزش کارگزاران
مشخصات نشر: تهران: مشعر، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری: ۱۷۵ ص.
شابک: 978-964-540-194-6
وضعیت فهرست نویسی: فیا
یادداشت: نویسندگان عادل اشکیوس، حسین ایران دوست، علی چراغی، محمدعلی حسینی کمال آبادی،
خادمعلی سالاریان، صادق مرادی.
موضوع: زبان عربی - مکالمه و جمله سازی - فارسی.
موضوع: زبان عربی - واژه نامه ها - فارسی.
موضوع: زبان عربی - خودآموز.
شماره افزوده: اشکیوس، عادل، ۱۳۴۰ -
شماره افزوده: سازمان حج و زیارت، مرکز آموزش کارگزاران -
رده بندی کنگره: ۱۳۸۸ / ۸۴ ج / P۶۱۱۵
رده بندی دیویی: ۴۹۲ / ۷۸۲۴
شماره کتابشناسی ملی: ۱۷۹۶۲۱۲

الحواریات مکالمه عربی (۴)

نویسندگان:	عادل اشکیوس، حسین ایران دوست، علی چراغی
	سید محمدعلی حسینی کمال آبادی، خادمعلی سالاریان، صادق مرادی
تألیف و آماده سازی:	اداره آموزش کارگزاران حج و زیارت
ناشر:	مؤسسه فرهنگی هنری مشعر
چاپ و صحافی:	چاپخانه مشعر
نوبت چاپ:	۶ - زمستان ۱۳۹۴
شمارگان:	۵۰۰۰ نسخه
بها:	۵۰۰۰ تومان

ISBN: 978-964-540-193-9

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۱۹۳-۹

مراکز پخش و فروشگاه های مشعر:

تهران: تلفن: ۰۲۱-۶۴۵۱۲۰۰۳ / قم: تلفن: ۰۲۵۱-۷۸۳۸۴۰۰

الحوارات

مکالمه عربی (۴)

آموزش ساده و کاربردی مکالمه عربی

به نام خدا

پیش‌گفتار:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«الْإِنْسَانُ بِكُلِّ لِسَانٍ إِنْسَانٌ».

«آدمی با دانستن هر زبانی یک نفر است».

سیاس پروردگار مهربان را که به ما توفیق دوباره داد تا بتوانیم با نگارش این کتاب به کارگزاران امور حج و زیارت خدمتی نموده باشیم و از ایزد توانا مسألت داریم ما را در ارائه خدمات بیشتر به این عزیزان موفق بدارد.

کتاب الحواریات (مکالمه عربی ۴) در راستای کتاب الحواریات (مکالمه عربی ۱ و ۲ و ۳) می‌باشد. شیوة تألیف به صورت گروهی و توسط اساتید مکالمه سازمان حج و زیارت صورت گرفته است.

گزینش کلمات و جملات این کتاب بر مبنای کاربردی بودن و سادگی انجام شده و هدف آن است که مدیران حج و زیارت بتوانند نیازهای خود را در محاوره با عرب زبانان برطرف کنند.

لذا از به کار بردن واژگان ادیبانه و کلاسیک خودداری شده و در بخش دستور زبان نیز تنها مطالبی ذکر شده است که در درک مطلب می‌تواند به فراگیر کمک کند.

همچنین برای افراد علاقه‌مند به گویش عامیانه عراق و عربستان و سوریه نیز در دروس مختلف اشاراتی شده است.

امیدواریم باز هم بتوانیم خدمت دیگری را ارائه نماییم.

در پایان از آقایان ابراهیم اسداللهی و بشیر سلیمی که در چاپ کتاب و مراحل قدم به قدم آن همکاریهای زیادی کردند کمال تشکر را داریم و از خوانندگان محترم خواهشمندیم پیشنهادهای خود را به اداره آموزش سازمان حج و زیارت واقع در تهران خیابان آزادی ارسال نمایند.

با تشکر و احترام

فهرست مطالب



صفحه

عنوان

الجوارات: مکالمه عربی (۴)

۱۱	الجوار الأول: (استئجار الحافلة لنقل الحجاج في السعودية)
۲۳	الجوار الثاني: (نقل المرضى إلى المستشفى)
۳۵	الجوار الثالث: (في طريق المدينة)
۴۳	الجوار الرابع: (وفاة أحد الزوار)
۵۷	الجوار الخامس: (في سوق الفواكه والخضروات «الخُلقة»)
۶۹	الجوار السادس: (في منى و عرفات)
۷۷	الجوار السابع: (عند الجزار و البقال)
۸۷	الجوار الثامن: (عند الطبيب و الصيدلاني)
۹۵	الجوار التاسع: (في مركز الشرطة)
۱۰۳	الجوار العاشر: (جوارات قصيرة بين الذابح و العقال)
۱۱۳	المُلحقات
۱۳۹	المُعجم
۱۷۳	معرفی چند منبع تخصصی در آموزش زبان عربی

هدف از تألیف این کتاب

یقیناً کمیت و کیفیت برگزاری سفرهای زیارتی در جوامع اسلامی بعنوان یکی از شاخص ها و محورهای توسعه اعتقادی ، فرهنگی ، اقتصادی و... بشمار می آید که پیامدها و دستاوردهای آن چنانچه بدرستی صیانت و ترویج شود، تاثیر ویژه ای در بخش های اجرایی کشور بجا خواهد گذاشت.

رشد فزاینده زائران و متقاضیان سفرهای زیارتی، سازمان حج و زیارت را برآن داشت تا نسبت به ارتقای سطح ارشاد و آموزش دست اندرکاران خدمت به زائران گام های موثر و مناسب بردارد تا ازاین رهگذر جمع کارآمد و کادر ورزیده و آگاه در کسوت خدمتگزاری به زائران گرامی وارد این عرصه مقدس شود . بنابراین با توجه به ضرورت تامین و پرورش نیروی انسانی کارآمد و ماهر بعنوان خادمان امور زیارتی، تهیه و تدوین و تألیف متون آموزشی علمی و کاربردی متناسب با نیازهای فراگیران در سطوح مختلف را کاملاً ضروری می نماید. لذا تنظیم و ارائه سلسله انتشارات توسط اداره آموزش کارگزاران معطوف به همین امر می باشد که امیدواریم مورد توجه خوانندگان قرار گیرد.

اداره آموزش کارگزاران

سازمان حج و زیارت

المِوَارِ الأوَّل

(استئْجار الحافلة لنقل الحجاج
في السعوْدِيَّة)





الحوار الأول

استئجار الحافلة لنقل الحجاج إلى الحرم

الدارجة السعودية	الفصحى
يا سواق الباص، وكف باصك.	مدير القافلة: يا سائق الحافلة، وقف حافلتك.
أيوه، إش تبغي؟	سائق الحافلة: نعم، ماذا تريد؟
	المدير: السلام عليكم يا أخي، صباح الخير.
	السائق: وعليكم السلام، صباح النور، أي خدمة؟
يا حبيبي، أني حملدار	المدير: يا حبيبي، أنا مدير القافلة
وأبغى باص لإيصال الحجاج إلى الحرم.	و أريد حافلة لإيصال الحجاج إلى الحرم.
ممكين توصلهم؟	أيمكن أن توصلهم؟
ما في مشكلة، كم عدد الحجاج؟	السائق: لا بأس، كم عدد الحجاج؟
كم عدد كراسي سيارتك؟	المدير: كم عدد مقاعد سيارتك؟

السائق: خَمْسُونَ مَقْعَدًا. أَيْنَ الْحُجَّاج؟	خمسين كُرْسِيًّا. وَبَيْنَ الْحُجَّاج؟
المدير: هُنَاكَ وَاقِفُونَ.	هُنَاكَ وَاقِفِينَ.
السائق: كم عددُهُم؟	
المدير: مِائَةٌ وَثَلَاثُونَ شَخْصًا.	مِئَةٌ وَثَلَاثِينَ نَفَرًا.
لَكِن أَنَا أُرِيدُ ثَلَاثَ حَافِلَاتٍ.	بَسْ أَنِّي أَبْغِي ثَلَاثَةَ بَاصَاتٍ.
السائق: لَدَيْنَا حَافِلَتَانِ فَقَطْ.	بَسْ عِنْدَنَا بَاصِيْن.
نُوصِّلُهُمْ بِمَرَّتَيْنِ.	نُوصِّلُهُمْ بِرَدَّتَيْنِ.
المدير: طَيِّب. كَمْ الْأَجْرَةُ؟	
السائق: لِكُلِّ حَاجٍ رِيَالَانِ.	لِكُلِّ حَاجٍ رِيَالَيْنِ.
و هَذَا سِعْرُ كُلِّ الْحَافِلَاتِ.	و هَذَا سِعْرُ كُلِّ الْبَاصَاتِ.
المدير: لَا، يَا حَبِيبِي، كُلُّ شَخْصٍ، رِيَالٌ وَاحِدٌ؛	لَا، حَبِيبِي كُلُّ نَفَرٍ رِيَالٌ.
و صَلِّ عَلَى النَّبِيِّ.	و صَلِّ عَلَى النَّبِيِّ.



السائق: لا، يا مدير.	لا، يا معلم.
التوارع مُزجحة والطريق بعيد.	الشوارع زحمة و الطريق بعيد.
يجب أن أذهب من جسر «الحجون»	لازم أروح من كوئبري الحجون.
المدير: لا، يا أخي.	لا، يا أخي.
كُل شخص بريال.	كُل نفر بريال.
خَمَونَ شخصاً يَقعدون على المقاعد.	خَمَينَ نفر اِبْگَمدونَ على المقاعد.
وخمسة عشر شخصاً يَقفون في المَمر.	وخمَطَاش نفر يوقِفونَ بِالْمَمر.
السائق: لا يَأْس! اصعدوا بِسرعة قليلاً.	ماشى! اصعدو شَوِيه بِسرعة.
يُمْكِن أن يَأتي شُرطيُ المُرور.	مُمْكِن يَجِي شُرطيُ مُرور.
يا الله... بِسرعة!	يَلله بِسرعة!
يا مدير، عُدْهُم أَنت.	يا معلم، ائبْ عُدْهُم.
[بعدما زكَب الحجاج في الحافلتين]	
المدير: اذهب، تَحَرَّك. لا...	روح، تَحَرَّك، لا...

إِسْتَنَّهُ شَوِيَّهُ	إِصْبِرْ قَلِيلًا
خَلِّيْ بِحِي الْمُرْشِد.	دَعِ الْمُرْشِدَ يَأْتِ
هُوَ يَغْدُو مَا جَاءِي.	هُوَ مَا جَاءَ.
	[جاء المرشد بغد لحظات قليلة]
سامحوني، إتأخّرت.	المرشد: سامحوني، تأخّرت.
	السائق: عَفْوَ ^(١) ، يا شيخ.
إنت ما تأخّرت.	أنت ما تأخّرت.
مين يطّي الأجرة عِنْدَ الحرم؟	السائق: مَنْ يُعْطِي الْأَجْرَةَ عِنْدَ الْحَرَمِ؟
هذا الرّجال الطويل القامة	المدير: هذا الرّجُل الطويل القامة
- دليل الحُجّاج - هو معاك	- دليل الحُجّاج - هو معاك
و يطّيك قُلُوس.	و يُعْطِيكَ النُقُود.
	السائق: في أمانِ اللّهِ.
	المدير: مع السلامة.

التمارين:

التمرين الأول

أجب عن الأسئلة التالية حسب الصور:



٣- كم الساعة؟



٢- أ هذه حافلة نقل الزوار؟



١- أين البِخْدَة؟



٦- ماذا في السلة؟



٥- لمن هذه الحَقِيبة؟



٢- أي فاكهة مُفضَّلة عندك؟



٩- المريض عند من؟



٨- أ هذا خروف؟



٧- هل هذه حبة عنب؟

أجب عن الأسئلة التالية حسب النص:

التمرين الثاني

١- كم حافلة أرادَ مديرُ القافلة؟

٢- كم عددُ مقاعدِ الحافلة؟

٣- كم عددُ حجّاجِ القافلة؟



٤- هل قيلَ المديرَ سَعَرَ رِيَالَيْنِ لِكُلِّ شَخْصٍ؟

٥- مِنْ أَيِّ طَرِيقٍ كَانَ السَّائِقُ يُرِيدُ أَنْ يَذْهَبَ؟

٦- مَنْ تَأَخَّرَ لِحَفَظَاتٍ؟

٧- هل كَانَ دَلِيلُ الْحَجَّاجِ رَجُلًا قَصِيرَ الْقَامَةِ؟

أجب عن الأسئلة المُوجَّهة إليك:

التمرين الثالث

١- كَمْ عُمْرُكَ؟

٢- مَنْ هُوَ رَئِيسُ مَنْظَمَةِ الْحَجِّ وَ الزِّيَارَةِ؟

٣- كَيْفَ تَكُونُ سَوَارِعُ طَهْرَانَ؟

٤- لِمَاذَا تَلَبَّسَ الْقَمِيصُ الْأَسْوَدُ فِي شَهْرِ مُحَرَّمٍ؟

٥- مَتَى تَقُومُ مِنَ النَّوْمِ؟ (تَسْتَقِظُ)

٦- بِمَ تُسَافِرُ إِلَى سُورِيَا؟

٧- مَا هُوَ عُنْوَانُ وَزَارَةِ التَّرْبِيَةِ وَ التَّعْلِيمِ؟

أكمل الفراغات حسب الترجمة الفارسية:

التمرين الرابع

⊙ از کجا و چگونه این اتوبوس های کوچک را برای انتقال دادن حجاج از محل سکونتشان

به حرم شریف نبوی یا حرم شریف مکی بگیریم؟

من آين و نأخذُ هذه لنقل الحجاج من سكنتهم إلى الحرم النبوي

الشریف إلى الحرم المكي الشريف؟

⊙ از نقابة السيارات و از شرکتي که با آن قرارداد بسته شده یعنی شرکت «حافل» یا

«شرکت نقل الجماعي» و این شرکت همیشه بیست و چهار ساعته باز است.

من نقابة السيارات و من الشركة التي تم معها و هي شركة «الحافل» أو «شركة

النقل الجماعي» و هي دائماً موجودة ساعة.

⊙ منطقه «شمسي» سی کیلومتر از مکه دور است و همه شرکت های حمل و نقل و

اتوبوس های بی سقف برای بردن حجاج به «مشاعر» در آن یافت می شود.

منطقة «الشمسي» تبعدُ عن مكة كيلومتراً و قد توجدُ فيها جميع شركات

النقل و الباصات لنقل الحجاج إلى المشاعر.



⊙ هر اتوبوسی برای چهل حاجی جا دارد و اتوبوس‌ها برای هر کاروانی برحسب تعداد حجاج از صبح روز هشتم ذوالحجه در شمیسی توزیع می‌گردد.
 كُلَّ حافلةٍ تَحْمِلُ حاجاً و كُلَّ قافلةٍ حَسَبَ عِدَدِ الحجاج تُوزَعُ عَلَيْهَا الحافلات في الشمسي من اليوم من شهر ذي الحجة صباحاً.

تمرین پنجم: اَکْمِلِ الْفَرَاغَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ:

- ۱- یا سائق الحافلة، وَقِفْ حافلتک.
 ای اتوبوس، اتوبوست را
- ۲- أريدُ حافلة لإيصال الحجاج إلى الحرم. أُمْكِنُ أَنْ تُوصِّلَهُمْ؟
 اتوبوسی برای حاجی‌ها به حرم آیا ممکن است که آنها را ؟
- ۳- الشوارع مُزدحمة و الطريق بعيد. يَجِبُ أَنْ أَذْهَبَ مِنْ جِسْرِ «الحجون».
 خیابان‌ها و راه است. باید از راه پل «حجون»

تمرین ششم: عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي التَّعْرِيبِ:

- | | |
|---|--|
| ☐ ۱- من می‌خواهم: | ☐ أنا أرِدُّ |
| ☐ ۲- پنجاه نفر: | ☐ خَمْسَةُ عَشَرَ شَخْصاً |
| ☐ ۳- قیمت اتوبوس: | ☐ أَسْعَاؤُ الْبِاصَاتِ |
| ☐ ۴- چقدر می‌گیری؟ | ☐ مَتَى أَخَذْتُ؟ |
| ☐ ۵- او نیامد: | ☐ هُوَ لَا يَأْتِي |
| ☐ ۶- دیر کردم: | ☐ تَأَخَّرْتُ |
| ☐ ۷- خدا حافظ: | ☐ فِي أَمَانِ اللَّهِ |
| ☐ ۸- سه اتوبوس: | ☐ ثَلَاثَ حافلات |

الفوائد للمطالعة



الأسرة و الأقرباء

(خاواده و خويشاوندان)

باجناق	:	العديل	:	دخترخوانده	:	البنت بالتبني
برادر	:	الأخ	:	دخترعمو	:	بنت العم
پدر	:	الوالد، الأب	:	زن (همسر)	:	الزوجة
پدر بزرگ	:	الجَد	:	شهر	:	الزوج
پسر	:	الولد، الابن، الصبي	:	عروس	:	الكنة
پسر خوانده	:	الابن بالتبني	:	عمو	:	العم
پسرعمو	:	ابن العم	:	عمه	:	العمة
خاله	:	الخالة	:	فرزند	:	الولد
خواهر	:	الأخت	:	مادر	:	الوالدة، الأم
داماد	:	الصهر	:	مادر بزرگ	:	الجدة
دایی	:	الخال	:	نوه	:	الحفيد
دختر	:	البنت، الصبية	:	نوه دختری	:	السبط

یادداشت

۱۳۸۸

۱۳۸۹

۱۳۹۰

۱۳۹۱

۱۳۹۲

۱۳۹۳

۱۳۹۴

۱۳۹۵

۱۳۹۶

۱۳۹۷

۱۳۹۸

۱۳۹۹

۱۴۰۰

۱۴۰۱

۱۴۰۲

۱۴۰۳

۱۴۰۴

۱۴۰۵

۱۴۰۶

۱۴۰۷

۱۴۰۸

۱۴۰۹

۱۴۱۰

۱۴۱۱

۱۴۱۲

۱۴۱۳

۱۴۱۴

۱۴۱۵

۱۴۱۶

۱۴۱۷

المِوَارِ الثَّانِي

(نقل المَرَضَى إلى المستشفى)

أو المستوصف)



الحوار الثاني

نقل المرضى إلى المستشفى أو المستوصف

الفصصى	الدارجة السعودية
مدير القافلة: يا سائق، تعال هنا.	يا سواك، تعال هنا.
السائق: تفضل. ما الخبر؟	اتفضل. اش في؟
المدير: مع الأسف، ثلاثة من الحجاج مرضى.	
نريد أن نذهب إلى المستوصف.	نعمى اثروح إلى المستوصف.
السائق: يا مدير، أنظر ليست هذه سيارة إسعاف.	يا معلم، شوف هذا مو إسعاف.
اذهب و اتصل هاتفياً؛	روح اتصل بالتلفون؛
دع تأتيك سيارة الإسعاف.	خلي تجيك سيارة إسعاف.
المدير: لكنني اتفقت معك	بس اني اتفقت معاك
بأن توصل المرضى	بأن توصل المرضى
إلى مستوصف الإيرانيين	إلى مستوصف الإيرانيين.

الوقت ضيق.	الوقت ضيق.
شوف. بس هذي المرة.	السائق: أنظر. فقط هذه المرة.
لا يا حبيبي، كل مرة	المدير: لا يا حبيبي، في كل مرة
هذا من شروط العقد.	هذه من شروط العقد
اللي آني إتفقت معاك.	التي إتفقت أنا معك.
ماشى، يالله. إشتغل دحين	السائق: لاهش. عملت حتى الآن
و آني تعبان ونعسان	و أنا تعبان ونعسان
روح جيب المرضي	إذهب و اجلب المرضي.
و ساعدهم حتى ايركبون	و ساعدهم حتى يركبوا.
يا سواك، شغل السيارة	المدير: يا سائق؛ شغل السيارة
و اتحرك بسرعة.	و تحرك بسرعة.
آني ما أعرف طريق المستوصف	السائق: أنا لا أعرف طريق المستوصف
مين أروح...؟	مين أين أذهب...!

إِذَا تَقَبَّلَ أَرْوَحُ

إِلَى مَسْتَشْفَى مُلِكِ فَهْدٍ.

لِأَنَّهَا قَرِيبَةٌ مِنَّا.

رَوْحٌ مَا فِي فَرْقٍ.

إِنْ تَقَبَّلَ نَذَهَبُ

إِلَى مَسْتَشْفَى الْمَلِكِ فَهْدٍ.

لِأَنَّهَا قَرِيبَةٌ مِنْ هُنَا.

الْمَدِيرُ: إِذْهَبْ لَيْسَ هُنَاكَ فَرْقٌ.

السَّائِقُ: وَصَلْنَا. نَرَاهُمْ

رَجَاءً. اسْتَنْتَ شَوْيَةً

الْمَدِيرُ: رَجَاءً إِصْبِرْ قَلِيلًا

وَاسْتَرِخْ فِي السَّيَّارَةِ.

وَاسْتَرِخْ فِي السَّيَّارَةِ

حَتَّى نَرْجِعَ.

حَتَّى نَرْجِعَ

[الحوار بين المدير وموظف الاستعلامات]

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ.

الْمَدِيرُ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ.

عَلَيْكُمْ السَّلَامُ. ائْتَفَضُّ

الْمَوْظِفُ: عَلَيْكُمْ السَّلَامُ. تَفَضَّلْ.

هَذَا لَهُ الْحِجَّاحُ مَرْضَى.

الْمَدِيرُ: هَؤُلَاءِ الْحِجَّاحُ مَرْضَى.

الموظف: خذ هذه الورقة.	أخذ هذي الورقة.
و اذهب عند طبيب الداخلية.	و روح عند طبيب الداخلية.
[الجوار في عيادة الطبيب]	
المدير: حياك الله يا حضرة الطبيب!	
الطبيب: شكراً، استرخ.	شكراً، استريح.
أنتم من أي بلد؟	إنتم من أي بلد؟
المدير: نحن من مدينة طهران.	إحنه من مدينة طهران.
الطبيب: أهلاً بكم.	
رجاء قل لهم!	رجاء تكلهم!
أن يأتوا إلى الأمام واحداً واحداً.	واحد واحد يجون كدام.
[الطبيب يفحص المرضى و يكتب لهم وصفات و يأخذون الأدوية من الصيدلية].	



کھ تمارین:

کھ التمرین الأول أجِبْ عن الأسئلة التالية حسب النص:

۱- هل نَقَلَ المديرُ، المَرَضَى بالإسعاف؟

۲- كَيْفَ كَانَ حالُ السائق؟

۳- مَنْ قَالَ: «استرخ في السيارة»؟

۴- المدير و الحجاج كانوا مِنْ أي بَلَد؟

کھ التمرین الثاني غَيِّرِ الكلمة الفصيحة:

- | | | | | | |
|----------------|-------------------------------------|-------------------------------------|-----------------|--------------------------------------|--|
| ۱- نیست: | ☐ لیس | ☐ مو | ۱۱- صد: | ☐ مائه | ☐ میده |
| ۲- بگذار: | ☐ خَلِي | ☐ دَع | ۱۲- اما: | ☐ لَكِنْ | ☐ بَس |
| ۳- می آید: | ☐ يَأْتِي | ☐ يَجِي | ۱۳- می گیری: | ☐ تَأْخُذُ | ☐ نَأْخُذُ |
| ۴- فقط: | ☐ بَس | ☐ فَقَطْ | ۱۴- قیمت: | ☐ يَفِر | ☐ يَبْعِر |
| ۵- بیاور: | ☐ اِجْلِبْ | ☐ جِئْ | ۱۵- باید: | ☐ يَجِبُ | ☐ لَا زِم |
| ۶- حرکت کن: | ☐ اِثْرَئْ | ☐ تَحَرَّئْ | ۱۶- پُل: | ☐ جَسْر | ☐ كَوْبَرِي |
| ۷- می خواهی: | ☐ تُرِيدُ | ☐ يَتَقَى | ۱۷- می نشینند: | ☐ يَجْلِسُونَ | ☐ اِيْكْفَدُونَ |
| ۸- از اینجا: | ☐ مِنْ هُنَا | ☐ مِنْ هُنَا | ۱۸- می ایستند: | ☐ يَقِفُونَ | ☐ يَوْكِفُونَ |
| ۹- برمی گردیم: | ☐ نَرْجِعْ | ☐ نَرْجِعْ | ۱۹- صبر کن: | ☐ اِسْتَنْه | ☐ اِصْبِرْ |
| ۱۰- بگیر: | ☐ خُذْ | ☐ اُخْذْ | ۲۰- نیامده است: | ☐ مَا جَآي | ☐ مَا جَآءَ |

تمرین الثالث

أجب عن الأسئلة التالية حسب الصور:



١- أين المريض؟

٢- أ هذه سيارة الإسعاف؟

٣- كيف حالة الولد؟



٤- ما مهنة هذا الرجل؟

٥- هل الشباك مغلق؟

٦- ماذا في يدها؟

للتعريب:

تمرین الرابع

١- ای راننده، بیا اینجا.

٢- می خواهی به بیمارستان بروی.

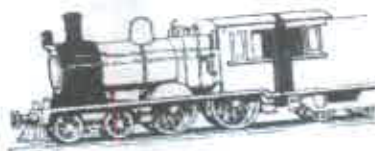
٣- من خسته و خواب آلود هستم.

٤- ماشین را روشن کن و به سرعت حرکت کن.

٥- ای برادر من، لطفاً کمی صبر کن.

التصريح الخامس

اُكْتُبْ اسْمَ كُلِّ صُورَةٍ:



تمرین الساس

أكتبُ الجواب في كلمة واحدة:

- ١- اليوم الخامس من الأسبوع:
- ٢- الشهر الأول من الشهور القمرية:
- ٣- الفصل الثالث في السنة:
- ٤- مجموعة من ثلاثمائة وخمسة وستون يوماً:
- ٥- مجموعة من ثلاثين يوماً:
- ٦- مجموعة من سبعة أيام:
- ٧- اليوم الماضي:
- ٨- اليوم الآتي:
- ٩- يوم العطلة عند المسيحيين:
- ١٠- أبرد فصول السنة:

1. [Illegible text]

2. [Illegible text]

3. [Illegible text]

4. [Illegible text]

5. [Illegible text]

6. [Illegible text]

7. [Illegible text]

8. [Illegible text]

9. [Illegible text]

10. [Illegible text]

تمرين السابع

اكتب أسئلة للأجوبة التالية:

- ١-؟ أَلَمْ فِي صَدْرِي.
- ٢-؟ الطَّبِيبُ فَحَصَ الْمَرْضَى.
- ٣-؟ يَرْجِعُ إِلَى الْمُسْتَشْفَى بَعْدَ أُسْبُوعٍ.
- ٤-؟ نَحْنُ مِنْ مَدِينَةِ طَهْرَانَ.
- ٥-؟ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْحَجَّاجِ كَانُوا مَرْضَى.

تمرين الثامن

عين التعريب الصحيح:

- | | | |
|--------------------|---------------------------------------|---------------------------------------|
| ١- در مانگاه: | ☐ مُتَوَصَّف | ☐ مُسْتَشْفَى |
| ٢- تماس بگیر: | ☐ اتَّصِلْ | ☐ اِتَّصِلْ |
| ٣- خسته: | ☐ نَعْسَان | ☐ تَعْبَان |
| ٤- به آنها کمک کن: | ☐ سَاعِدْهُمْ | ☐ سَاعِدْهُمْ |
| ٥- نمی شناسم: | ☐ مَا عَرَفْتُ | ☐ لَا أَعْرِفُ |
| ٦- زیرا: | ☐ لِأَنَّ | ☐ لِكِنَّ |
| ٧- رسیدیم: | ☐ وَصَلْتُمْ | ☐ وَصَلْنَا |
| ٨- استراحت کن: | ☐ اِسْتَرِخْ | ☐ يَسْتَرِخْ |

الفوائد للمطالعة



المضاف والمضاف إليه

با تعريف مضاف و مضاف اليه در دستور زبان فارسی آشنا شده ايد.

- | | | |
|----------------|---|---------------|
| خیابان های شهر | ← | شوارع المدينة |
| مضاف | ← | المضاف |
| مضاف اليه | ← | المضاف اليه |
| دفتر هتل | ← | مكتبة الفندق |
| مضاف | ← | المضاف |
| مضاف اليه | ← | المضاف اليه |



✓ باید بدانیم مضاف سه چیز نمی‌گیرد: «ال»، «تثنوین» و «نون مثنی و جمع»

صحیح	غلط	ترجمه
حقائب الزوار	الحقائب الزوار	چمدان‌های زائران
طريقُ المُستوصف	طريقُ المُستوصف	راه درمانگاه
والدَيَّ	والدیني	والدینم

کدام درست است؟

کسر التمرین

- (۱) دو چشم: ☐ عینانی ☐ عینای
- (۲) گذرنامه‌ات: ☐ الجوازک ☐ جوازک
- (۳) اتاق معاینه: ☐ غُرْفَةُ الفحص ☐ غُرْفَةُ الفحص

✓ علامت حرف آخر در «مضاف الیه» معمولاً علامت _____ یا _____ است و در صورتی

که «جمع مذکر» باشد؛ علامت آن «ین» است. مثال:

موظفُ الاستعلامات: کارمند اطلاعات

مُستوصفُ الإيرانيين: درمانگاه ایرانی‌ها

کدام درست است؟

کسر التمرین

- (۱) مقاعدُ الحافِلَة ☐ مقاعدُ الحافِلَة ☐
- (۲) رئیسُ المنظَمَة ☐ رئیسُ المنظَمَة ☐
- (۳) نقلُ المسافِرون ☐ نقلُ المسافِرون ☐

یادداشت

المِوار الثالث

(في طريق المدينة المنورة)





الجوار الثالث

في طريق المدينة المنورة

المدير: ساعدك الله، يا أخي.

السائق: أشكرك يا حبيبي.

المدير: أتعرف كم المسافة بين مكة والمدينة؟

السائق: أربعين و سبعة و عشرون كيلومتراً.

المدير: أحسنت و كم ساعة يستغرق هذا السفر؟

السائق: ست ساعات تقريباً.

يا مدير أنتم من أي بلد؟

المدير: نحن من إيران و من مدينة «طهران».

هل أنت من السعودية؟

السائق: لا، أنا مصري.

أنت تتكلم العربية جيداً.

أين تعلمت هذه اللغة؟

المدير: تعلمت العربية في منظمة الحج والزيارة.

السائق: كيف تعلمت؟

المدير: حاولت كثيراً، في البداية كنت أتكلم بصعوبة

و كان عندي أخطاء كثيرة.

ولكنني الآن ما عندي مشكلة

و أتكلم بسهولة.

السائق: أجبني يا أخي، كم ساعة ستأخذك جدة؟

المدير: هل جوازاتنا عندك؟

السائق: نعم، هذه جوازاتكم في داخل الكيس.

السائق: أتعرف العنوان بالضبط؟

المدير: نعم، بالتأكيد. هذا هو العنوان:

السائق: اقرأ لي العنوان من فضلك.

المدير: المنطقة المركزية الشمالية في المدينة؛ فندق «شرفة».

السائق: سنصل بعد بست ساعات.

المدير: نحن مشتاقون للوصول إلى المدينة المنورة.

السائق: إن شاء الله سنصلون بسلامة

و تزورون الحرم النبوي.

المدير: إن شاء الله. شكراً جزيلاً!

[بعد بست ساعات]

السائق: ها، وصلنا.

المدير: ساعدك الله، رجاءً افتح صناديق الجنب.

السائق: على عيني.

المدير: سلمت عيناك!





التمارين:

التمرين الأول: أجب عن الأسئلة التالية حسب النص:

- ١- مع من كان المدير يتكلم؟
- ٢- هل مكة قريبة من المدينة؟
- ٣- كم ساعة يستغرق السفر؟
- ٤- من أي بلد كان السائق؟
- ٥- كيف كان المدير يتكلم مع السائق؟
- ٦- ما اسم الفندق؟

التمرين الثاني: أكتب مفرد الكلمات التالية:

- إخوة: زملاء: أصدقاء: بلاد: أخطاء:
 مشاكل: عناوين: فنادق: مدن: صناديق:
 حقائب: حجاج: سواق: أحياء: أكياس:

التمرين الثالث: اكتب الأعداد بالأرقام:

- ١- أربعائة و سبعة و عشرون:
- ٢- ثلاثمائة و خمسة و مئتين:
- ٣- ألف و خمسمائة و سبعة و ثمانون:
- ٤- ثلاثة آلاف و مائتين و واحد و تسعون:
- ٥- إثناعشر ألفاً و ثلاثة عشر:
- ٦- عشرون ألفاً و ستمائة و اثنان و سبعون:
- ٧- ألفان و مائتان و اثنان و عشرون:
- ٨- تسعمائة و تسعة و تسعون:

أجب عن الأسئلة التالية حسب الصور:

التمرين الرابع



٣- أهذه عمارة؟

٢- كيف المرور في الشارع؟

١- أين سلة الفواكه؟



٦- من جمع الفواكه؟

٥- من دخل الصف؟

٤- ماذا في يد البنت؟



الفوائد للمطالعة

أسماء بعض الدُول

أوزبكستان	أوزبكستان	عربستان	السعودية	الإمارات
إريتريا	إريتريا	سومالي	الصومال	البحرين
جزائر قناري	جزر القمر	چاد	تشاد	الجزائر
آرژنتين	الأرجنتين	بنغلادش	بنغلادش	الكويت
وتزويلا	فنزويلا	اندونزي	إندونيسيا	اليمن
بيرو	البيرو	مالزي	ماليزيا	المغرب
باراغواي	باراغواي	سنگاپور	سنغافورة	سوريا
كانادا	كندا	اتيوي	إثيوبيا (الحبشة)	الأردن
أمريكا	أميركا	سنگال	السنغال	السودان
سوند	السويد	بوسني وهرزگوين	البوسنة والهرسك	مصر
نروژ	النرويج	برزيل	البرازيل	الهند
فنلندا	فنلندا	ژاپن	اليابان	أفغانستان
ايطاليا	إيطاليا	قزاقستان	قازخستان	باكستان
هولند	هولندة	فرانسه	فرنسا	تاجيكستان
بلژيك	بلجيكا	مجارستان	هنغاريا (المجر)	اليونان
آلمان	ألمانيا	اتريش	النمسا	أستراليا
چين	الصين	اسپانيا	إسبانيا	البرتغال
كره	كوريا	منغولستان	منغوليا	بريطانيا
ينال	النيبال	قبرس	قبرص	لبنان
ماداگاسكار	مدغشقر	هنگ كنگ	هونغ كونغ	الدانمارك

قضايا البيئة

المِوَار الرابع

(وفاة أحد الزوّار)





الحوار الرابع

وفاة أحد الزوّار

الدارجة السعودية

الفصحى

مدير: السلام عليكم، يا حضرة الطبيب.

أهلاً بك. إتفضل.

الطبيب: أهلاً بك. تفضل.

المدير: هذا الحاج مريض.

إش فيه؟

الطبيب: ما به؟

عنده ألم بالصدر. (صدره يوجعه)

المدير: يشعر بالألم في صدره.

وما يگدر إبروخ للحرم.

ولا يتطع أن يذهب إلى الحرم.

كم عمره؟

الطبيب: كم عمره؟

خمسه و خمسين سنة.

المدير: خمسة و خمسون سنة.

دحين أفحصه.

الطبيب: الآن أفحصه.

[بعد الفحص]

الطبيب: يا مدير، اذهب إلى المختبر.

و غرفة الأشعة و

غرفة تخطيط القلب

وخذ تخطيطاً للقلب

و أشعة من القلب.

المدير: تفضل هذا رسم القلب و التحليل الطبي.

[بعد مشاهدة التخطيط و التحليل الطبي]

الطبيب: يجب أن يرقد المريض

في المستشفى.

إنه مصاب بجلطة قلبية.

المدير: زوجة المريض هنا

و نحن سنذهب إلى عرافات و منى

يا معلم، روح...

وَأُخَذَ.....

اتفضل، هذا رسم القلب و التحليل الطبي

لازم يرقد المريض

بالمستشفى

حرمة المريض هنا.

واحدة راح تروح إلى عرافات و منى



بعد غدٍ لأداء الحج.

[عند موظف الاستعلامات]

المدير: من فضلك ماهي مواعيد زيارة العرشي؟

الموظف: يوم الاثنين و يوم الأربعاء.

[بعد يومين]

مدير الثقافة: حيثُ لزيارة مريضٍ إيراني.

هو يرقُدُ في الصالة الجراحية.

كم رقمُ عُرقته؟

الموظف: مع الأسف انخفضَ ضِعْطُ دَمِهِ

فَقُلْنَا إلى عُرْفَةِ الْإِنْعَاسِ

لَكِنْ رُغِمَ مُحَاوَلَاتُ كَثِيرَةٍ تُؤَفِّي

الآن اذْهَبْ عِنْدَ مَدِيرِ الْمَسْتَشْفَى.

بعد بُكْرَةٍ لأداء الحج.

حيثُ لزيارة مريضٍ إيراني.

هوهُ يرقُدُ بالصالة الجراحية.

اشكِّدْ رَقْمَ عُرقته؟

مع الأسف انخفضَ ضِعْطُ دَمِهِ

بَسَ رُغِمَ مُحَاوَلَاتُ كَثِيرَةٍ اِثْنُفَةٍ.

ذَحِين رُوخْ عِنْدَ مَدِيرِ الْمَسْتَشْفَى.

مدير المستشفى: مريضكم تُوفِّي أمس.

إذهب إلى مؤسسة مطوفي حجاج إيران

و خُذْ جَوَازَهُ؛

حَتَّى تُسَلِّمَكَ المَيِّتَ لِلتَّحْفِينِ.

زوجة المَيِّت: نَحْنُ نُرِيدُ نَقْلَهُ إِلَى إِيرَانَ.

مدير المستشفى: تَقْبَلِي تَعَاذِينَا.

أحدُ الأطبَّار: البَقِيَّةُ فِي حَيَاتِكَ.

مدير المستشفى: انْتِقَالُ الْأَمْوَاتِ

إِلَى أَيِّ بِلَدٍ مَمْنُوعٍ

يَجِبُ أَنْ يُدْفَنَ هُنَا.

زوجة المَيِّت: لَكِنْ نَحْنُ نُرِيدُ نَقْلَهُ.

مَاذَا نَعْمَلُ؟

مدير المستشفى: أَنْظُرِي يَا أُخْتِي.

مريضكم إِنْتَوَفَّهُ الْبَارِحَةَ.

رُوحٌ إِلَى مُؤَسَّسَةِ مَطَوْفِي حَجَّاجِ إِيرَانَ.

و أَخُذْ جَوَازَهُ؛

حَتَّى تُسَلِّمَكَ المَيِّتَ لِلتَّحْفِينِ.

إِخْتَهُ نَبْعَى نَقْلَهُ إِلَى إِيرَانَ.

إِنْقَبِلِي تَعَاذِينَهُ.

الْبَقِيَّةُ بِحَيَاتِكَ.

مدير المستشفى: انْتِقَالُ الْأَمْوَاتِ

إِلَى أَيِّ بِلَدٍ مَمْنُوعٍ

لَا زِمَ يَنْدِفِنَ إِهْنَا.

بِسَ إِخْتَهُ نَبْعَى انْتِقَالَه.

إِسْ نَسَوِي؟

شُوفِي يَا أُخْتِي.



لا تَتَّبِعِي نَفْسَكَ.

لا تَتَّبِعِي نَفْسَكَ.

لماذا أَنْتِ مُصِرَّة؟

لِشِ إِنِّي مُصِرَّة؟

[بعد تكرار إلحاح الزوجة]

مدير المستشفى: إِنْ كَانَ لَا بُدَّ مِنْ نَقْلِهِ

إِذَا لَازِمَ نَقْلُهُ؛

فَلَا بَأْسَ، يُمَكِّنُ نَقْلَهُ

مَا فِي مُشْكَلَةٍ، مُمَكِّنُ نَقْلِهِ...

بعد دفع أجور التحنيط

و التابوت و التَّلَاجَة و أُجْرَة الإِسْعَاف.

لَكِنِّي لَسْتُ مُتَأَكِّدًا.

بَسْ أَنِي مُو مُتَأَكِّدٌ.

إِذْهَبِي وَ فَكَّرِي قَلِيلًا.

رُوحِي وَ فَكَّرِي أَشْوَبُهُ.

الزوجة: أَذْهَبُ وَ أَتَّصِلُ بِأُسْرَتِي

أَرُوحُ وَ أَتَّصِلُ بِعَائِلَتِي

فِي إِيرَانَ وَ أَرَى مَا هُوَ رَأْيُهُمْ

فِي إِيرَانَ وَ أَشُوفُ إِنْ رَأَيْتُهُمْ

ثُمَّ أَرْجِعُ غَدًا.

و بَعْدَ أَنْ أَرْجِعُ يُكْرَرُ.

مدير القافلة: أَنَا أَتَحَدَّثُ مَعَ

أَنِي أَحْكِي مَعَ

الْبَعْثَةُ الطَّبِيبَةُ الْإِيرَانِيَّةُ.

الْبَعْثَةُ الطَّبِيبَةُ الْإِيرَانِيَّةُ.



طبيب. ما في مشكلة.	مدير المستشفى: طبيب. لا بأس.
	مدير القافلة: في أمان الله.
	مدير المستشفى: مع السلامة.

التمارين:

التمرين الأول

أجب عن الأسئلة التالية:

- ١- هل كان الحاج المُوفّي رجلاً شاباً؟
.....
- ٢- أذكر أيامَ زيارة الرضّى في المستشفى؟
.....
- ٣- أين كان المريض راقداً؟
.....
- ٤- من ألحّ على انتقال الجثة إلى إيران؟
.....

التمرين الثاني

للتعريب:

- ١- لطفاً به آزمايشگاه برو.
- ٢- یکی از حجاج ما اینجا بستری است.
- ٣- روزهای ملاقات با بیماران کی است؟
- ٤- تسلیت ما را بپذیر.

التمرين الثالث

للمرجمة إلى الفارسية:

- ١- أحدُ حجّاجنا راقِد في هذا المستشفى.
- ٢- نقلنا المريض إلى غرفة الإنعاش لكنّه توفّي.



۳- یَجِبُ أَنْ يُدْفَنَ المَيِّتُ فِي مَقَابِرِ السُّعُودِيَّةِ.

۴- أَتَكَلَّمُ مَعَ أَغْضَاءِ البَيْعَةِ لِأَرَى مَا هُوَ رَأْيُهُمْ.

رَتَّبِ الْكَلِمَاتُ حَسَبَ التَّرْجُمَةِ الْفَارْسِيَّةِ:

کتاب التمرین الرابع

۱- فِي صَدْرِهِ / وَ لَا يَسْتَطِيعُ / يَا حَضْرَةَ / هَذَا الرَّجُلُ / الطَّيِّبُ / يَشْعُرُ بِالْأَلَمِ / أَنْ يَذْهَبَ / إِلَى الْحَرَمِ /

جناب دکترا، این مرد سینہ اش درد می‌کند و نمی‌تواند به حرم برود.

۲- مَرِيضٌ / لِزِيَارَةِ / جَنْتُ / فِي الصَّالَةِ الْجِرَاحِيَّةِ / يَرْقُدُ / وَ لَا أُدْرِي / غُرْفَتِهِ / رَقْمٌ.
برای ملاقات بیمارستانی آمده‌ام که در بخش جراحی بستری است و شماره اتاقش را نمی‌دانم.

۳- فَتَقَلَّنَاهُ إِلَى / غُرْفَةِ الْإِنْعَاشِ / مَعَ الْأَسْفِ / دَمِيهِ / انْخَفَضَ / ضَغْطُ /
متأسفانه فشارخون مریض پایین آمد و او را به اتاق سی سی یو انتقال دادیم.

۴- أَرْجِعْ / أَذْهَبْ / وَ أَشَاوِرُهُمْ / وَ أَتَّصِلُ / فِي إِيرَانَ / ثُمَّ / غَدًا / بِأُسْرَتِي /
می‌روم و با خانواده‌ام در ایران تماس می‌گیرم و یا آنان مشورت می‌کنم سپس فردا باز می‌گردم.

عَيِّنِ الْمُرَادِفَ وَ الْمُضَادَّةَ: = ، ≠

کتاب التمرین الخامس

- | | | |
|----------------------------|-------------------------|-----------------------------|
| ۱- أَلَمْ ... وَجَعَ | ۴- يَرْقُدُ ... يَنَامُ | ۷- انْخَفَضَ ... اِرْتَفَعَ |
| ۲- تُؤَفِّي ... مَاتَ | ۵- طَيِّبٌ ... جَيِّدٌ | ۸- إِلْحَاحٌ ... إِصْرَارٌ |
| ۳- تَحَدَّثَ ... تَكَلَّمَ | ۶- رَجَعَ ... عَادَ | ۹- مَرِيضٌ ... سَلِيمٌ |



تمرين السادس

أكتب الجواب في كلمة واحدة:

١- مكان شراء الأدوية:

٢- يُعالج العَرَضُ:

٣- مكان العَرَضِ:

تمرين السابع

أكتب جمع كل كلمة:

مريض: مُشَقَّى: مُرَّة: طبيب:

دواء: تحليل: دم: مُخْتَبَر:

تمرين الثامن

أكتب مؤنث كل كلمة و جملة:

طبيب: أخضر: فَكَّرَ: أكبر:

هو سَمِعَ: هو يَقُولُ: أَنْتَ تُسَافِرُ: أَنْتَ رَجَعْتَ:

الَّذِي: هذا: ذلك: مريض:

الفوائد للمطالعة

جمع تكسير (جمع مكسر)

مَطْعَم:	مَطَاعِم:	ماء:	مياه:	فُنْدُق:	فُنَادِق:
بَرْنَامَج:	بَرَامِج:	مِصْعَد:	مِصَاعِد:	قَافِلَة:	قَوَافِل:
طعام:	أطعمة:	رَجُل:	رِجَال:	مَدِير:	مُدَرِّاء:
شراب:	أشربة:	إِمرأة:	نِساء ^(١) :	طَوَاق:	طَوَاق:
مَقْعَد:	مَقَاعِد:	يوم:	أَيَّام:	أَدْوَار:	دَوْر:
عَيْن:	عُيُون:	عَمَل:	أَعْمَال:	أَوْرَاق:	ورق:

١- كلمة «امرأة» از جنس خودش جمع ندارد.

فأكهة:	قواكه	طبيب:	أطباء	سببط:	أسباط
سجاد:	سجاجيد	بضاعة:	بضائع	مرضى:	مرضى
هاتف:	هواتف	مدينة:	مدن	بلد:	بلاد
شارع:	شوارع	سلم:	سلالم	كيس:	أكياس
وضع:	أوضاع	حانوت:	خوانيت	صندوق:	صناديق
زائر:	زوار	متجر:	متاجر	سائق:	شواق
روح:	أرواح	حاجة:	حوائج	حاج:	حجج
ضيف:	ضيوف	خروف:	خرفان	خطأ:	أخطاء
عزيز:	أعزاء	ملبس:	ملابس	صف:	صفوف
صديق:	أصدقاء	مهنة:	مهن	جرح:	جروح
حقيقية:	حقائب	زميل:	زملاء	أب:	آباء
طريق:	طرق	مكتب:	مكاتب	ألم:	آلام
ألف:	آلاف	زقاق:	أزقة	وجع:	أوجاع
عامل:	عمال	يد:	أيدي	أمل:	آمال
أخ:	إخوة	صدر:	صدور	إبرة:	إبر
سيد:	سادة	رأس:	رؤوس	أسرة:	أسر
موقف:	مواقف	شهر:	أشهر، شهور	عائلة:	عوائل
كرسي:	كراسي	سفر:	أسعار	بيت:	بيوت
دقيقة:	دقائق	قميص:	قمصان	بنك:	بنوك
باب:	أبواب	فستان:	فساتين	تكسي:	تكاسي
دائرة:	دوائر	لون:	ألوان	تفر:	ثمور
زوج:	أزواج	قمماش:	أقمشة	تراموس:	تراميس
اسم:	أسماء	جميل:	جمال	ثلج:	ثلوج
سوق:	أسواق	حيب:	أحياء	جدار:	جدران
شرف:	شرايف	ابن:	أبناء	جبل:	جبال
غرفة:	غرف	صبي:	صبيان	جوراب:	جوارب
جذاء:	أخذية	جد:	أجداد	حارس:	حراس، حرس
رجل:	أرجل	حفيد:	أحفاد	خبل:	جبال

مَطَايِخُ:	مَطَايِخُ:	بَاعَة:	بَائِعُ:	خِيَام:	خَيْمَة:
مَتَاشِفُ:	مِنْشَقَّة:	صُحُونُ:	صَحْنُ:	خَرَائِطُ:	خَرِيطَة:
مَتَادِيلُ:	مِنْدِيلُ:	صُحُفُ:	صَحِيفَة:	خَوَاتِمُ:	خَاتَمُ:
مُشَاة:	مَاشِي:	طُيُورُ:	طَيْرُ:	خُيُوطُ:	خَيْطُ:
مَرَا حِيضُ:	مِرْحَاضُ:	طُلَّابُ:	طَالِبُ:	دُمُوعُ:	دَمْعُ:
مَرَاوِحُ:	مِرْوَحَة:	ظِلَالُ:	ظِلُّ:	دِمَاءُ:	دَمُ:
مَتَاحِفُ:	مُتَحَفُ:	أَعْلَامُ:	عَلَمُ:	أَدِلَاءُ:	دَلِيلُ:
مَعَامِلُ:	مَعْمَلُ:	أَعْدَاءُ:	عَدُوُّ:	أَذْوِيَة:	دَوَاءُ:
مَصَانِعُ:	مَصْنَعُ:	أَفْلَامُ:	فِيلِمُ، فِلْمُ:	أَذْعِيَة:	دُعَاءُ:
مَرَايَا:	مِرَاة:	قِصَارُ:	قَصِيرُ:	ذَنَانِيرُ:	دِينَارُ:
أَمْتِعَة:	مَتَاعُ:	كِبَارُ:	كَبِيرُ:	ذَكَائِنُ:	ذُكَّانُ:
أَمْطَارُ:	مَطَرُ:	حِغَارُ:	صَغِيرُ:	رُكَّابُ:	رَاكِبُ:
أَمْكِنَة:	مَكَانُ:	أَقْرَاصُ:	قُرْصُ:	أَرْقَامُ:	رَقْمُ:
مَسَامِيرُ:	مِسْمَارُ:	قُرَّاءُ:	قَارِئُ:	رُيُوتُ:	زَيْتُ:
مَصَابِيحُ:	مِصْبَاحُ:	أَكْوَابُ:	كُوبُ:	زَوَارِقُ:	زَوْرَقُ:
نَشَائِدُ، أَنَا شِيدُ:	نَشِيدُ:	كَرَاتِينُ:	كَرْتُونُ:	أَسْمَاكُ:	سَمَكُ:
أَنَا شِيدُ:	أَنْشُودَة:	ذَكَائِرَة:	دَكْتُورُ:	أَسْلَاحُ:	سِلْكُ:
وُرُودُ:	وَرْدُ:	لُغْبُ:	لُعْبَة:	شُبُوحُ:	شَيْخُ:
أَزْهَارُ:	زَهْرُ:	مَلَاعِبُ:	مَلْعَبُ:	شَبَابِيكُ:	شُبَّانُ:
أَسْئَلَة:	سُؤَالُ:	لَيَالِي:	لَيْلُ:	شُقُقُ:	شَقَّة:
أَغَانِي:	أُغْنِيَة:	مَكَائِنُ:	مِكْنَسَة:	صَاغَة:	صَانِعُ:

یادداشت

الجوار الخامس

(في سوق الفواكه والخضروات «الحلقة»)





الحوار الخامس

في سوق الفواكه والخضروات (الحلقة)

العامة	الفصوى
	البائع: أهلاً وسهلاً. أي خدمة؟
إش تيمنى؟	ماذا تريد؟
إش عندك من الفواكه؟	المدير: ما عندك من الفواكه؟
موز أخضر، تفاح أصفر إيراني	البائع: الموز الأخضر، التفاح الإيراني الأصفر
تفاح أحمر شيلي، برتقال مصري	التفاح الشيلي، الأحمر، البرتقال المصري
	المدير: كيف الأسعار؟
البرتقال كرتون بخمسة عشر.	البائع: البرتقال كرتون بخمسة عشر.
التفاح ثمانين.	التفاح ثمانين.
الموز ثلاثين.	الموز ثلاثين.
	المدير: لا، الأسعار غالية.

أروخ أشوف غیر مکان.	أذهب و أشاهد مکاناً آخر.
روخ شوف السوگ و إرجع.	البائع: إذهب و انظر إلى السوق و ارجع *****
إش عندک؟	المدير: ساعدک الله يا حبيبي! ماذا عندک؟
موز مُستوي، برتقال لبناني.	البائع الثاني: الموز الناضج، ^(۱) البرتقال اللبناني
روخ نغمي.	إذهب و انتقي.
إطيني عشر کراتين برتقال	المدير: أعطني عشرة کروتونات من البرتقال
و کروتونين تفاح أصفر.	و کروتونين من التفاح الأصفر. *****
کُل شي رخيص.	المدير: کم الأسعار يا شيخ؟
العنب و الرمان کُل صندوق	البائع الثالث: کُل شيء رخيص.
إيخمسة و عشرين ريالاً.	کُل صندوق من العنب و الرمان يخمسة و عشرين ريالاً.



و الطَّماطِم بِعَشْرَةِ رِيالات.

و الطَّماطِه اِبْعَشِر رِيالات.

و الكُمُثْرَى و الخَوْخ و الأفندي بِخَمْسَةِ عَشْر.

و العرموط و الخَوْخ و الأفندي اِبْخُمُسطَعَش.

المدير: آخِرُ الكلام، بِكُمْ؟

آخِرُ كلام بِكُمْ؟

نَجِب قَلِيلاً مِنَ التَّخْفِيفِ.

لازِم اِسْوِيَّة تخفِيف.

البائع: لَيْسَ تَخْفِيفاً.

ما في تخفِيف.

المدير: طَيِّب، أُعْطِنِي خَمْسَةَ كَرْتُونات

طَيِّب، اِطْبِنِي خَمْسَ كَرْتُونات

مِنَ الأفندي و كَرْتُونَيْنِ مِنَ الطَّماطِمِ.

أفندي و كَرْتُونَيْنِ طماطم.

[يَعِدُ شِراءَ الفَوَاكِه]

المدير: هَاتِ قَائِمَةَ الحِسابِ.

هَاتِ الفاتورة.

و خُذِ التُّقُودَ.

و اُخْذِ الفُلُوسَ.

يا شَيْخ ضَعْها عِنْدَكَ أمانَةً.

يا شَيْخ خَلِّهم عِنْدَكَ أمانته.

أرجِعْ عِدَّ قَلِيلَ.

بَعِدْ شَوِيَّة أرجِعْ.

البائع: تَفَضَّلْ يا حَاجَ.

اِتَّفَضَّلْ يا حَاجَ.

حَيَّاكَ اللَّهُ يَا شَيْخَ إِشْ عِنْدَكَ؟ كُلْ كَيْسَ ابْخَمْسَ رِيَالَات. و الْبَطَاطِيسْ كُلْ كَيْسَ ابْعَثِيرَ رِيَالَات. كُلْ كَيْسَ كَمْ كِيلُوا؟ خَمْسَ كِيلَوَات. و الْجَزَرُ كَيْسَ كَبِيرٍ بَارْبُطَاشْ و الْفَاصُولِيَا بِنَلَاتَيْنِ.	[الْمَدِيرُ يَبْحَثُ فِي السُّوقِ مَرَّةً أُخْرَى] الْمَدِيرُ: حَيَّاكَ اللَّهُ يَا شَيْخَ مَاذَا عِنْدَكَ؟ الْبَائِعُ الرَّابِعُ: عِنْدِي بَصَلٌ طَاوِجٌ^(١). كُلْ كَيْسَ ابْخَمْسَةَ رِيَالَات. و الْبَطَاطِيسْ كُلْ كَيْسَ بَعَثِيرَةَ رِيَالَات. الْمَدِيرُ: كُلْ كَيْسَ كَمْ كِيلُوا؟ الْبَائِعُ: خَمْسَةَ كِيلَوَات. و الْكَيْسُ الْكَبِيرُ مِنَ الْجَزَرِ^(٢) بَارْبُطَاشْ عَشْرَ و الْفَاصُولِيَا بِنَلَاتَيْنِ.
[الْمَدِيرُ يَشْتَرِي مَا يَحْتَاجُ وَ يَذْهَبُ عِنْدَ الْبَائِعِ الْخَامِسِ وَ يُسَلِّمُ عَلَيْهِ وَ يَسْأَلُهُ الْأَسْعَارَ]	

١- ریشه کلمه «طاوِج» فارسی است.

٢- ریشه کلمه «جزر» فارسی است.



المدير: الباقية من الكزبرة بكم؟	الكزبرة شدة بكم؟
البائع: الباقية بريال.	الشدة بريال.
المدير: رجاء أعطني باقتين.	رجاء جيب شدتين.

التمارين:

أكتب اسم كل صورة تحتها:

(العنب / الفراولة / التفاح / القرع «الكوسا»)



(الخوخ / المانجو / الحبيب / الكمثرى «القموط»)



(البرتقال / اليرقوق / الأناناس / الليمون)



(الموز / الطماطم / جوز الهند (النارجيلة) / الشندر «البندر»)



(الحنظل / البطاطس / الفجل «الفجل» / البصل)



(الجوز «الجوز» / الذرة / القمح / الورد)





التمرین الثاني

عین الكلمة الفصحیة:

- | | | | | | |
|---------------------|--------------------------------|--------------------------------|--------------------|--------------------------------|-------------------------------|
| 1- بازار: | ☐ سوق | ☐ سوگ | 2- چیز: | ☐ شيء | ☐ شي |
| 3- چه: | ☐ ماذا | ☐ اش | 4- پنج: | ☐ خمسة | ☐ خمس |
| 5- می خواهی: تبغی | ☐ تريد | ☐ تريد | 6- دسته سبزی: باقة | ☐ شدة | ☐ شدة |
| 7- به من بده: اطيني | ☐ اعطني | ☐ اعطني | 8- می روم: | ☐ اروح | ☐ اذهب |
| 9- پول: | ☐ نقود | ☐ فلوس | 10- می بینم: | ☐ أشاهد | ☐ أشوف |
| 11- گلابی: | ☐ غرموط | ☐ كمثرى | 12- برگرد: | ☐ ارجع | ☐ ارجع |

التمرین الثالث

عین المرادف و المضاد: = , ≠

- | | |
|--------------------------|-----------------|
| 1- زخيص - غالي (غال) | 6- اذهب - ارجع |
| 2- عندك ... لديك | 7- يغر - ثمن |
| 3- أعط - هاب | 8- شراء - بيع |
| 4- فاتورة - قائمة الحساب | 9- يبحث - يقتل |
| 5- يشتري - يبيع | 10- يسأل - يجيب |

التمرین الرابع

رتب الكلمات حسب الترجمة الفارسية:

- 1- اذهب / الأسعار / و / أشاهد / غالية / آخر / مكاناً /

قیمت ها گران است. می روم و جای دیگری را می بینم.

- 2- عشرة / كرتونين / كرتونات / التفاح / أعطني / الأصفر / من / من / الأفتدي / و /

ده کارتن نارنگی و دو کارتن سیب زرد به من بده.

- 3- أمانة / بعد قليل / أرجع / صنع (خل) الفواكه / عندك /

میوه ها را پیش خودت امانت بگذار. کمی بعد بر می گردم.

إنتخب الجواب الصحيح:

تمرين الخامس

- ١- فاكهة حمراء اللون: ☐ الجزر ☐ الزمان ☐ الكمثرى ☐
- ٢- من الخضروات: ☐ الكرنب ☐ الخبيبة ☐ السلّة ☐
- ٣- الذي يبيع: ☐ الزبون ☐ البائع ☐ السائق ☐
- ٤- قائمة الحساب: ☐ الكيس ☐ الميزان ☐ الفاتورة ☐

أكتب جمع كل كلمة:

تمرين السادس

- سوق: سبغ: فاكهة: كرتون:
- صندوق: ريال: كيس: سلّة:



الحوار السادس

(في منى و عرفات)



الجوار السادس

(في منى و عرفات)

السائل: يا سيدي المدير، متى نذهب إلى «عرفات»؟

المُجيب: غداً، في اليوم الثامن من «ذي الحِجَّة».

السائل: لماذا في اليوم الثامن؟!

المُجيب: لأنَّ الطريق مُزدحم

و يجب أن يصل إلى هناك في الوقت المُحدَّد.

السائل: متى نذهب إلى «المشعر الحرام»؟

المُجيب: تتحرَّك بعد أذان المغرب.

السائل: و من أيّ طريق؟

السائل: و من طريق «رقم سبعة» و «رقم ثمانية».

السائل: كم كيلومتراً من «عرفة» إلى «منى»؟

المُجيب: حوالي عشرة كيلومترات.

السائل: أين تقع «المجازر الحديثة» في «معيصم»؟

المُجيب: من هناك، بعد التفق على اليسار.

السائل: متى نذبح الخرفان؟

المُجيب: نذبح بعد رمي الجمرات.

السائل: و كم صالة موجودة هناك؟

المُجيب: خمس صالات.

السائل: ماهو لون الصالة المُخصَّصة للإيرانيين؟

المُجيب: لونها أخضر.

السائل: متى تتحرَّك من المُحيط نحو الجمرات للرَّمي؟

المُجيب: غداً، اذن، الله



السائل: كيف تَذْهَبُ مِنْ «جَمْرَةِ الْعَقَبَةِ» إِلَى جِسْرِ «الملك خالد»؟

المُجيب: تَذْهَبُ ماشِئِنَ.

السائل: أَيْمَكِنُ لِلزَّائِرِينَ أَنْ يَحْضُرُوا فِي الْمَسْلُخِ؟

المُجيب: نعم، لَا بَأْسَ مِنْهُ^(١).

السائل: هَلْ يَسْتَطِيعُونَ أَنْ يَذْبَحُوا بِأَنْفُسِهِمْ؟

المُجيب: فِي الْقَدِيمِ كَانَ مُمَكِنًا.

أَمَّا الْآنَ يَذْبَحُ الْجَزَارُ الذَّبَائِحَ.

السائل: أَتَعْبُتُكَ كَثِيرًا.

المُجيب: لَا، عَفْوًا.

السائل: شُكْرًا عَلَى إِجَابَاتِكَ.

المُجيب: لَا شُكْرَ عَلَى الْوَاجِبِ.

الْقَمَارِينَ:

الْتِمِينَ الْأَوَّلُ

إِنْ تَخْتَبِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ:

١- مِنْ أَيِّ طَرِيقٍ يَذْهَبُ الْإِيرَانِيُّونَ إِلَى الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ؟

☐ أ (الف) مِنْ طَرِيقِ رَقْمِ ثَلَاثَةِ وَأَرْبَعَةِ

☐ ب (ب) مِنْ طَرِيقِ رَقْمِ سَبْعَةٍ وَثَمَانِيَةِ

٢- كَمْ كِيلُومِتْرًا مِنْ عَرَفَةَ إِلَى مِنْى؟

☐ أ (الف) حِوَالِي عَشْرَةِ كِيلُومِتْرَاتٍ.

☐ ب (ب) أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِيلُومِتْرٍ.

٣- هَلْ ثَلَاثَةُ صَالَاتٍ مَوْجُودَةٌ فِي الْمَجَازِرِ الْحَدِيثَةِ؟

☐ أ (الف) نَعَمْ ☐ ب (ب) لَا

٤- مَا لَوْنُ الصَّالَةِ الْمُخَصَّصَةِ لِلإِيرَانِيِّينَ؟

☐ أ (الف) الْأَحْمَرُ ☐ ب (ب) الْأَخْضَرُ

١- «لَا بَأْسَ مِنْهُ» يَا «لَا بَأْسَ بِهِ» مُعَادِلٌ «مَا فِي شُكْلَةٍ» دَرِ عَامِيَانَهُ عَرِيسْتَانِ وَ «مَا يَخَالِفُ» دَرِ عَامِيَانَهُ عِرَاقِ.



تمرین الثانی

أكمل الفراغات حسب الترجمة الفارسية:

حجّاج عصر روز هشتم ذوالحجّة به عرفات می‌روند و وقوف در عرفات ظهر روز نهم تا غروب خورشید است. پس حجّاج در شب به مشعرالمبیت می‌روند و تا طلوع خورشید و تا روز دهم ذوالحجّة در آنجا می‌مانند.

يَذْهَبُ الْحَجَّاجُ فِي الْيَوْمِ عَصراً مِنْ ذِي الْحِجَّةِ إِلَى عَرَفَاتٍ. وَ الْوُقُوفُ فِي عَرَفَاتٍ هُوَ ظَهْرُ الْيَوْمِ وَ حَتَّى غُرُوبِ ثُمَّ يَذْهَبُ الْحَجَّاجُ إِلَى مَشْعَرِ الْحَرَامِ الْمَبِيتِ وَ يَبْقَوْنَ هُنَاكَ حَتَّى طُلُوعِ الشَّمْسِ فِي الْيَوْمِ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ.

تمرین الثالث

للتعريب:

- ۱- کی به عرفه می‌رویم؟
.....
- ۲- روز هشتم ذوالحجّه.
.....
- ۳- تا «منی» چند کیلومتر است؟
.....
- ۴- تقریباً ده کیلومتر است؟
.....
- ۵- کشتارگاه‌های جدید کجا واقع است؟
.....
- ۶- بعد از پل، سمت چپ.
.....
- ۷- چند سالن در آنجا هست؟ پنج سالن.
.....
- ۸- چگونه به آنجا می‌رویم؟ پیاده.
.....
- ۹- باید سروقت به آنجا برسیم.
.....
- ۱۰- شما را خیلی زحمت انداختیم.
.....

تمرین الرابع

عَيِّنِ الْمُرَادِفَ وَالْمُضَادَّ: = ، ≠

مُخَدَّدٌ - مُعَيَّنٌ يسار ... شمال نحو ... إلى جسر - كوبري^(۱)
 أسئلة - إجابات قديم ... حديث يستطيع - يتقدّر لماذا ... لِمَ

۱- در عامیانه معبر و عریستان به پل می‌گویند: «کوبری»

ماهو الصحيح في الترجمة الفارسيّة؟

كثير التمرين الخامس

- | | | |
|---------------------------------------|--------------------------------------|-----------------|
| ☐ هشم | ☐ هشت | ١- الثامن: |
| ☐ زيرا | ☐ همانا | ٢- لِأَنَّ: |
| ☐ واجب است | ☐ جواب می دهد | ٣- يَجِبُ: |
| ☐ حرکت می کنیم | ☐ حرکت کردیم | ٤- تَنَحَّرُكُ: |
| ☐ واقع شد | ☐ واقع است | ٥- تَقَعَ: |
| ☐ تونل | ☐ پُل | ٦- التَّنَقُّ: |
| ☐ پرسش ها | ☐ قربانی ها | ٧- الذَّبَائِح: |
| ☐ زرد | ☐ سبز | ٨- الْأَخْضَر: |
| ☐ سواره | ☐ پیاده | ٩- ماشياً: |
| ☐ خواهش می کنم | ☐ سپاسگزارم | ١٠- عَفْواً: |

أكتب الجواب في كلمة واحدة:

كثير التمرين السادس

- ١- حيوانٌ يُذْبَحُ في «عيد الأضحى»:
- ٢- حيوانٌ معروفٌ بسفينة الصحراء:
- ٣- الشخصُ الَّذِي يُذْبَحُ الخرفان:
- ٤- ليس راكباً بَلْ يعيش على قَدَمَيْهِ:
- ٥- مَعْبَرٌ في الجبل لَهُ مَخْرَجٌ:



الفوائد للمطالعة

أسماء الشهور

ماه های رومی	ماه های اسلامی	ماه های میلادی	ماه های میلادی
١) كانون الثاني	محرم	يناير	ماه های میلادی
٢) شباط	صفر	فبراير	با تلفظ فارسی
٣) آذار	ربيع الأول	مارس	زانويه
٤) نيسان	ربيع الثاني	إبريل	فوريه
٥) أيار	جُمادى الأولى	مايو	مارس
٦) حزيران	جُمادى الآخرة	يونيو	آوريل
٧) تموز	رجب	يوليو	مه
٨) آب	شعبان	أغسطس	زوتن
٩) ايلول	رمضان	سبتمبر	زوتيه
١٠) تشرين الأول	شوال	أكتوبر	اوت
١١) تشرين الثاني	ذو القعدة	نوفمبر	سبتمبر
١٢) كانون الأول	ذو الحجة	ديسمبر	اكتوبر
			نوامبر

یادداشت

وَجَلَسُوا يَتَكَلَّمُونَ

الحوار السابع

في الحوارات

(عند الجزّار و البقال)





الجوار السابع

(عند الجزار و البقال)

عند الجزار

- الزبون: عندك لحم غنم و بقر؟
الجزار: لا، عندي لحم بقر فقط.
[يذهب المشتري إلى مكان آخر.]
- الزبون: عندك لحم غنم؟
الجزار: نعم، كل شيء موجود.
لحم غنم و لحم بقر.
- الزبون: كم ثمن الكيلو من لحم غنم؟
الجزار: مئة و تسعون ليرة.
- الزبون: رجاء أعطني ثلاثة كيلوات لحم غنم.
الجزار: ألا تريد السمك؟
هذا السمك رخيص و طيب و قليل العظم.
الكيلو الواحد منه مئة ليرة.
- الزبون: من فضلك أعطني كيلوين منه.
[و وزن الجزار اللحوم]
- الزبون: كم قيمة الكيلو من لحم بقر بدون عظم و شحم؟
الجزار: مئة و ستون ليرة.
- الزبون: حسناً، أعطني كيلواً واحداً.
الجزار: أتریده بدون فَرَم؟
الزبون: لا، أريدُه مفروماً.
الجزار: على عيني.

الزبون: سَلِمْتُ عَيْنَاكَ ... كَمْ صَارَ المجموع؟

الجزار: صَارَ المجموع تِسْعِمِئَةً وَ ثَلَاثِينَ ليرة.

عِنْدَ الْبِقَالِ

المُشْتَرِي^(١): مِنْ فَضْلِكَ، أَعْطِنِي خَمْسَةَ كِيلَوَاتٍ مِنَ الشُّكَّرِ النَّاعِمِ

وَ كِيلَوًا وَاحِدًا مِنَ الشَّايِ.

[الْبِقَالُ يَزِنُ الشُّكْرَ وَ الشَّايَ وَ يَضَعُهُمَا فِي كَيْسٍ.]

الْبِقَالُ: هَلْ تُرِيدُ شَيْئًا آخَرَ؟

المُشْتَرِي: نَعَمْ، أُرِيدُ كِيلَوَيْنِ مِنَ الْجُبْنِ

وَ أَرْبَعَةَ قَوَالِبَ مِنَ الزُّبْدَةِ

[أَحْضَرُ الْبِقَالُ الْجُبْنَ وَ الزُّبْدَةَ.]

الْبِقَالُ: هَلْ لَكَ أَمْرٌ آخَرَ؟

المُشْتَرِي: مِنْ فَضْلِكَ أَعْطِنِي غُلْبَةً مِنَ الزَّيْتِ^(٢) السَّالِنِ

وَ غُلْبَةَ كَبِيرَتٍ وَ ثَلَاثَةَ أَكْيَاسٍ مِلْحٍ.

الْبِقَالُ: تَفَضَّلْ، صَارَ^(٣) المجموع خَمْسِمِئَةً رِيَالًا.

١- «المُشْتَرِي» مترادف با «الزُّبُون»، (جمع زَبُون = زبائن)

٢- «الزَّيْت» مترادف با «الدَّهْن» (جمع زَيْت = زَبُوت)

٣- «صَارَ» مترادف با «أَصْبَحَ»



التمارين:

التمرين الأول

غَيِّنِ الصَّحِيحَ وَالْخَطَأَ:

- | الصحيح | الخطأ |
|-----------------------|-----------------------|
| ☐ | ☐ |
| ☐ | ☐ |
| ☐ | ☐ |
| ☐ | ☐ |
| ☐ | ☐ |
- ١- أرادَ المشتري لحمَ جَمَلٍ.
 - ٢- أخذَ المشتري اللحمَ مِنَ المكانِ الأولِ.
 - ٣- كانَ سعرُ السمكِ غالياً.
 - ٤- أرادَ المشتري لحمَ بقرٍ مَعَ عَظْمٍ وَ شَحْمٍ.
 - ٥- أرادَ المشتري الزَّيْتِ الجامدِ.

التمرين الثاني

غَيِّنِ الكلمة «الغريبة» في كُلِّ مجموعة:

- | | | | | | | | |
|--------------------------|------|--------------------------|------|--------------------------|-----|--------------------------|------|
| ☐ | صوف | ☐ | سمك | ☐ | جمل | ☐ | غنم |
| ☐ | يد | ☐ | رجل | ☐ | شحم | ☐ | عظم |
| ☐ | قشطة | ☐ | خمة | ☐ | لبن | ☐ | زبدة |
| ☐ | شرطي | ☐ | مضلع | ☐ | زيت | ☐ | سائق |

التمرين الثالث

أَكْتُبِ فِي الْفَرَاقَاتِ كلمات مناسبة:

- ١- مائة / مائتان / ثلاثمائة / / خمسمائة / ستمائة
- ٢- ألف / / ثلاثة آلاف / أربعة آلاف / خمسة آلاف / ستة آلاف
- ٣- عشرة / عشرون / ثلاثون / أربعون / خمسون /
- ٤- أحد عشر / / ثلاثة عشر / أربعة عشر / خمسة عشر / ستة عشر
- ٥- / الثانية / الثالثة / الرابعة / الخامسة / السادسة
- ٦- آحاد / عشرات / مئات / / ملايين / مليارات



تمرين الرابع

املأ الفراغات بكلمات صحيحة:

- ١- نَحْمٌ أَطْيَبُ مِنْ لَحْمِ الْبَقَرِ. ☐ الخَروَف ☐ المَجازِر
- ٢- اِشْتَرَيْتُ لَحْماً بِدُونِ عَظْمٍ و ☐ سَمَك ☐ شَحْم
- ٣- أَتَنَاوَلُ فِي الْفُطُورِ الْخُبْزَ وَ الشايَ وَ ☐ الجُبْنَ ☐ المِلْح
- ٤- الدَّهْنُ وَ السَّمْنُ وَ بِمَعْنَى وَاحِدٍ. ☐ العُلْبَةُ ☐ الرِّيث

تمرين الخامس

اُكْتُبْ جَمْعَ كُلِّ كَلِمَةٍ:

- لَحْمٌ: غَنَمٌ: سَمَكٌ: عَظْمٌ:
- كَيْلُو: عُلْبَةٌ: كَيْسٌ: زَيْبُونٌ:

تمرين السادس

لِلْمُرْجَمَةِ:

- ١- مَكَانَ آخَرَ: ٢- قَلِيلُ الْعَظْمِ:
- ٣- اللَّحْمُ الْمَغْرُومُ: ٤- الشُّكْرُ النَّاعِمُ:
- ٥- الرِّيثُ السَّائِلُ: ٦- ثَلَاثَةُ أَكْيَاسٍ:



الفوائد للمطالعة

الماکولات (خوردنی‌ها)

آب: ماء	به: سفرجل
آب سیب: غصیر تَفَاح	بیسکویت: بَسکویت، بَسکوتَه، بَسکِت
آبغوره: غصیر الحَصْرَم	پرتقال: بُرتقال
آب میوه: غصیر	پسته: قُستق
آب نبات: حامض خلّو، بِن بِن	پشمک: شَعَر بَنَات
آب هویج: غصیر جَزَر	پنیر: جُبْنَة، جُبْن
آجیل: مُکسَّرات	پودر سیر: طَحین ثوم
آدامس: عَذْک	پیاز: بَصَل
آرد: دَقِیق، طَحین	پیازچه: بَصَل أَخْضَر
آلبالو: کَرَز حامض	تخم مرغ آبپز: بَیض مَسْلُوق
آناناس: أَنَاناس	تخم مرغ نیمرو: بَیض مَقْلَی
ادویه: تَوَابِل	تخمه: حَبّ
اسفناج: شِبانِج	ترپچه: فِجَل، فِجیل
أملت: عِجَّة	ترخون: طَرخُون
انار: رُمان	ترشی: مُخَلَّلَات
انجیر: تین	تَره: کَرَات
انگور: عَنَب	توت فرنگی: فَرَاوَلَة
بادمجان: بَادِیْجَان	جعفری: بَقْدُونَس
باقلا: فُول، بَاقِلَاء	جگر: کَبِد
باقلا: بَقْلَاوَة	جو: شَعیر
بال مرغ: أَجْبِنَة دِجَاج	جو پوست کنده: شَعیر مَقْشَر
برنج: رَز، أُرُز (در عراق: بَیْن)	جوجه کباب: فَرُوج مَشْوِی
بستی: بوظة، مَرطَبَات	چای: شای

سبزیجات: خَضَرَوَات	جری: شَحْم، سَمَن
سرکه: خَلّ	چغندر: شَتَدَر
سُس: صَلَصَة	چیپس: چِپس
سماق: سُمَاق	خامه: قَشَطَة
سوسیس: تَقَانِی	خریزه: بَطِیخ أَصْفَر
سیب: تَفَاح	خرما: تَمْر، رُطَب، بَلَح
سیب‌زمینی: بَطَاطَا، بَطَاطِیس	خلال نارنج: قشر النَرنَج
سیر: ثُوم	خورشت: مَرَق
سینه مرغ: صَدْر دَجَاج	خیار: خیار، قَناء
شام: عَشاء	خیار چنبر: خیار شَنَبَر
شفقالو: بُرَقُوق	خیار شور: خیار مُمَلَّح
شکر: سُكَّر نَاعِم	دارچین: دارِصین
شکلات: شوکولاته	دَسْتَبُو: شَمَام
شلغم: لَعْتَبَة	دوغ: لَبَن رَائِب
شنبليله: جَلَبَة	ران مرغ: فُخْذ دَجَاج
شوید: شِیْنَت	رُب: مَعجون
شیر (شیر خوردن): خَلِیب	رشته فرنگی: شَعْرِیَة
شیرینی: خَلَوَات	روغن: زَبْت، دُهَن
صبحانه: فُطُور، تَرَوِیْقَة	ریحان: ریحان
عدس: عَدَس	زردآلو: مِشْمِش، مُشْمَش
عدسی: حِساء عَدَس	زرد چوبه: کَرگَم، بُهَارَات
عسل: عَسَل	زرشک: بَر بارِیس
غذا: طَعام، أَکُل	زعفران: زَعْفَران
فلفل: بُهَار، فِلْفِل	زولبیا: زَلابیه
فندق: بُنْدُق	زیتون: زَبْتُون
فیله: فِیلَة	سالاد: سَلَطَة
قارچ: قُطَر	ساندویچ: سَنَدَوِیچ
قند: سُكَّر قَرَالِب	سبزی پلو: رُزّ مَعَ خُضَار

قهوه: قهوة	لیموناد: لیمونادة
قهوه با شیر: قهوة مع خلیب	ماست: لبن زیادي، زوبه
قهوه بی شکر: قهوة بلا سُکر	ماش: ماش
کاکائو: کاکاو	ماکارونی: معکرونیه
کاهو: خَس	ماهی: سَمک
کیاب: کباب	مرزا: مُرَبّی
کدو: کوسا، بَقَطین، قُرْع	مرغ: دَجَاج
کدو حلوائی: شَجَر خَلو	مغز گردو: لب جوز
کره: زُبْدَة	موز: موز
کشمش، مویز: زَبیب	میگو: رویان
کلم: ملفوف	میوه: فاکهه
کنجد: سَنَم	نارنگی: اَفندي
کوبیده: کُفْتَة، کَباب	نان: خُبز (در مصر: عِش)
گردو: جَوَز	نان ساندویچی ^(۲) : صامولي، صَمون
گشنیز: کُزْبُرَة، کُسْبُرَة	ناهار: عَدا
گلابی: کُثْنَزِي، غرموط، إِبْجاص	نخود: حُمص
گندم: قَمْح، جَنْطَة	نسکافه: نسکافه
گوجه فرنگی ^(۱) : طَماطَة، بَنَدُورَة	نعنا: نَعناع
گوشت: لَحْم	نمک: بَلح
گیلاس: کَرَز خَلو	نوشابه ^(۳) : بِبسی، مُرَطَبات
له: حُمص مخروش	هل: هیل
لواشک: قَمَر الدّین	هلو: خَوْخ
لوییا سفید: فاصولیا	هندوانه: بَطّیخ أَحمر، خَبْخَب، رَقِي
لیموترش: لیمون حامض	یخ: تَلج
لیمو شیرین: لیمون خَلو	

۱- در همایانه عراق، یازده سوره: کازوزه، عربستان: بسی

۲- در عراق و عربستان: طماطة، طماطم و در سوره: بَنَدُورَة

۳- در عراق: صَمون، در عربستان: صامولي

یادداشت

یادداشت

در این یادداشت، به بررسی اهمیت یادداشت‌برداری در فرآیند یادگیری و پژوهش می‌پردازیم. یادداشت‌برداری به عنوان یک ابزار اساسی برای ثبت افکار، مشاهدات و نتایج تحقیقات به شمار می‌رود. این عمل به پژوهشگر کمک می‌کند تا اطلاعات را به صورت منظم و ساختاریافته جمع‌آوری کند و در صورت نیاز به آن دسترسی داشته باشد.

یکی از مزایای اصلی یادداشت‌برداری، تسهیل فرآیند تفکر و تحلیل است. هنگامی که شما موضوعی را یادداشت می‌کنید، مجبور می‌شوید آن را به دقت بررسی کنید و به جزئیات آن توجه کنید. این فرآیند به شما کمک می‌کند تا دیدگاه عمیق‌تری از موضوع داشته باشید و بتوانید آن را به روشی منطقی و سیستماتیک تحلیل کنید.

علاوه بر این، یادداشت‌برداری به شما کمک می‌کند تا به راحتی به اطلاعات خود دسترسی داشته باشید. با داشتن یک دفترچه یادداشت یا یک فایل دیجیتال، می‌توانید به سرعت به یادداشت‌های قبلی خود مراجعه کنید و از آنها برای تکمیل تحقیقات خود استفاده کنید. این امر به شما کمک می‌کند تا به راحتی به یادداشت‌های قبلی خود دسترسی داشته باشید و از آنها برای تکمیل تحقیقات خود استفاده کنید.

در نهایت، یادداشت‌برداری به شما کمک می‌کند تا به راحتی به یادداشت‌های قبلی خود دسترسی داشته باشید و از آنها برای تکمیل تحقیقات خود استفاده کنید. این امر به شما کمک می‌کند تا به راحتی به یادداشت‌های قبلی خود دسترسی داشته باشید و از آنها برای تکمیل تحقیقات خود استفاده کنید.

الحوار الثامن

(عند الطبيب و الصَّيدلانيّ)





الحوار الثامن

(عند الطبيب و الصيدلاني)

عند طبيب العيون

- الطبيب: ما بك؟
 المريض الأول: أشعرُ بِخَكَّةٍ و حُرقة في عَيْنِي^(١).
 الطبيب: هل تدمعُ عَيْنَاكَ أَوْ تَفْرِزُ؟
 المريض الأول: تدمعُ فقط و لا تفرزُ.
 الطبيب: لاشيء، هذه حساسية بسيطة.
 أكتبُ لَكَ وَصْفَةً.
 المريض الأول: يا حضرة الطبيب ماذا تكتبُ في الوصفة؟
 الطبيب: أكتبُ لَكَ قطرة تستعملها ثلاث مَرَّات في كل يوم.
 إن شاء الله تتحسنُ بعد ثلاثة أيام.

عند طبيب الأمراض الداخلية

- الطبيب: ما بك؟
 المريض الثاني: عندي سُعال و رَشَح و ألم في حَلْقِي
 [فحضر الطبيب المريض و وَضَعَ المِخْرَار في فَمِهِ].
 الطبيب: عندكَ إسهال، هَوَعة، مرض سُكَّر،
 أَوْ ضَعْفُ الدَّم؟
 المريض الثاني: لا، يا حضرة الطبيب، ما عندي.

١- «عَيْنِي» = عَيْنِي + ي: جِشْمَانِم
 چون کلمه «عَيْنِي» مضاف واقع شده حرف تون حذف شده است.

الطبيب:

أنت مُصاب بِالزُّكام^(١)

و عندك حُمى^(٢) شديدة. سوف أَكْتُبُ لَكَ وصفة.

المريض الثاني:

ماذا تَكْتُبُ في الوصفة؟

الطبيب:

الشَّرَاب، الخَبْ، الإِبْرَة و الكبسول.

إِنْ شاءَ اللهُ تَتَحَسَّنُ سَرِيعاً.

في الصيدلية

مساعد القافلة:

عَفْواً ما عِنْدِي وَصْفَة

و أريدُ هذه الأشياءَ المكتوبةَ على الورقة.

(لَفَافَة، حُبُوبٌ مُنَوِّمة، حُبُوبٌ مُهْدِئَة،

الْقَطْرَةُ الطَّبْيِيَّةُ وَ كَبْسُولُ إِمِيسَلِين)

الصيدلي:

لَا أُسْتَطِيعُ أَنْ أُعْطِيكَ إِمِيسَلِين،

لِأَنَّهُ مَنُوعٌ بِتَوَجُّهٍ بَدُونِ وَصْفَةِ الطَّبِيبِ،

لَكِنْ أُعْطِيكَ بَاقِيَ الْأَشْيَاءِ.

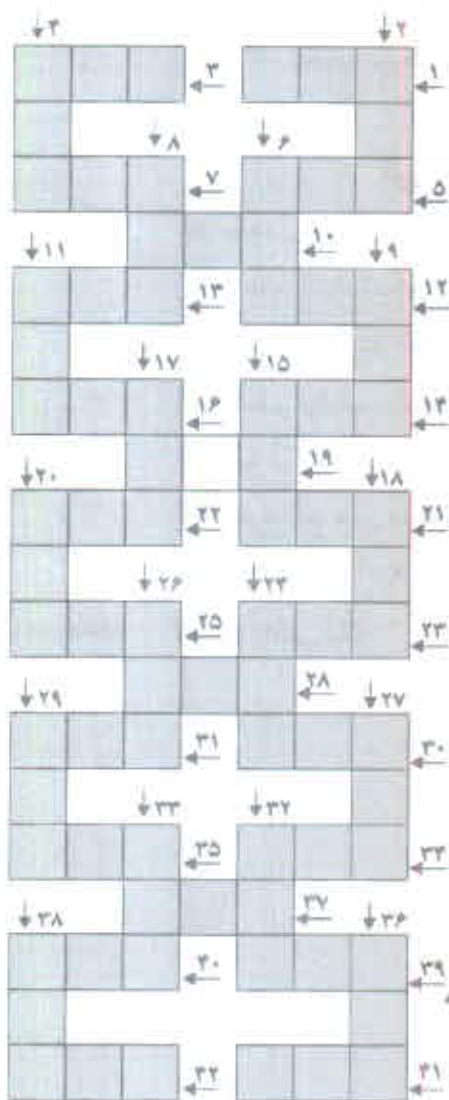
مساعد القافلة:

لَا بَأْسَ، أُعْطِنِي الْبَقِيَّةَ.



التمارين للبيت:

جدول الكلمات المتقاطعة: التمرين الأول



- | | |
|-------------------|------------------------|
| ۱- گفت | ۲۲- موفق شد |
| ۲- نزدیک کرد | ۲۳- خدمتکاران |
| ۳- گم شد | ۲۴- نمک |
| ۴- انگور | ۲۵- شد |
| ۵- نگو | ۲۶- تماز خواند |
| ۶- سر | ۲۷- مرد |
| ۷- کنار | ۲۸- شب |
| ۸- نشست | ۲۹- چه وقت |
| ۹- نوشت | ۳۰- رفت |
| ۱۰- خورد | ۳۱- روز |
| ۱۱- برگشت | ۳۲- خورش |
| ۱۲- لیوان | ۳۳- زندگی |
| ۱۳- قیمت | ۳۴- گوشت |
| ۱۴- فروخت | ۳۵- روی |
| ۱۵- شناخت | ۳۶- باز کرد |
| ۱۶- اشک ریخت | ۳۷- پروردگارم |
| ۱۷- آیین | ۳۸- سپیده دم |
| ۱۸- هلو | ۳۹- بالا |
| ۱۹- هندوانه عراقی | ۴۰- نگاه کن به عامیانه |
| ۲۰- گرم، داغ | ۴۱- حمل کرد |
| ۲۱- پشت سر | ۴۲- تشکر کرد |



کسر التمرين الثاني

عَيِّن الصحيح و الخطأ:

الصحيح الخطأ

☐ ☐

١- كانَ المريضُ الأوَّلُ مُصاباً بِالزُّكامِ.

☐ ☐

٢- كَتَبَ الطَّيِّبُ لِلْمَرِيضِ الأوَّلِ الحُبُوبَ وَ الكَبُولَاتِ.

☐ ☐

٣- كانَ المريضُ الثاني مُصاباً بِمرضِ السَّكَّرِ.

کسر التمرين الثالث

رَتِّبِ الكلماتِ حَسَبَ التَّرْجُمَةِ الفارِسيَّةِ:

١- أَشْعُرُ بِـ / فِي عَيْنَيَّ / يَا / الطَّيِّبُ / حَضْرَةٌ / وَ حُرْقَةٌ / حَكَّةٌ /

ای جناب دکتر، در چشمانم احساس خارش و سوزش می‌کنم.

٢- هَذِهِ / بَسِيطَةٌ / لِأَشْيَاءَ / حَسَّاسِيَّةٍ / لَكِنْ / وَصْفَةٌ / أَكْتُبُ /

چیزی نیست؛ این یک حساسیت ساده است. بابت نسخه می‌نویسم.

٣- مُصَابٌ بِـ / وَ عِنْدَكَ / شَدِيدَةٌ / حُمَّى / أَنْتَ / الزُّكَّامُ /

تو سرماخوردده‌ای و تب بالایی داری.

٤- هَذِهِ الدَّوَيَةُ / لِأَنَّهُ / لَاأَسْتَطِيعُ / أَنْ / مَمْنُوعٌ / الْبَيْعَ / بِدُونِ / أُعْطِيكَ / وَصْفَةٌ /

این داروها را نمی‌توانم به تو بدهم. چون فروش بی نسخه ممنوع است.



التمرين الرابع

للمترجمة:

- | | |
|--|---------------------------------------|
| (۱) طبيبُ العُيون: | (۲) الطَّيِّبُ النَّفْسَانِي: |
| (۳) طبيبُ الأطفال: | (۴) الطَّيِّبُ الشَّرْعِي: |
| (۵) المُجَبِّر: | (۶) الرُّكَّام: |
| (۷) ضَغْطُ الدَّم: | (۸) الحُمَّى: |
| (۹) الشَّرَاب: | (۱۰) قطرةُ العين: |
| (۱۱) الطَّيِّبَةُ النَّسَائِيَّة: | (۱۲) الطَّيِّبُ البَاطِنِي: |
| (۱۳) طَبِيبُ الْأَسْنَان: | (۱۴) الْمُعْرِضَةُ: |
| (۱۵) الطَّيِّبُ الْإِسْعَاعِي: | (۱۶) الصُّدَاع: |
| (۱۷) السُّعَال: | (۱۸) الْإِبْرَةِ، الْحَقْنَةُ: |
| (۱۹) الْمَاءُ الْمُغَدِّي: | (۲۰) الْكَبْسُولَةُ: |
| (۲۱) الطَّيِّبُ الْجِرَاح: | (۲۲) الْأَخْصَائِي: |
| (۲۳) طَبِيبُ الْأَمْرَاضِ الْجُلْدِيَّة: | (۲۴) الصِّدْلِي، الصِّدْلَانِي: |
| (۲۵) طَبِيبُ الْأَنْفِ وَالْأُذُنِ وَالْحَنَاجِرَةِ: | (۲۶) مَرَضُ السُّكَّر: |
| (۲۷) الْحَكَّة: | (۲۸) الْحَبُّ: |
| (۲۹) التَّعَفُّن: | (۳۰) الْوَصْفَةُ: |

التمرين الخامس

للمتعريب:

- ۱- سه بار در روز استفاده کن:
- ۲- آبریزش بینی دارم:
- ۳- تب بالایی دارد:
- ۴- دکتر در نسخه چه نوشته است؟
- ۵- من به قرص مسکن احتیاج دارم:

یادداشت

الحوار التاسع

(في مركز الشرطة)



الحوار التاسع (في مركز الشرطة)



- حامد: جواز سفر ضاع يا صديقي.
 فريد: ضاع جواز سفر؟ كيف ضاع؟
 حامد: لا أدري^(١).
 فريد: أين كنت عندما ضاع؟
 حامد: ذهبت مع مجموعة من الأصدقاء في السوق لشراء الهدايا.
 عندما رجعت إلى الفندق، بحثت عن جوازي لكن ما وجدته.
 أين ضاع؟ لا أدري.
 كيف ضاع؟ لا أدري.
 متى ضاع؟ لا أدري.

١- در عامياته «ما أدري» كفته می شود. «لا أعرف» و «لا أعلم» نیز به همین معنی هستند.

ماذا أعمل يا فريد؟ وَقَعْتُ فِي الْوَرِطَةِ.

فريد: بَلِّغِ الشَّرْطَةَ وَقُلْ لَهُمْ: «جَوَازِي ضَائِعٌ».^(۱)

(حامد و فريد يذهبان معاً إلى مركز الشرطة)

حامد: مِنْ فَضْلِكَ أُرِيدُ أَنْ أُبَلِّغَ عَنْ ضَيَاعِ جَوَازِ سَفَرِي.

ضابط الاستعلامات: إِذْهَبْ (رُخ) إِلَى غُرْفَةِ الضَّابِطِ الْمُتَنَاقِبِ

فِي آخِرِ الْمَمَرِّ عَلَى الِيَمِينِ؛ غُرْفَةُ رَقْمِ خَمْسَةِ.

حامد: أُرِيدُ الْإِبْلَاحَ عَنْ ضَيَاعِ جَوَازِ سَفَرِي.

الضابط: أَكْتُبْ فِي هَذِهِ الْإِسْتِمَارَةِ اسْمَكَ وَاسْمَ أَبِيكَ وَجَدَّكَ

وَاسْمَكَ الْعَائِلِيَّ وَتَارِيخَ وَصُولِكَ مِنَ الْخَارِجِ وَمَحَلَّ إِقَامَتِكَ.

وَالآنَ قُلْ لِي «كَيْفَ ضَاعَ الْجَوَازُ؟»

حامد: لَا أَدْرِي، كُنْتُ أَمْشِي فِي السُّوقِ

وَرُبَّمَا وَقَعَ مِنِّي فِي أَحَدِ الْمَتَاجِرِ.

الضابط: هَلْ سَرَقُوهُ مِنْكَ؟

حامد: لَيْسَ هَكَذَا^(۲)، بَلْ حَادَثَ فَقْطَ.

الضابط: إِنْصَبْ بِنَا بَعْدَ يَوْمٍ أَوْ يَوْمَيْنِ.

رُبَّمَا يَجِدُ شَخْصٌ جَوَازَكَ وَيَأْتِي بِهِ.

فَتَنْصِلُ بِكَ.

حامد: أَتَعْنِيكَ. شُكْرًا جَزِيلًا.

الضابط: لَا شُكْرَ عَلَى الْوَاجِبِ.

(يَخْرُجُ حَامِدُ وَفَرِيدُ مِنَ مَرْكَزِ الشَّرْطَةِ وَعِنْدَ الْبَابِ يَرَى حَامِدُ

رَجُلًا يَحْمِلُ فِي يَدِهِ جَوَازَ سَفَرٍ وَيُغْطِيهِ لِشَرْطِيّ الْإِسْتِعْلَامَاتِ).

حامد: يَا إِلَهِي! جَوَازُ سَفَرِي! وَجَدْتُهُ!

يَا أَخِي الْجَوَازُ الَّذِي بِيَدِكَ هُوَ جَوَازُ سَفَرِي.

۱- «ضائع» در عامیانه: «ضایع» یعنی گم شده

۲- «لَیْسَ هَكَذَا» در عامیانه عراق «مو هیچی» و در عامیانه سوریه و لبنان «مَشْ هَکَا»



الرجل: نعم، أنا وَجَدْتُه في مَنَجَرٍ، تَفَضَّلْ خُذْهُ.
حامد: شَكَراً، رَجَاءُ تَقَبُّلِ مِنِّي هذه الإِكْرَامِيَّةِ.
الرجل: لا يا أَخِي، شَكَراً على تَفَضُّلِكَ،
أنا عَمِلْتُ بِوَاجِبِي،
و لا أَقْبَلُ عليه أَجْراً،
حامد: جَزَاكَ اللهُ خَيْراً! أَحْسَنْتَ بِكَ!

التمارين:

التمرين الأول

عَيِّنِ الصَّحِيحَ وَ الخَطَأَ:

الخطأ

الصحيح

- ١- جَوَّازُ سفر فَرِيد، كَانَ قد ضَاعَ. ☐ خطأ ☐ صحيح
- ٢- كَانَ حامد مع أَصْدِقَائِهِ على شَاطِئِ البحرِ. ☐ خطأ ☐ صحيح
- ٣- حامد و فَرِيد ذَهَبَا مَعاً إلى مَرَكِزِ الشرْطَةِ. ☐ خطأ ☐ صحيح
- ٤- كَانَ حامد يَعْرِفُ كَيْفِيَّةَ ضِيَاعِ جَوَّازِهِ. ☐ خطأ ☐ صحيح
- ٥- وَجَدَتْ امْرَأَةُ الجَوَّازِ المَفْقُودِ. ☐ خطأ ☐ صحيح
- ٦- قَبِلَ الرَّجُلُ الإِكْرَامِيَّةَ. ☐ خطأ ☐ صحيح

لِلتَّعْرِيبِ:

التمرين الثاني

- ١- كُذِّرَ نَامِدَامٌ كَمِ شُدِّهِ اسْت.
- ٢- انْتَهَى رَاهِرُو سَمْتِ رَاسْت.
- ٣- فَرْدَا بِا مَا تَمَاسِ بَگِير.
- ٤- مِنْ بَه وَظِيفَهُامِ عَمَلِ كَرْدِهِام.

عَيِّنِ التَّرْجُمَةَ الصَّحِيحَةَ:

التمرين الثالث

- ١- لا أَدْرِي: ☐ نَدَانَسْم ☐ نَمِي دَانَم
- ٢- قُلْ لِي: ☐ بَه مِنْ بَگُو ☐ بَه مِنْ كَفْتِي

۳- اُكْتُبْ:	می نویسم	□	بنویس	□
۴- كُنْتُ أَمْشِي:	قدم خواهم زد	□	قدم می زدم	□
۵- وَقَعَ:	افتاد	□	می افتد	□
۶- أُرِيدُ:	می خواهم	□	می خواهیم	□
۷- سَرَقُوا:	می دزدند	□	دزدیدند	□
۸- اِتَّصِلْ:	تماس گرفت	□	تماس بگیر	□
۹- وَجَدْتُ:	یافتم	□	یافتی	□
۱۰- تَقَبَّلْ:	پذیر	□	پذیرفت	□
۱۱- لَا أَقْبَلُ:	قبول نکن	□	قبول نمی کنم	□
۱۲- يَأْتِي بِهِ:	آن را می آورد	□	او می آید	□
۱۳- أَحَدُ الْمَتَاجِرِ:	تنها بازرگان	□	یکی از فروشگاهها	□
۱۴- آخِرُ الْمَمَرِ:	انتهای راهرو	□	آخرین درآمد	□

رَتَّبِ الكلمات خَسَبَ الترجمة الفارسية:

کتاب التمرین الرابع

۱- عَنْ / بَحَثْتُ / جَوَازِي / وَجَدْتُهُ / مَا / لَكِنْ / ضَاعَ / أَيْنَ / لَا أَدْرِي /
دنیاال گلدرنامهام گشتم ولی آن را پیدا نکردم. نمی دانم کجا گم شده است.

۲- بَيْتِي / الْمَتَاجِرِ / أَحَدٍ / عِنْدَ / هَدَايَا السَّفَرِ / شَرَاءٍ / رُبَّمَا / وَقَعَ / فِي /
شاید هنگام خرید. سوغات در یکی از فروشگاهها از دستم افتاده است.

۳- عَمِلْتُ / أَنَا / وَلَا أَقْبَلُ / بِوَاجِبِي / عَلَيْهِ / أَجْرًا /
من به وظیفهام عمل کرده ام و پاداشی به خاطر آن نمی گیرم.



کتاب التمرین الثانی

عَیِّنِ الْمُرَادِفَ وَ الْمُضَادَّةَ: = ، ع

۱) ضَاعَ	فُقِدَ	۵) لَا أَدْرِي	لَا أَعْلَمُ	۹) عِنْدَمَا	لَمَّا
۲) وَجَدَ	ضَيَّعَ	۶) ضَاعَ	مَقْقُودَ	۱۰) أَبَوَ	وَالِدَ
۳) مَتَجَرَ	حَانُوتَ	۷) رُبَّمَا	يُمْكِنُ	۱۱) يَأْتِي بِهِ	يَجْلِبُهُ
۴) أَنْعَيْتَكَ	زَاخَمْتُكَ	۸) صَدِيقَ	عَدُوَّ	۱۲) إِذْهَبَ	إِزْجَعْ

الفوائد للمطالعة

الأمثال العربية و الفارسیة المشابهة:

ما حَكَّ ظَهْرِي مِثْلَ ظَفْرِي.	کس نخارد پشت من جز ناخن انگشت من.
كُلُّ إِنَاءٍ إِنْ شَرِبَ بِمَا فِيهِ.	از کوزه همان برون تراود که در اوست.
مَنْ حَفَرَ بَشْرًا لِأَخِيهِ وَقَعَ فِيهَا.	چاهی مکن بهر کسی اول خودت دوم کسی.
الْعَيَانُ لَا يَحْتَاجُ إِلَى الْبَيَانِ.	آنچه که عیان است چه حاجت به بیان است.
مَنْ طَلَبَ الْعُلَى سَهَرَ اللَّيَالِي.	نابرده رنج گنج میسر نمی شود.
مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَجَدَ وَجَدَ.	عاقبت جوینده یابنده بود.
مَا طَارَ طَيْرٌ وَ ارْتَفَعَ، إِلَّا كَمَا طَارَ وَقَعَ.	فواره چو بلند شود سرنگون شود.
الْجَنَسُ إِلَى الْجَنَسِ يَمِيلُ.	کیوتر با کیوتر باز یا باز ؛ کند همجنس یا همجنس پرواز.
تَرَكْتُ الْجَوَابَ عَلَى الْجَاهِلِ جَوَابَ.	جواب ابلهان خاموشی است.
بَطْنُ جَانِعٍ وَ وَجْهٌ مَذْهُونٌ.	بُرّ عالی جیب خالی.
بَيْضَةُ الْيَوْمِ خَيْرٌ مِنْ دَجَاجَةِ الْغَدِ.	سبلی تقد به از حلوائی نسیه.
رَدَّ الْحَجَرُ مِنْ حَيْثُ أَتَاكَ.	کلوخ انداز را پاداش سنگ است.
لَا يَعْرِفُ الْحَيُّ مِنَ اللَّيِّ.	هر را از بر تشخیص نمی دهد.
الْخَيْرُ فِيمَا وَقَعَ.	هر چه پیش آید خوش آید.
تَجْرِي الرِّيحُ بِمَا لَا تَشْتَهِي السُّقُنُ.	بُرد کشتی آنجا که خواهد خدای
	اگر جامه بر تن دزد ناخدای

الحوار العاشر

(حوارات قصيرة بين الذابح و العمال)





الحوار العاشر

(حوارات قصيرة بين الذابح و العمال)

الفاعل	المتلقي
الذابح: أنا أعطيتك عشر بطاقات.	الذابح: أنا أعطيتك عشر بطاقات.
العامل: كلامك صحيح.	العامل: كلامك صحيح.
الذابح: أين القبلة؟	الذابح: أين القبلة؟
العامل: على اليمين.	العامل: على اليمين؟
الذابح: عتال هذا القسم ما جاؤوا.	الذابح: عتال هذا القسم ما جاؤوا.
الذابح: نريد شخصين للمساعدة.	الذابح: نريد شخصين للمساعدة.
الذابح: أحضروا الخرفان واحداً واحداً.	الذابح: أحضروا الخرفان واحد واحد.
العامل: حاضر.	العامل: حاضر.
الذابح: الساحة مليئة.	الذابح: الساحة مليئة.
الذابح: ما عندنا مكان خالٍ.	الذابح: ما عندنا مكان فاضي.

نَسْتُهُ سُوءٌ.	تَصِيرُ قَلِيلاً.
مَا فِي مُشْكَلَةٍ.	الْعَامِلُ: لَا بَأْسَ.
إِيْدِي مَجْرُوحَةٌ.	الذَّابِحُ: يَدِي مَجْرُوحَةٌ.
أَنِي بَحَاجَةٌ إِلَى...	أَنَا بِحَاجَةٍ إِلَى صُنْدُوقِ الْإِسْعَافَاتِ الْأُولَيَّةِ.
عِنْدِي ضَمَادٌ لَا صِقَ.	الْعَامِلُ: لَدَيَّ ضَمَادٌ لَا صِقَ.
بِتَغْنَى وَلَا لَا؟	أَتُرِيدُهُ أَمْ لَا؟
أَبَوُّهُ. أَشْكُرُكَ.	الذَّابِحُ: نَعَمْ. أَشْكُرُكَ.
	الْعَامِلُ: عَفْوَاً. لَا أَشْكُرُ عَلَى الْوَاجِبِ.
هَذِي نَعْبَجَةٌ. مَا أَبْغَاهَا.	الذَّابِحُ: هَذِهِ نَعْبَجَةٌ. لَا أُرِيدُهَا.
عَفْوَاً. حَاطِدُهَا.	الْعَامِلُ: عَفْوَاً. سَأُبْدِلُهَا.
	الذَّابِحُ: بَيْنَ هَذَا الْخُرُوفِ مَكْسُورٌ.
وَقَرْنٌ هَذَا مَكْسُورٌ كَمَا.	وَقَرْنٌ هَذَا مَكْسُورٌ أَيْضاً.
وَهَذَا عِنْدَهُ بَيْضَةٌ وَاحِدَةٌ.	وَلِهَذَا بَيْضَةٌ وَاحِدَةٌ.



و هذا صغير.	أو هذا صغير.
عُمُرُهُ خَمْسَةُ أَشْهُرٍ.	عُمُرُهُ خَمِيسَ أَشْهُرٍ.
نحن لا نَذْبِیحُ حُرُوفاً	إِحتَه ما نَذْبِیحُ حُرُوفَ
أَصْغَرَ مِنْ سِتَّةِ أَشْهُرٍ.	
العامِل:	سَأُبَدِّلُ الحُرُوفانِ بِخَمْسَةِ أُخْرَى.
الذَّابِح:	عُدَّ الحُرُوفانِ وَ سَلَّمْهُما إِلَینا.
العامِل:	أَصْبَحَ أَرْبَعِینَ حُرُوفاً.
الذَّابِح:	هَذَا مَا تُفِیذُ. لِأَنَّهُ نَحِیفُ.
العامِل:	خُذْ هَذَا الحُرُوفَ السَّمِینَ.
الذَّابِح:	رِجاءُ أَعْطِنی عَشْرَةَ حُرُوفانِ.
العامِل:	لَکِنْ هَذِهِ البِطَاقَةُ لِخَمْسَةِ حُرُوفانِ.
الذَّابِح:	عَفِوا. أَنَا أَخْطَأْتُ.
	عَفِوا. أَنی غَلَطْتُ.

الذابح: نحن لا نريد هذا، لِأَنَّهُ مريض.

إِحتَهُ مَا يَتَغَى هذا، لِأَنَّهُ مريض.

أَحْضِرْ لِي خُرُوفاً آخَرَ.

جِيبْ لِي خُرُوفَ آخَرَ.

العامل: هذا لَيْسَ مريضاً.

هذا مو مريض.

لكن إِنْ تُرِدْ أَتِدُّهُ.

بَس إِذَا يَتَغَى أَتِدُّهُ.

الذابح: إِغْسِلِ الصَّالُونَ بِسُرْعَةٍ.

إِخْشِلِ الصَّالُونَ بِسُرْعَةٍ.

لَيْسَ الصَّالُونَ نَظِيفاً.

الصَّالُونَ مو نَظِيفٌ.

العامل: أَنَا تَعِبٌ وَحَاجَةٌ إِلَى الْمَسَاعَدَةِ.

أَنِي تَعْبَانِ وَحَاجَةٌ إِلَى الْمَسَاعَدَةِ.

الذابح: تَعَالَوْا سَاعِدُونِي.

تَعَالَوْا سَاعِدُونِي.

ضَعِ الذَّبِيحَةَ عَلَى الْعَرْيَةِ.

خَلِّ الذَّبِيحَةَ عَلَى الْعَرْيَانَةِ.

العامل: أَبْشِرْ.

الذابح: أَرْسِلِ الْخِرْفَانَ وَاحِداً وَاحِداً.

إَرْسِلِ الْخِرْفَانَ وَاحِداً وَاحِداً.

بِسُرْعَةٍ؛ أَعْطِنِي السَّكِّينَ.

يَلِّهِ بِسُرْعَةٍ؛ أَنْظِنِي السَّكِّينَ.



أَحْضِرْ سَتَانَ الشَّاكِبِينَ.	جِيبِ الْمَصْفَلَ.
سَكِّنِي غَيْرُ حَادَّةٍ.	سَكِّنِي بَارِدٍ.
شُدُّوا صُدْرِيَاتِكُمْ.	

التمارين:

التمرين الأول

غَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي التَّرْجُمَةِ الْفَارْسِيَّةِ:

- ١- ده كوين: ☐ عَشْرَ بَطَاقَاتٍ ☐ عَشْرَةَ بَطَاقَةٍ
- ٢- نيامدند: ☐ ماجاؤوا ☐ لايجبؤون
- ٣- صبر مى كنيم: ☐ صَبَرْنَا ☐ نَصِيرُ
- ٤- دارم: ☐ عَلَيَّ ☐ لَدَيَّ
- ٥- ميش: ☐ بَقَرَةٌ ☐ نَعْجَةٌ
- ٦- شكسته: ☐ مَكْسُورٌ ☐ مُعْلَقٌ، مُكْسَّرٌ
- ٧- عوض خواهم كرد: ☐ سَأُبَدِّلُ ☐ سَوْفَ يُبَدِّلُ
- ٨- بشمر (بشمار): ☐ عُدُّ ☐ عُدَّ
- ٩- چهل گوسفند: ☐ أَرْبَعُونَ خُرُوفًا ☐ أَرْبَعُونَ خِرْفَانًا
- ١٠- اشتباه كردم: ☐ أَخْطَأْتُ ☐ أَخْطَأْتُ
- ١١- به من كمك كنيد: ☐ سَاعِدُونِي ☐ سَاعِدُونِي
- ١٢- بفرست: ☐ أَرْسَلْ ☐ أَرْسِلْ
- ١٣- محكم كنيد: ☐ شَدُّوا ☐ شَدُّوا
- ١٤- اگر: ☐ إِنْ ☐ أَنْ
- ١٥- شش: ☐ سَبْعَةٌ ☐ سِتَّةٌ

تمرين الثاني

عَيِّن الفصيح:

- | | | |
|-------------------------|---------------------------------------|---------------------------------------|
| ١- بياور: | ☐ أَحْضِرْ | ☐ جِيبْ |
| ٢- بُر: | ☐ مَلِيء | ☐ مَلِيَان |
| ٣- خَالِي: | ☐ فَارِغ | ☐ فَاضِي |
| ٤- دَسْتُ: | ☐ يَد | ☐ إِيد |
| ٥- مِي خَوَاهِي: | ☐ يَبْقَى | ☐ تُرِيدُ |
| ٦- ذَبَحْ نَمِي كَنِيم: | ☐ مَا يَذْبَحُ | ☐ لَا يَذْبَحُ |
| ٧- بَغِير: | ☐ أَخَذَ | ☐ خَذَ |
| ٨- زِيرَا: | ☐ لِأَنَّ | ☐ لَمَّا |
| ٩- وَلِي: | ☐ بَس | ☐ لَكِنْ |
| ١٠- نِيَسْتُ: | ☐ مَو | ☐ لَيْسَ |
| ١١- بَغْذَار: | ☐ ضَعَّ | ☐ خَلَّى |
| ١٢- جَرَخ: | ☐ عَرَبَانَة | ☐ عَرَبَة |

تمرين الثالث

اُكْتُبْ جَمْع كُلِّ كَلِمَة:

خُرُوف: بِطَاقَة: عَامِل: شَهْر: سَكِين:

تمرين الرابع

ضَعِ المُرَادِفَ وَ المُضَادَّ فِي الْفَرَاغِ الصَّحِيح:

يَمِين / مَلِيء / قَصِير / يَسَار / فَارِغ / أَصْفَر / طَوِيل / أَكْبَر / مَقَاعِد
أَصْبَح / سَمِين / نَظِيف / صَارَ / ضَعَّ / نَحِيف / خَطَّ / وَسَخ / كَرَّاسِي

..... =	 =	 =
..... ≠	 ≠	 ≠
..... ≠	 ≠	 ≠



تمرین‌های پنجم: للتعريب:

- ۱- قبله کدام طرف است؟ سمت راست است.
- ۲- گوسفندها را یکی یکی بیاورید.
- ۳- کمی صبر کنید. جای خالی نداریم.
- ۴- این گوسفند کوچک‌تر از شش ماه است.
- ۵- سالن کثیف است. آن را به سرعت بشوی.

الفوائد للمطالعة



نون الوقاية:

«نون وقایه» حرفی است که برای سهولت تلفظ میان فعل و ضمیر «ی» می‌آید. مثال:

عَرَفَ:	شناخت	+	ي	⇐	عَرَفَنِي:	مرا شناخت
إِسْأَلُوا:	پرسید	+	ي	⇐	إِسْأَلُونِي:	از من پرسید
يُعَلِّمُ:	یاد می‌دهد	+	ي	⇐	يُعَلِّمُنِي:	به من یاد می‌دهد

گاهی این حرف میان «حرف + ی» نیز می‌آید. مثال:

مِنْ:	از	+	ي	⇐	مِنِّي:	از من
عَنْ:	درباره	+	ي	⇐	عَنْي:	درباره من
لَيْتَ:	کاش	+	ي	⇐	لَيْتَنِي:	کاش من

التقاء الساكنين:

هرگاه دو حرف ساکن پهلوی هم قرار گیرد؛ برای آسانی تلفظ، یکی از آن‌ها با حرکت تلفظ

می‌کنیم. مثال:

بَدَلُ	+	الْبَطَانِيَّةُ	⇐	بَدَلِ الْبَطَانِيَّةِ:	بتو را عوض کن
رَجَعْتُ	+	الْحَافِلَةُ	⇐	رَجَعْتُ الْحَافِلَةَ:	اتوبوس برگشت

الملاحقات

الملاحقات

الملاحقات

الملاحقات

الملاحقات

الملاحقات

الملاحقات

الملاحقات

الملاحقات

الملاحقات

الملاحقات

الملاحقات

الملاحقات

الملاحقات

الملاحقات

الملاحقات

الملاحقات

الملاحقات

الملاحقات

الملاحقات





الموضوع: كيفية كتابة الرسالة

- ۱- كتابة كلمة الشكر و التقدير:
- ۲- كتابة كلمة التهنة و التبریک:
- ۳- كتابة كلمة التعزئة:
- ۴- رسالة الدعوة للمشاركة في...

معناها	العبارات
حضور... محترم	إلى حضرة... الموقر
حضور با سعادت مدير... محترم	سعادة المدير... المحترم
عالی جناب (معمولاً به وزرا اطلاق می شود)	صاحب المعالي
عالی مقام (فقط مخصوص خاندان سلطنتی است)	صاحب السمو
اعلیٰ حضرت (مخصوص خاندان سلطنتی که به سلطنت رسیده اند)	صاحب السمو المذکری
خوشحالم که سلام و ابلاغ نمایم به...	یَسُرُّنِي أَنْ أَبْلُغَ سَلامِي إِلَى...
به اطلاع با سعادت شما می رسانیم که...	نُفِیدُ سَعَادَتُکُمْ عَلٰی...
به استحضار شما می رسانیم که...	نُفِیدُکُمْ (تُعَلِّمُکُمْ) بِأَنَّ...
به اطلاع آن مقام عالی (ریاست) می رسانیم	نُحِیْطُ عَلٰی سِیَادَتُکُمْ
نامه شماره... شما بدست ما رسید	وَصَلَّ إِلَینَا خَطَابُکُمْ الرَّقْمُ...
تقدیر نامه	رسالة الشکر
نامه دوستانه، پیام دوستانه	رسالة وُدِّیَّة
پیام شفاهی	رسالة شَفَوِیَّة
نامه خانوادگی	رسالة عَائِلِیَّة
نامه فوری	رسالة عاجلة
نامه محرمانه	رسالة سِرِّیَّة
نامه خیلی محرمانه	رسالة غایبة سِرِّیَّة
مهمان و هیئت	الوفد (ج: الوفود)
هیئت دینی؟ علماء	الوفد الدینی
فرستاده از سوی...	مبعوث من...

نُحْيِيكُمْ بِحَيَاةٍ طَيِّبَةٍ
 حَيَاةً طَيِّبَةً وَمَعِطَةً وَمَوْلَةً مِنَ الْمَحَبَّةِ
 أَشْكُرُ عَلَى جُودِكُمْ
 نُهْنِئُكُمْ بِالنَّجَاحِ
 نُهْنِئُكُمْ بِهَذَا الْفَوْزِ
 نُهْنِئُكُمْ بِالْقُدُومِ السَّعِيدِ
 أَحَرُّ الثَّنَائِي وَالتَّبْرِيكَاتِ
 حَفْلَةُ مِيلَادِ الرَّسُولِ الْأَكْرَمِ
 عَشْرَةُ الْفَجْرِ الْمُبَارَكَةِ
 نَرْجُو مِنْ سَمَاحَتِكُمْ
 نَرْجُو مِنْ سِيَادَتِكُمْ
 نَأْثُلُ (أَمْلِيْنُ)
 رَاجِيْنُ
 نَحْنُ أَمْلِيْنُ
 نَأْسَفُ عَلَى خُطَايَكُمُ
 مُعَامَلَةٌ حَسَنَةٌ (مُعَامَلَةٌ جَيِّدَةٌ)
 رَاجِيْنُ مِنَ الْمَوْلَى الْقَدِيرِ
 أَمْلِيْنُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُطَوِّلَ عُمرَكُمْ
 أُنَمِّئُ لَكُمْ السَّعَادَةَ وَالتَّوْفِيقَ
 أُنَمِّئُ لَكُمْ السَّعَادَةَ وَالْخَيْرَ وَالْعَافِيَةَ
 تَقَبَّلُوا تَحِيَّاتِي
 مَعَ جَزِيلِ الشُّكْرِ
 كَلِمَةُ الشُّكْرِ:
 كَلِمَةُ التَّعَزُّتِ:

بهترین سلام را تقدیم می‌کنیم
 با تقدیم بهترین احترام سرشار از محبت
 از تلاشهایتان متشکرم
 قبولی شما را تبریک می‌گوییم
 این پیروزی را به شما تبریک می‌گوییم
 قدمهای نو رسیده را تبریک می‌گوییم
 گرم‌ترین تهنیت‌ها و شادباش‌ها
 جشن میلاد رسول اکرم
 دهه مبارکه فجر
 از حضرت عالی تقاضا می‌کنیم
 از آن ریاست محترم تقاضا می‌کنیم
 امیدواریم
 خواهشمندیم
 ما متأسفیم
 از اظهارات شما متأسفیم
 همکاری خوب
 از خداوند قادر متعال خواستاریم
 از خداوند متعال طول عمر شما را خواستاریم
 برای شما آرزوی سعادت و موفقیت می‌نمایم
 برای شما خوشبختی و خیر و سلامتی آرزو می‌کنم
 سپاسم را پذیرا باشید
 با تشکر فراوان
 تقدیرنامه
 عرض تسلیت



نماذج من الرسائل

(چند نمونه نامه)

الف) رسالة التهنئة:

بسم الله الرحمن الرحيم

عناية الأستاذ..... المكرم

أود أن أرفع لكم أسمى آيات التهاني والتبريكات بمناسبة حلول عيد الأضحى المبارك.
تقبل الله أعمالكم وطاعاتكم وأعادة الله عليكم بالسعادة واليمن والبركات.
أخوكم...

نامه عرض تبریک:

محضر گرامی استاد.....

مایلم (دوست دارم) عالی ترین نشانه های تهنیت و تبریک ها را به مناسبت عید قربان به شما
تقدیم نمایم. طاعات و عبادات شما مورد قبول خداوند متعال و این عید پر شما توأم با سعادت مندی
و خوشوقتی و برکات باد.

برادر شما....

بسم الله الرحمن الرحيم

إلى حضرة..... المؤقر

تهنئتك بحلول عيد الأضحى المبارك بأختر التهاني والتبريكات أعادة الله عليكم وعلى
الأمة الإسلامية باليمن والبركات.

مدیر فندق....

به نام خداوند بخشنده مهربان

حضور محترم.....

گرم ترین تهنیت ها و تبریک ها را به مناسبت حلول عید مبارک قربان به شما عرض می نمایم.
این عید بر شما و بر تمام امت اسلامی همراه با برکت و خوشوقتی باد.

مدیر هتل...

(ب) التَّهْنِئَةُ بِمُنَاسِبَةِ الْمَوْلُودِ:

عزیزی الأستاذ..... الْمُؤَقَّرُ

رُفِّعَ لَكُمْ أَسْمَى آيَاتِ التَّهْنِئَةِ وَالتَّبْرِيكَاتِ بِمُنَاسِبَةِ مَوْلِدِائِنِكُمْ... (بِنْتِكُمْ)

سَائِلِينَ الْمَوْلَى أَنْ يَجْعَلَهُ (يَجْعَلَهَا) خَيْرَ خَلْفٍ لِخَيْرِ سَلَفٍ.

أَخَوَكُمُ الْمُخْلِصُ

عرض تبریک به مناسبت ولادت نوزاد:

استاد گرامی و محترم.....

عالی ترین نشانه های تبریک ها و تهنیت ها را به مناسبت ولادت فرزندتان.... به شما تقدیم
می نمایم. از خداوند متعال آرزو مندیم که ایشان را بهترین جانشین برای شما قرار دهد.

برادر مخلص شما.....



ب) رسالة الشكر و التقدير:

بسم الله الرحمن الرحيم

السيد..... مدير فندق..... المؤقر

أود أن أُعَبِّرْكُمْ عَنْ خَزِيل شُكْرِنَا وَ تَقْدِيرِنَا لِحُجُودِكُمْ الطَّيِّبَةِ فِي تَوْفِير كَافَّةِ وَسَائِلِ الرَّاحَةِ وَ حُسْنِ مُعَامَلَتِكُمْ مَعَنَا طِيلَةَ مُدَّةِ أَقَامَتِنَا فِي فَنَدَقِكُمْ. رَاجِيْنِ مِنَ الْعَوْلَى الْقَدِيرِ أَنْ يُؤَفِّقَكُم لِحِدْمَةِ حِجَّاجِ بَيْتِهِ الْحَرَامِ.

أخوكم.... مدير حملة...

نامه تقدیر و تشکر (تقدیر نامه):

به نام خدا

جناب آقای..... مدیر گرامی هتل.....

ما یلیم که مراتب تشکر و تقدیرمان را به خاطر تلاش های خوب و تأمین تمامی امکانات رفاهی و رفتار پسندیده تان با ما که در طول روزهای اقامتمان در هتل داشته اید به شما تقدیم نمایم.

از خداوند متعال آرزو مندیم که جناب عالی را در جهت خدمت به حجاج خانه اش موفق نماید.

برادر شما..... مدیر کاروان.....

بسم الله الرحمن الرحيم

عزيزي الأستاذ.....مدير فندق..... المؤقر

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

نَقْدَمُ سَعَادَتَكُمْ بِخَزِيل الشُّكْرِ وَ الْاِمْتِنَانِ لِحُسْنِ مُعَامَلَتِكُمْ مَعَنَا وَ قِيَامِكُمْ بِمُسَاعَدَتِنَا فِي كُلِّ الْاَوْقَاتِ الَّتِي كُنَّا نَحْتَاجُ إِلَيْكُمْ لِحَتَاجِكُمْ فِيهَا. آمَلِيْنِ مِنَ اللَّهِ شِجَانَهُ وَ تَعَالَى لَكُمْ السَّعَادَةُ وَ التَّوْفِيقُ.

تَقَبَّلُوا تَحِيَاتِي

المدير الإيراني لفندق...

به نام خدا

استاد محترم و گرامی ام..... مدیر (غیرایرانی) هتل.....

سلام علیکم. مراتب تقدیر و تشکر خود را به خاطر رفتار خوب و شایسته شما با ما و نیز به خاطر کمک‌هایتان شما در تمامی اوقاتی که به شما نیاز داشتیم به جنابعالی تقدیم نمایم. از خداوند متعال برای جنابعالی سعادت و توفیق آرزو می‌نمایم.

سپاسم را پذیرا باشید.

مدیر ایرانی هتل.....

(ج) رسالة وُدیة (أخویة):

بسم الله الرحمن الرحيم

عناية الأخ... المكرم؛ مدير فندق الرواسي

بكل شوق ومودة أبعث لك رسالتي هذه، مُعتذراً عن طول الإنقطاع، راجياً من المولى عز وجل أن تكون أنت و أفراد عائلتك بخير و صحة و عافية.

لأخفي عليك يا أخي مدى شكري و تقديري لمساعداتك و دعمك لنا في الأيام السابقة حيثما كنّا نقيم في فندقكم، إن شاء الله أتمنى أن أقابلك مستقبلاً في مواسم الحج و العمرة القادمة. في الختام أستودعكم الباري عز وجل، و أنا أدعوك عند حضرة الإمام الرضا عليه السلام بالخير و السلامة و التوفيق بزيارة الإمام.

أخوكم المخلص

(ج) نامه دوستانه (برادرانه):

به نام خدا

حضور محترم برادر گرامی..... مدیر هتل الرواسي

نامه خود را در نهایت علاقه و دوستی برای شما می‌فرستم و از اینکه مدت طولانی ارتباطم با شما قطع گردید عذرخواهی می‌نمایم. امیدوارم جنابعالی و تمامی افراد خانواده‌ات در خیر و سلامتی و تندرستی باشید.

مراتب تقدیر و تشکر بنده از شما به خاطر همکاری و پشتیبانی‌تان در روزهای گذشته که در



هتل شما اقامت داشتیم پوشیده نیست. امیدوارم انشاءالله در موسم حج و عمره آينده شما را ملاقات نمايم. در پايان شما را به آفريدگار با فَرّ و شكوه مي سپارم. بنده در جوار حضرت رضا(ع) دعاگوِي شما بوده و براي شما سلامتي و توفيق آرزو مي نمايم.

برادر مخلص شما.....

بسم الله الرحمن الرحيم

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

تَقْدَمُ بِوَافِرِ الشُّكْرِ وَالتَّقْدِيرِ لِلْسَيِّدِ.....مدير فندق.....

لَقَيْنَاهُ مِنْكُمْ مِنْ مُعَامَلَةٍ حَسَنَةٍ وَتَعَامُلِكُمْ الطَّيِّبَةِ وَكَرَمِكُمْ الْوَفِيرِ.

أَمِلَيْنَ مِنَ الْبَارِئِ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يُطَوِّلَ عُمُرَكُمْ.

لَكُمْ مِنْنا جَزِيلُ الشُّكْرِ

به نام خدا

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

مراتب تقدير و تشكر فراوان خود را به خاطر رفتار خوب و همكاري شايسته و لطف فراواني كه از شما ديديم تقديم جناب آقاى..... مدير هتل..... مي نمايم.
از آفريدگار با فَرّ و شكوه براي شما طول عمر خواستاريم.

با تشكر فراوان

بسم الله الرحمن الرحيم

إلى سعادة السيد الموقر..... مدير شركة النقل الجماعي

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

نُحَيِّكُمْ بِحَيَّةِ طَيِّبَةٍ وَنُوجِّهُ أَسْمَى آيَاتِ الشُّكْرِ وَالتَّقْدِيرِ لِحَضْرَتِكُمْ وَنَسْتَشِي لَكُمْ السَّعَادَةَ وَالتَّوْفِيقَ:

تَقَبَّلُوا تَحِيَّاتِي

رئيس بعثة العمرة الايرانية بمكة المكرمة

به نام خدا

حضور با سعادت و محترم مدیر شرکت نقل الجماعی

سلامٌ علیکم

با اهداء بهترین درودها، عالی‌ترین مراتب تقدیر و تشکر خود را به حضورتان تقدیم می‌نمایم و برای شما سعادت‌مندی و توفیق آرزو می‌کنیم.

سپاسم را بپذیرید.

رئیس ستاد عمره ایران در مکه مکرمه

(د) رسالة التعزئة:

﴿إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾

عزيزي السيد..... المكرم

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

نُوجِّهُ بِبَالِغِ الْحُزْنِ وَالْأَسَى بِفَقْدِكُمْ المرحوم (بِفَقْدِكُمْ المرحومة)^(۱)....

تَعَمَّدَ اللّٰهُ الْفَقِيدَ (تَعَمَّدَ اللّٰهُ الْفَقِيدَةَ) بِوِاسِعِ رَحْمَتِهِ وَأَسْكَنَهُ (أَسْكَنَهَا)

قَسِيحِ جَنَّتَيْهِ وَأَهْلَهُ أَهْلُهُ وَذَوِيهِ (أَهْلَهَا وَذَوِيهَا) الصَّبْرَ وَالسَّلْوَانَ. أَخَوَكُم.....

پیام تسلیت:

﴿إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾

جناب آقای.....

بیشترین مراتب تأسف و اندوه خود را به‌خاطر از دست دادن مرحوم..... را حضورتان تقدیم

می‌نمایم.

خداوند متعال آن مرحوم را مشمول رحمت واسعه خود گرداند و در بهشت برین خود اسکان

داده و خانواده و بازماندگان را صبر و شکیبایی دهد. برادر شما.....



ها بیان تعزته بمناسبه الذکری السنویة:

بسم الله الرحمن الرحيم

نَعَزِي الخَامِسَ عَشَرَ مِنْ خُرْدَادٍ بِمُنَاسِبَةِ ذِكْرِ السَّنَوِيَّةِ لِزَحِيلِ الْإِمَامِ الْخَمِينِي غَايِدِ الثَّوَرَةِ
الْإِسْلَامِيَّةِ (قُدَّسَ سِرُّهُ) كَافَّةَ الْمُسْلِمِينَ فِي الْأُمَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ.

مدیر فندق....

پیام تسلیت به مناسبت سالگرد ارتحال:

به نام خدا

یا نذرهم خرداد سالروز رحلت امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی (قدس سره) را به تمامی
مسلمانان در جهان اسلام تسلیت عرض می نمایم.

مدیر هتل.....

و) بیان ترحیب:

نُزَحِّبْ بِقُدُومِ سَاحِبِ التَّعَالِي الدُّكْتُور..... وَزِيرِ التَّرْبِيَةِ وَالتَّعْلِيمِ الْجُمْهُورِيَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ
(سَعَادَةِ رَئِيسِ مَنَظَّمَةِ الْحَجِّ وَالزِّيَارَةِ الْإِيرَانِيَّةِ) فِي الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ.
نَتَمَنَّى لِسَيَادَتِكُمْ حَجًّا مَقْبُولًا وَسُغِيًّا مَشْكُورًا.

مدیر فندق.....

عرض خیرمقدم:

تشریف فرمای جناب آقای دکتر..... وزیر آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران (اریاست
محترم سازمان حج و زیارت ایران) را به مدینه منوره خیرمقدم عرض می نمایم.
برای آن جناب حجی پذیرفته و تلاشی شایان سپاس آرزو مندیم.

مدیر هتل....

بسم الله الرحمن الرحيم

عقد استئجار سيارة

لقد تمّ التالي بين الطرفين أدناه في بتاريخ الموافق شمسي و
على هذا فقد وقع الطرفان

١- المؤجر: السيد الجنسية و يحمل حفضة نفوس / إقامة رسمية رقم
..... و رخصة القيادة رقم مقيم في العنوان

رقم الهاتف و يُدعى في العقد بالطرف الأول.

٢- المستأجر: حاملدار القافلة رقم في ايران محافظة السيد
..... إيراني الجنسية و يحمل جواز سفر رقم و يُدعى في هذا العقد بالطرف

الثاني.

٣- لقد تمّ الاتفاق بين الطرفين أعلاه على أن يؤجر المؤجر سيارته في نوع
موديل رقم اللوحة للطرف الثاني مع السائق للقيام بالخدمات اللازمة للقافلة المذكورة
طوال المدة المعيّنة و أن يكون السائق و السيارة تحت طلب و إشارة الحملدار بدون أي تعلّل طول
مدة العقد.

٤- مدّت العقد من تاريخ في الساعة و حتّى تاريخ إلى
الساعة حيث تكون ساعات العمل اليومي للسائق في الساعة إلى
..... في الأيام و في أيام التشريق سيكون العمل

٥- مبلغ الايجار:

اتفق الطرفان على أن يكون مبلغ الايجار للفترة المذكورة ريال سعودي تُسَدّد كالتالي:

ريال سعودي دُفعت مقدّمة أثناء توقيع العقد. مبلغ

ريال سعودي في تاريخ مبلغ

ريال سعودي في نهاية مدّة العقد. مبلغ



٤- شروط العقد:

١- يتحمل المؤجر كافة تكاليف صيانة وإصلاح و تصليح السيارة و تكاليف الوقود و الزيت و ما تحتاجه السيارة.

٢- يتحمل المؤجر كافة تكاليف و الأضرار الناجمة عن مخالفته لأنظمة السير و المرور بالمملكة و كذلك مسؤولية أية حادث مُروري يرتكبه.

٣- إذا حدث أي عطل أو خلل في السيارة على المؤجر المبادرة إلى إصلاحه فوراً و بدون تأخير و إلا فيحق للطرف الثاني (المستأجر) استيجار سيارة أخرى خلال فترة توقف السيارة موضوع العقد عن العمل و خصم تكاليف الإيجار من مبلغ العقد (الإيجار) و كذلك في حال عدم تواجد سائق السيارة خلال فترة الدوام المتفق عليه استيجار و خصم تكاليفها من مُستحققات الطرف الاول.

٤-

٥-

٦-

٧- إذا حدث أي خلاف حول تنفيذ العقد يُحال إلى بعثة الحج الإيرانية للفصل فيه و الأفتكون الجهات المختصة بالمملكة العربية السعودية المرجع النهائي لملث فيه.

الشاهد:

المستأجر:

المؤجر:



بسم الله الرحمن الرحيم

قرارداد اجاره اتومبیل

این قرارداد میان دو طرف نامبرده ذیل در به تاریخ مصادف با شمسی منعقد گردید و دو طرف بدین صورت این قرارداد را امضا کردند.

۱- اجاره دهنده: آقای دارنده ملیت و دارنده کارت شناسایی / اقامت رسمی شماره و گواهینامه رانندگی شماره مقیم در آدرس شماره تلفن که در این قرارداد به نام طرف اول نامیده می شود.

۲- اجاره گیرنده: مدیر کاروان شماره در ایران، استان آقای دارای ملیت ایرانی و دارنده گذرنامه شماره که در این قرارداد به نام طرف دوم نامیده می شود.

۳- این قرارداد میان دو طرف فوق الذکر منعقد شد مبنی بر اینکه اجاره دهنده اتومبیل خود را که نوع آن مدل آن و شماره پلاک است با راننده به طرف دوم بدهد تا خدمات لازم را در طول مدت معین انجام دهد و اتومبیل و راننده بدون هیچ سستی در طول این مدت زیر نظر مدیر کاروان باشند.

۴- مدت قرارداد از تاریخ در ساعت و تا تاریخ تا ساعت می باشد. به گونه ای که ساعات کار روزانه راننده در ساعت الی ساعت و در روزهای و در ایام تشریق ساعت کار خواهد بود.

۵- مبلغ اجاره:

دو طرف موافقت نمودند که مبلغ اجاره برای دوره مذکور ریال سعودی باشد که به شکل زیر پرداخت می گردد.





مبسوط خضروات وفواكه

جوال ۰۵۰۵۵۱۶۸۴۶

جوال ۰۵۰۷۵۲۲۶۶۴

لصاحبه

صالح زويد السرواني

مكة المكرمة، الكعبة، الحلقة الجديدة

درخيص رقم ۷۶۰۰ / ۱

ت ۵۳۲۰۱۲۲

التاريخ / / ۱۴

المطلوب من المكرم :

العدد	المنصف	القيمة
	كزبرة	
	بقصدونس	
	نعناع	
	كراث	
	شبانخ، ريانخ	
	اسفناج	
	سلک	
	رشته	
	لفت	
	شلغم	
	فجل	
	تريچه	
	خس	
	كاهو	
	شيت	
	شويد	
	ملوخية	
	نوعى سبزی	
	«خبازی پستانی»	
	چرجير	
	ترة تيزک	
	حبک	
	حقیق	
	پودنه	
	بصل أخضر	
	پيازچه	
	کرفس	
	کرفس	
	تذکر	
	بعضی از سبزی ها در	
	ایران موجود نیست.	
	شاهی أخضر	
	بصل أخضر	
	کرفس	

توقيع المستول



تعهد الحملدار لرحلات المدينة المنورة

أتعهد أنا الحملدار:

رقم الحملة:

بعدم إيقاف الحافلات بعد استلامها من الفرقة الميدانية رقم ٦* أكثر من ٣ ساعات و يجب عدم إرهاق السائقين و تخصيص غرفة خاصة بهم لأخذ القدر اللازم من الراحة لتفادي حوادث السير و لسلامة الحجاج و أي تأخير للحافلات سأكون مسؤولاً عنه.

اسم الحملدار:

التوقيع:

بتاريخ: / / ١٤٢٩ هـ

تعهد مدير كاروان برای سفرهای مدینه منوره

تعهد می‌دهم اینجانب مدیر کاروان:

به شماره کاروان:

به عدم متوقف نمودن اتوبوس‌ها پس از تحویل گرفتن آنها از الفرقة الميدانية (گروه میدانی) شماره ٦ به مدت بیش از ٣ ساعت و خسته نمودن رانندگان و اختصاص اتاق ویژه‌ای برای استراحت آنها به منظور پیشگیری از حوادث رانندگی و سلامتی حجاج؛ و مسؤول هرگونه تأخیر اتوبوس‌ها هستم.

نام مدیر کاروان:

امضاء:

در تاریخ: / / ١٤٢٩ هـ



المؤسسة الأهلية لمطوحي حجاج إيران

خدمة الحاج واجب و شرف لنا

نمّودج إستلام مساحات مشعر منى (الخيام و كافّة مُستلزماتها)
لموسم حج عام ١٤٢٨ هـ

أقر أنا المُوقّع أدناه السيد /
مدير الحملة رقم () التابعة للفرقة الميدانية رقم () لموسم حج عام ١٤٢٨ هـ بأنني
إستلمتُ المساحة المخصصة بالكامل بمشعر منى (الخيام و كافّة مُستلزماتها) و أنّ جميع السواتر
خالية من الشقوق و لا توجد عليها أيّ كتابات و ليس بها أي تلفيات... و أنني أتعهّد بالمحافظة عليها
و أكون مسؤولاً عنها و عن أيّ تلفيات نظراً عليها من كتابات أو شقوق و خلافه.

و عليه جرى الإستلام و التوقيع
والله الموفق

مدير الحملة رقم ()

الإسم:

التوقيع:

ختم الحملة:

مكة المكرمة. مخطط الحمراء. جنوب فندق مكة الترنوسينال. ح.ب (٥٥٧٨)
ستترال ٥٤٨٨٤٦٦ فاكس ٥٤٨٨٤٦٧

WWW.MHI-EST.COM

INFO@MHI-EST.COM

.....: المشفوعات:

الرقم: التاريخ / / ١٤ هـ



مؤسسه الاهلیه مطوفین حجاج ایران
(مؤسسه غیر دولتی مطوفین حجاج ایران)
خدمت به حاجی وظیفه و افتخار ماست

نمونه تحویل مساحت‌هایی از مشعر منی (خیمه‌ها و همه لوازم آن)
برای موسم حج سال ۱۴۲۸ هـ

اینجانب آقای..... امضاکننده ذیل مدیر کاروان شماره () تابع فرقه المبدانیه شماره () موسم حج سال ۱۴۲۸ هـ تأیید می‌کنم که مساحت اختصاص یافته مشعر منی (خیمه‌ها و همه لوازم آن را) تحویل گرفته‌ام و همه پوشش چادرها عاری از پارگی است و هیچ‌گونه آتار نوشتن و آسیب بر آن‌ها نیست و من متعهد به محافظت از آن می‌گردم و مسؤول هرگونه آسیبی که به آنها وارد گردد می‌باشم.

دریافت و امضا شد
خداست که توفیق می‌دهد

مدیر کاروان شماره:

نام:

امضاء:

مهر کاروان:

شماره: تاریخ: / / ۱۴ همراه:



المؤسسة الأهلية لمطوحي حجاج إيران
خدمة الحاج واجب و شرف لنا
المؤسسة الأهلية لمطوحي حجاج إيران

استقصاء رضى (الحجاج)

إسم الحاج:

الدولة: الجنسية: التاريخ: / / ١٤ هـ

انطلاقاً من حرصنا التأكيد على إرضاء طموحات الحجاج الكرام، و حرصاً منا على خدمتكم بشكل أفضل و على أكمل وجه. نرجو من حضرتكم الإجابة الصريحة على جميع الاستفسارات التالية:

الأسئلة	ممتاز	جيد جداً	جيد	ضعيف
مدى التزام المؤسسة بتحقيق الاحتياجات المطلوبة و منها المواعيد				
مدى استعداد المؤسسة للاستجابة السريعة للمتغيرات المطلوبة				
مستوى جودة الخدمات التي تقدمها المؤسسة				
مستوى الشكل النهائي للخدمة و مدى مطابقته للاحتياجات المطلوبة				
مدى استجابة أعضاء و موظفي الفرق الميدانية لطلبات الحجاج و خدمة احتياجاتهم				
طريقة تعامل أعضاء و موظفي الفرق الميدانية في الموقع				
رايكم بمستوى خدماتنا مقارنةً بأية مؤسسة أو مجموعات أخرى تعاملتكم معها.				
مدى تعاون المؤسسة مع الحجاج من حيث التكلفة و التسهيلات				

ملاحظات عامة:

.....
.....
التوقيع:

مكة المكرمة. مخطط الحمراء. جنوب فندق مكة اترنوسينال. ص.ب (٥٥٧٨)

سترنال ٥٢٨٨٤٦٦ فاكس ٥٢٨٨٤٦٧

WWW.MHI-EST.COM

INFO@MHI-EST.COM

المشغوعات:

الرقم: التاريخ: / / ١٤ هـ

مؤسسه الاهلیه مطوفین حجاج ایران
(مؤسسه غیر دولتی مطوفین حجاج ایران)
خدمت به حاجی وظیفه و افتخار ماست

نظرسنجی

نام حاجی: کشور: ملیت: تاریخ: / / ۱۴ هـ
با عنایت به تلاش فراوان ما برای برآورده کردن خواسته‌های حجاج گرامی و سعی ما برای خدمت‌گزاری بهتر و کامل‌تر، از حضرت‌عالی خواهشمندیم به همه پرسش‌های ذیل پاسخ روشن دهید.

عالی بسیار خوب خوب ضعیف

پرسش‌ها

میزان پابندی مؤسسه به برآورده ساختن درخواست‌ها
و وعده‌ها

میزان آمادگی مؤسسه برای پاسخگویی سریع به
تغییرات مطلوب

درجه حسن خدمات‌رسانی ارائه شده از طرف مؤسسه
سطح شکل نهایی خدمت‌رسانی و میزان مطابقت آن با
نیازهای مطلوب

میزان پاسخگویی اعضا و کارمندان سازمان برای
خواسته‌های حجاج

چگونگی برخورد اعضا و کارمندان سازمان در
جایگاه

نظر شما درخصوص خدمات‌ما در مقایسه با
هر مؤسسه یا مجموعه دیگری که با آن سر و کار
داشته‌اید

میزان همکاری مؤسسه با حجاج از نظر هزینه و
تسهیلات

..... ملاحظات:

..... امضاء:

المؤسسة الاهلية لمطوّفي حجاج ايران

الفرقة الميدانية رقم "٦"

إقرار تفويض

تقرّ الفرقة الميدانية رقم "٦" أنّ الحجاج الموضّحة أسمائهم يكشف المغادرة المُرفق رقم () و عددهم () حاج و المُرفق جوازاتهم، يحين موعد سفرهم إلى () بتاريخ / / ١٤٢٨ هـ و في حال ثبوت خلاف ذلك تتحمل الفرقة كافة المسؤوليات المترتبة على ذلك.

رئيس الفرقة الميدانية رقم "٦"

الاسم:

التوقيع:

التاريخ / / ١٤٢٨ هـ

مؤسسه الأهليه مطوّفين حجاج ايران

فرقة الميدانية (گروه ميدانی) شماره ٦

الزام حرکت گروهی

فرقة الميدانية شماره ٦ تأکید می‌دارد که حجّاج نامبرده ذیل به پیوست لیست خروجی شماره () که تعداد آنان () حاجی است و گذرنامه‌هایشان پیوست می‌باشد، زمان حرکت آنان به () در تاریخ / / ١٤٢٨ فرا رسیده و در حالت ثبوت خلاف این امر فرقة الميدانية کلیه مسؤولیت‌های مترتب بر آن را برعهده دارد.

رئيس فرقة الميدانية شماره ٦

اسم:

امضاء:

تاريخ / / ١٤٢٨ هـ



تعهد السائق

أتعهد أنا السائق:

سائق حافلة رقم () التابعة لشركة ()
المغادرة إلى () رقم الجدول ()

بعدم وضع أي شئ أو عفش أو أشياء أخرى داخل الممر في الحافلة وتغطية العفش بإشراع
إحمايته من المطر و أنني استلمت خطاب التفويج و البيانات المرفقة مع الجوازات و أتعهد
بعدم تسليمها للحجاج بل لمركز التفويج و أنني أتحمل جميع ما ينتج عن ذلك و على ذلك
جری التوقيع.

عدد الحجاج () عدد الجوازات () عدد الكشوف ()

اسم السائق:

التوقيع:

بتاريخ / / ١٤٢٨ هـ

تعهد رائدته

تعهد می دهم اینجانب:.....

رائدته اتوبوس شماره () تابع شرکت () راهی به ()
شماره جدول () به نهادن هرگونه ساک، چمدان، اثاث یا چیزهای دیگر داخل
راهنوی اتوبوس و اینکه اثاثیه را یا پوششی برای جلوگیری از خیس شدن در اثر باران بیوشانم و
اینجانب تمامه مرکز تفویج و نامه های پیوست به همراه گذرنامه ها را دریافت کردم و متعهد می گردم
به عدم تحویل آنها به حجاج و تحویل به مرکز تفویج و متضمن هر آنچه که امضای اینجانب در بر
دارد می گردم.

تعداد حجاج () تعداد گذرنامه ها () تعداد ()
نام رائدته () امضاء () در تاریخ: / / ١٤٢٨ هـ

بسم الله الرحمن الرحيم

قبض المبلغ

إني المدعو الجنسية رقم الجواز أو الجنسية أو رقم رخصة السياقة
 سائق السيارة رقم قد استلمت مبلغ ريال سعودي من حاملدار
 القافلة رقم السيد وذلك عن أجره السيارة لنقل الحجاج من إلى
 بتاريخ وعلى هذا وقعت.

توقيع السائق

توقيع الحملدار:

التاريخ:

قبض مبلغ دريافتی

اینجانب ملیت: شماره گذرنامه یا شناسنامه یا گواهینامه
 رانندگی راننده خودرو شماره مبلغ ريال سعودی را
 از مدیر کاروان شماره آقای دریافت نمودم. این مبلغ بابت کرایه
 حمل حجاج از به است و این رسید را امضا نمودم.
 امضای مدیر کاروان: امضای راننده

تاریخ:



«استمارة تسليم الغفش» التاريخ:	
الرقم	عدد الشنط
بالحروف	
اسم الحملة	من محافظة
فندق المدينة	فندق مكة المكرمة
رقم القلاب	ساعة التحرك:
السائق	ساعة الوصول:
التوقيع	مدير الحملة
	التوقيع

مخصصة لمدير الحملة

«فرم تحويل بار» تاريخ:	
شماره:	تعداد ساک ها:
با حروف:	
اسم کاروان:	از استان:
هتل مدینه:	هتل مکہ مکرمه:
شماره خود روی باری:	ساعت حرکت:
راننده	ساعت رسیدن:
امضاء:	مدير کاروان
	امضاء:

مخصوص مدير کاروان

یادداشت

یادداشت

المَعْجَم

أَخَذُ: می‌گيرم، می‌گیرم	إِسْتَفِيدُوا: استفاده کنید	الصَّدَاع: سردرد
آخَر: دیگر	اِسْتَقْبَال: پذیرش	المَحْجَرُ الصَّخِي: قرنطینه
أَكْلُ (أَنْ أَكُلَ): می‌خورم (بخورم)	إِسْتَلَمَ: تحویل گرفت، دریافت کرد	إِلَى: به، به سوی
آیس کریم، یوطة: بستنی	إِسْتَلَمْتُ: دریافت کردم	إِلَى اللِّقَاء: به امید دیدار
إِيْزَة (ج: إِيْرَة): آمبول	إِسْتَلَمْتُ: دریافت کردی	امْرَأَة (ج: نِسَاء): زن
إِيرِيق شاي: قوری	إِسْعَاف: آمبولانس	إِمْسَاك: پیوست
إِبْنُ الْعَمِّ (ج: أَبْنَاءُ الْعَمِّ): پسرعمو	اسْمُ الْأَب: نام پدر	إِمْكَانِيَّات: امکانات
اتصالات: ارتباطات، مخابرات	اسْمُ الْجَدِّ: نام پدر بزرگ	أَمِين الصُّنْدُوق: صندوقدار
اتصالات هَاتِفِيَّة: تماس های تلفنی	اسم العائلة: نام خانوادگی	إِنْتِظَرُ: منتظر بمان
إِتْصِلْ: تماس بگیر	إِسْهَال دَمَوِيّ: اسهال خونی	انْتِفَاح فِي الْمَعْدَةِ: نفخ معده
إِتْفَاق: قرارداد، پیمان	إِشَارَة: علامت راهنمایی و رانندگی	إِثْنِي: سواکن، جداکن
إِثْنَان: دو	إِشَارَة: چراغ راهنمایی و رانندگی	إِنْتَهَى: تمام شد
إِجْلَبْ: بیاور	إِشْتَرِ: بخر	إِنْخَفَظَ: پایین آمد
إِجْتَمَعَ: جمع کن	إِصْبِرْ: صبر کن	إِنْدُوسْكَوْب: آندوسکوپ
إِحْوََة (مفرد: أَخ): برادران	إِصْبَع (ج: أَصَابِع): انگشت	إِنْ شَاءَ اللَّهُ: اگر خدا بخواهد
إِذَا: اگر، هرگاه	إِصْعَدُوا: بالا بیاوید	إِنْصَحْنِي: نصیحت کن مرا
أَذْكُرْ: ذکر کن	إِعْتَقَال: بازداشت	أَنْظُرِي (مَوْثَب): نگاه کن
إِذْن: بنا براین	إِعْتَقَلْنَا: بازداشت کردیم	إِنْعَاش: جان بخشی، نیرو بخشی
إِذْهَبِي (مَوْثَب): برو	إِعْتَقِلُوهُ: او را بازداشت کنید	إِيجَار: اجاره
إِرْشَاد: راهنمایی کردن	إِفْتَحْ: باز کن	أُبْدِلْ: عوض می‌کنم
إِسْأَلْهُ: از او سؤال کن	إِقْلَاعُ الطَّائِرَة: پرواز هواپیما از زمین	أَبْشِر: چشم، اطاعت
إِسْتِجَار: اجاره کردن	إِكْرَامِيَّة: انعام	أَبْكِي: گریه می‌کنم
إِسْتِرَاح: استراحت کن	الاسم الأوَّل: نام کوچک	أَتَقَبَّلُ: تماس می‌گیرم
إِسْتَفْجِلْ: عجله کن	الترام خطِّي: تعهد کنی	أَتَقَبَّلُ بِـ: تماس می‌گیرم با
إِسْتِعْلَامَات: اطلاعات	الزائدة الدويَّة: آباندریس	أَتَعَبَّقُكَ: زحمت انداختم تو را

أَتَشَى: آرزو می کنم	أَرَى: می بینم	أَلْبَان: لبنیات
أَجِبْ عَنْ: جواب بده به	أُرِيدُ: می خواهم	أَلَحَّ: اصرار کرد
أَجْبَحَة (جمع جناح): سونتها	أُرِيدُ أَنْ: می خواهم که	أَلِيقُ: می چسبم
أَجُور (مفرد: أَجْر): دستمزدها	أَسْئَلُهُ: سؤال ها	أَلْفُ: می پیجم
أَجْهَرُهُ: تعمیر کنم آن را	أَسَافِرُ: سفر می کنم	أَلْقَى الْقَبْضَ عَلَى: بازداشت شد
أَحَاوَلُ: سعی می کنم	أَسْأَلُهُمْ: از آنان می پرسم	أَلَمَ، وَجَعَ (ج: آلام، أوجاع): درد
أَحْبَبُ: دوست می دارم	أَسْبِغُ (ج: أسابغ): هفته	أَمَّ: یا
أَحَدُ: یکی از، یکی	أَسْتَوْدِعُ: می سپارم	أَمَارِشُ: تمرین می کنم
أَحْسَنُ: بهتر	أَسِيرَةُ: تخت ها	أَمَامَ: مقابل، جلو
أَحْضَرُ: بیاور	أَسْرُ الْوَلَدِ: گندمگون	أَمَامِيَّة: جلویی
أَحْمَرُ: قرمز	أَشْفَرُ: احساس می کنم	أَمْسَ: دیروز
أَخْبَرُهُمْ: آنان را خبر می کنم	أَشْيَاءُ: چیزها	أَمْنُ الْمَطَارِ: حراست فرودگاه
أَخْرَى: دیگر	أَصْبَحَ: شد	أَنَّ: که
أَخْصَانِي: متخصص	أَصْلَحَ: طاس و بی مو	أَنَا: من
أَخْضَرُ: سبز	أَعْدَاءُ (مفرد: عَدُو): دشمنان	أَنَا بَخِيرُ: خویم
أَخْطَاءُ (مفرد: خَطَأ): اشتباهات	أَعْرِفُ: می دانم، می شناسم	أَنْبَاسُ (جمع أنبواب): کیسول های گاز
أَخْطَأْتُ: اشتباه کردم	أَعَزَّبُ: مجرّد (مؤنث: عَزَبَاء)	أَنْبُوبُ: گاز، کیسول گاز
أَخْفَقْتُ: تخفیف می دهم	أَعْطَانَا: به ما ید	أَنْتَ: تو
أَخْلَعُ: درمی آورم	أَعْطَنِي: به من بده	أَنْ تَذْهَبَ: بروی
أَخَوَاتُ (مفرد: أَخْتُ): خواهران	أَعْطُونَا: به ما بدهید	أَنْتُمْ: شما
أَذْكَرُ: ذکر می کنم	أَعْمَلُ: کار می کنم	أَنْظِمُ: تنظیم می کنم
أَذُنُ: گوش	أَعْلَى: گران تر	أَلْفُ: بیسی
أَذْهَبُ: می روم	أَفْخَضُكَ: تو را معاینه می کنم	إِنْكِشَاشُ: آب رفتن لباس
أَرَادَ: خواست	أَقْنَدِي: نارتگی	أَنْ يَقِفُوا: که بایستد
أَرْبَعَاءُ: چهارشنبه	أَقُولُ: می گویم	أَوْ: یا
أَرْبَعُونَ: أربعين: چهل، چهلیم	أَكْمَرُهُ: بدم می آید	أَوْجَاعُ الْمَفَاصِلِ: دردهای مفاصل
أَرْبِلُ: می فرستم	أَكْمِلُوا: کامل کنید	أَهْلًا وَ سَهْلًا: یک: خوش آمدی
أَرْوَاحُ: جان، جان ها	أَكْمِاسُ: کیمیاها	أَهْلًا وَ سَهْلًا بِكُمْ: خوش آمدید

آبی: کدام، چه	بُزبوز، حَقِيقَة: شیر آب	بِکَم، کَم: چند
آبی خدمه: چه خدمتی از ما ساخته است.	بَسِیْط، بَسِیْطَة: ساده	بَلَد: شهر، کشور، سرزمین
ایشارِب: روسری	بَشْرَة: پوست	بَلُوْزَة: بلوز
ایضاً: همچنین	بَصَل: پیاز	بِعَاذَا: با چه چیز، با چه وسیله ای
باب (ج: ابواب): در	بَصَلْ أَخْضَر: پیازچه	بِنَايَة: ساختمان
باذَنجان: بادمجان	بَضَاع (مفرد: بَضَاعَة): کالاها	بِنْتُ الْعَمّ (ج: بَنَاتُ الْعَمّ): دخترعمو
بارحه: دیروز (در عراق: دیشب)	بَطَاطَا، بَطَاطِيس: سیب زمینی	بَشْر: پنچرگیری
بارِد: سرد	بَطَاطِيس: سیب زمینی	بَنَظْلُون: شلوار
بازِلَاء: نخودفرنگی	بَطَاقَات: کارت ها، بلیت ها	بَوْفِیَة مَفْتُوحَة: بوفه باز
باص (ج: باصات): اتوبوس	بَطَاقَتِی: کارت من	بِیْجَامَا: پیجامه
باقِلَاء: باقلا	بَطَاقَة (ج: بَطَاقَات): کارت، بلیت	بِتْدَة: در دستش
باکِر: صبح زود	بَطَاقَة الاسْتِمَارَة: کارت ماشین	بِیْضَاء: سفید
بالسِیَّارَة: با ماشین	بَطَاقَة الدُّخُول: کارت ورود	بِیْض مَسْلُوق: تخم مرغ پخته
بالضَّبْط: دقیقاً	بَطَاقَة المَغَادِرَة: کارت خروج	بِیْض مَقْلَب: تخم مرغ نیمرو
بالطَّائِرَة: با هواپیمای	بَطَاقَة تَلِفُون: کارت تلفن	بَيْنَ مَنْ: بین چه کسانی
بانِیو: وان	بَطَاقَة هَوِیَّة: کارت شناسایی	بِیَادَة: ماشین
بَان: به اینکه	بَطَانِیَة (ج: بَطَانِیَات): پتو	تَالِهین: گمشدگان
بَآئِ أَلَمْ: چه دردی؟	بَطْن (ج: بُطُون): شکم	تَابِع: نهم، نهمین
بَا: به وسیله	بَطْنِی: شکم	تَالِیَة: آمده، زیر، در پی
بخشیش (عامیانه): انعام	بَطْیَخ: خربزه، طالبی، گرمک	تَأَخَّرْتُ: دیر کردم
بَغِیر: خوب	بَطْیَخ أَحْمَر (در سوریه): هندوانه	تَأْشِیرَة: ویزا
بَدَالَة، سَتْرال: تلفن مرکزی	بَعْدُ أَسْبُوع: بعد از یک هفته	تَأْكُلُ (مؤنث): می خورد
بَدَلَة رِجَالِیَّة: کت و شلوار مردانه	بَعْدُ دَقَائِق: بعد از چند دقیقه	تَبَقَى: می ماند
بَرَادُ شای (در مصر): کتری	بَعْض: بعضی	تَتَكَلَّمُ: صحبت می کنی
بَرَادَة: آب سردکن	بَعِید: دور	تَحْلِیْلُون: می آورید
بَرْتَقَال: پرتقال	بَقْدُونِس: جعفری	تُحِبُّ: دوست می داری
بُرْقُوق: شفتالو	بَقِی: ماند، جا ماند	تَحْرُک: حرکت کن
بَرَنامِج (ج: بَرَامِج): برنامه	بِکَلِّ قُدْرَاتِنَا: با همه توانمان	تَحْرِیر: آزاد کردن

تحضير: آماده سازی	تَعَالَوْا: بیایید	تَنَوَّرَ طَوِيلَةً: دامن بلند
تحلیل (ج: تحالیل): آزمایش	تَعَب: خستگی	تَوَزَّعَ: توزیع می شود
تحلیلُ الدَّم: آزمایش خون	تَغْبَان: خسته	تَوَصَّلُ (أَنْ تَوْصَلَ): می رسانی (که برسانی)
تَحْوِيلَةٌ: تلفن داخلی	تَعْرِفُ: می شناسی، می دانی	تُوَفِّي: فوت کرد
تَخْطِيطُ الْقَلْب: نوار قلب	تَعْرِفُ: شناخت، آشنایی	تَوَقَّع: امضا
تَذَقُّعُ: پرداخت می شود	تَعْرِيب: ترجمه به عربی	تَيْن: انجیر
تَذْمُغُ (مَوْث): اشک می ریزد	تُعْطِي: به من می دهی	ثَالِث: سوم، سومین
تَذَكَّرَ: به یاد آورد	تُعَلِّمُ: یاد گرفتی	تَذِي: پستان
تَذْكِرَةٌ: بلیت	تعليم: یاد دادن	ثُرَيَّا: لوستر
تَذْكِرَةُ الطَّائِرَةِ: بلیت هواپیما	تَعْمَلُ: کار می کنی	ثَلَاث: ثلاثة: سه
ترجیب: خوش آمد گفتن	تَغْيِيرُ الثَّرَيَات: تعویض روغن	ثَلَاثِمِثَّة: سیصد
تُرْدُ (إِنْ تَرُدْ): بخواهی (اگر بخواهی)	تَفْجَاح: سیب	ثَلَاث مَرَّات: سه بار، سه دفعه
ترموس شای (ج: ترموسات): فلاگس چای	تَفْتِشُ: بازرسی، جست و جو	ثَلَاثَةٌ: سه
تُرِيدُ: می خواهی	تَفَرُّزُ (مَوْث): ترشح می کند	ثَلَاثِي: سه نفره
تُرِيدُ (مَوْث): می خواهی	تَفْضَلُ: بفرما	ثَلَاجَات: سردخانه ها
تُسَاعِدُنِي: به من کمک می کنی	تَفْضَلِي (مَوْث): بفرما	ثَلَاجَةٌ: یخچال، سردخانه
تُسْتَقِظُ: بیدار می شوی	تَقْلِي (مَوْث): پذیرا باش	ثَلَج: یخ
تَسْلَمُ عَيْنَاكَ: چشم شما بی بلا	تَلْعَبُ (مَوْث): بازی می کند	ثَمَانُونَ، ثَمَانِينَ: هشتاد
تَسْمُم: مسمومیت	تَلْفِزِيُون: تلویزیون	ثَنَائِيَّة: دو نفره
تَسْوُشُ الْأَسْنَان: پوشیدگی دندان	تَلْكَ: آن (مَوْث)	ثَوْم: سیر
تَشْعُرُ بِالْأَعْي (مَوْث): خوابش گرفته است	تَمَر، رُطَب: خرما	ثَجَتْ: آدمم
تَضَرُّعُ: صرف می کنی	تَمِيس: نوعی نان تافتون	ثَجَتْ: آدمی
تَصْلِيح: تعمیر	تَتَادِيهِ: او را صدا می کند «مَوْث»	ثَاكِت: کت، ژاکت
تَصْنِيفُ الْإِطَاقَات: برجسب زدن	تَتَسَّق: هماهنگی کردن	ثَالِس: نشسته
تَطْعِم: واکسیناسیون	تَنْظِيف: پاک کردن	ثَالِسُونَ: نشسته اند
تَعَارُف: آشنایی	تَنْفِذ: اجرا کردن	ثَاوَر، جَاهِزَة: آماده و مجهز
تَعَال: بیا	تَنْقُص: کم دارد، ناقص است	ثَاء: آمد
تَعَال تَذْهَب: بیا برویم		



جُن: (۱) پتیر	جَوَازُ الشَّفَر: گذرنامه	خُرُوقه: سوزش
جُبَّة (چین): پتیر	جَوَازُ شَفَرک: گذرنامه‌ات	حُرمة (عامیانه): زن
جُبَّة شَفَرَات: پتیر یک نفره	جَوَازُک: گذرنامه‌ات	جِساء: سوپ
جُبَّة مُثَلَّثَات: پتیر سه گوش	جَوَازُهُ: گذرنامه‌اش	حَسَب: برحسب
جِدَار (ج: چدران): دیوار	جَوَازِی: گذرنامه‌ام	حَضَرْتُکُمْ: حضرت عالی
جِدْأ: خیلی	جَوَّال، مَحْمُول، نَقَال: موبایل	حَضَرُوا لَنَا: حاضر کنید برای ما
جِدَّة: مادر بزرگ	جَوَز: گردو	حَضرة الطیب: جناب دکتر
جَدیر، جَدیرة: شایان	جِهَاز: دستگاه	حَفِظَکَ اللَّهُ: خدا شما را حفظ کند.
جُرح (ج: جُروح): زخم، جراحت	جِهَازُ التَّلِفُون: دستگاه تلفن	حَقِید (ج: حَقَائِد): نوه
جَزاکِ اللَّهُ خیر: خدایه شما پاداش خیر دهد.	جِهَةُ الْقُدُوم: مبدأ، محل آمدن	حَقَائِب (ج: حَقِیبة): چمدانها، ساکها، کیف‌ها
جَزَر: هویج	جَيِّدة: خوب	حَقِیَّتُک: چمدانت، ساک تو
جَزِیلاً: فراوان	حَائِط (ج: حِیطَان): دیوار	حَقِیَّتُهُ: چمدانش، ساکش، کیفش
جَسَر: پل	حَاجِب (ج: حَوَاجِب): ابرو	حَقِیبة: چمدان، ساک، کیف
جِلْد، بَشرة: پوست	حَار: گرم، داغ	حَقِیبة دِیْلُو مَاسِیة: کیف سامسونیت
جَلَس: نشست	حَاضِر: چشم، اطاعت	حَلِیبة، حَلِیبة: شنبلیله
جَلْطَة: سکنه	حَافِلَات: اتوبوسها	حُلُو (حُلُو): شیرین
جَلْطَة دِماغِیة: سکنه مغزی	حَافِلَة (ج: حَافِلَات): اتوبوس	حَلِیب: شیر
جَلْطَة قَلْبِیة: سکنه قلبی	حَالُک: حال تو	حَلِیب کَامِلُ الدَّسَم: شیر پرچرب
جَمَارک: گمرکات	حَامِض: ترش	حَلِیب مُعَقَّم: شیر پاستوریزه
جُمُع (أَيَّامُ الْجُمُع): جمعه‌ها	حَاوَلْتُ: سعی کردم	حَمَالَة: برانکار د
جَمِیع: همه	حَب (ج: حُبُوب): قرص، دانه، تخمه	حَمَام، حَمَام: توالت
جَنَاح: سوئیت	حَبِیْب (در سعودی): هندوانه	حَمَامَات: حمام، توالت
جَنَب: کنار	حُبُوب: قرص‌ها	حَمَامِ افَرَنْجِی: حمام فرنگی
جَنَسِیة: ملّیت	حَتّی: تا اینکه، حتّی	حَمراء: قرمز
جَو: هوا، آب و هوا	حَدَاد: آهنگر	حُصص: نخود
جَوَار: کنار	حُدُود: مرز، مرزها	حُصص مَجْرُوش: لُته
جَوَارِب: جوراب	حَدید: آهن	حُتّی، سُخْنَة: تب
جَوَازَات: گذرنامه‌ها	حَرَس، حُرَّاس: پاسداران، نگهبانان	

حجره: حجره	خیار: خیار	رأسه: سرش
حنطة، قمح: گندم	خیاطه: خیاطی	رأی: نظر
جوار: گندم و گو	دجاج: مرغ	رُباعی: چهار تایی
حوالی: حدود	دجاج مشوی: مرغ پزیده	ربیان، روبیان: میگو
حوالی: مرا وصل کن	دخول: ورود	رُتب: مرتب کن
حیات الله: زنده باشی	دغنا: بگذار ما	رجال: مردان
خال (ج: أحوال): دایی	دغنی: بگذار که من	رجل (ج: رجال): مرد
خاله (ج: خالات): خاله	دغ یات: بگذار بیاید	رجل (ج: أرجل): پا
خُبیر، خُبیر (عیش): نان	دقیقین: دو دقیقه	رجل عسکری: مأمور نظامی
ختم: مهر	دقیق، طحین: آرد	رُح: برو
خدمه: سرویس	دغنی: مرا راهنمایی کن	رحله: پرواز، سفر
خدمه ذاتیة: سلف سرویس	دم (ج: دماء): خون	رحم الله: خدا رحمت کند
خد: بگیر	دعتم سالمین: سالم باشید	رُخصه: رخصه شوق
خرابان، خرابانه: خراب	دوخه: سرگیجه	گواهنامه و آندگی ماشین
خرطوم الغاز: شلنگ گاز	دورة المياه: آبریزگاه، توال	رُز: آرزو، برنج
خزانة نقد: گاو صندوق	دوریة (ج: دوریات): گشتی	رُز یغاری: برنج دمکش
خس: کاهو	دوش: دوش	رُز مع الخضار: سبزی پلو
خضروات: سبزیجات	دولاب التلايس: کمد لباس	رُز مع الدجاج: چلو مرغ
خطأ: نادرست	دولای: بین المللی	رُز مع العدس: عدس پلو
خففت: تخفیف بده	دهن، ^(۱) زیت: روغن	رُز مع الکیاب: چلو کیاب
خفف: بکاه، کم کن	دیک، خروس	رُز مع الخزق: چلو خورش
خل: سرکه	ذباح (مفرد): ذبیحه: قربانی ها	رسالة (ج: رسائل): نامه
خلابة: گیلا و چشمگیر	ذکرت: ذکر کرده ام، نام برده ام	رسم الشخ: نوار مغز
خلص: تمام شد	ذوبشرة: دارای پوست	رشح: آبریزش بینی
خلیوی (در عراق): موبایل	ذولخية: دارای ریش	رُعاف: خونریزی بینی، خون دماغ
خمسون، خمسين: پنجاه	ذهاب: رفتن	رقم: شماره
خمسة، خمس: پنج	ذهب (راح): رفت	رقم التأشيرة: شماره ویزا
خوخ: هلو	رأس (ج: رؤوس): سر	

۱- در عامیانه: زید.

سِیَّارة: خودرو، ماشین	شَراب: شریت	شُکراً علی: متشکرم به خاطر
سِیَّارة الإسعاف: آمبولانس	شَرِیف: ملاقه‌ها	شلغم: شلغم
سِیَّارة الإطفاء: ماشین آتش‌نشانی	شُرَب: نوشیدن	شَوَّایة: کباب‌پز
سِیَّارة الأجرة: ماشین کرایه، تاکسی	شَرِیف: ملاقه	شوریه: جساء: سوپ
سِیَّارة الخُمولة: ماشین باربری	شَرِیفین: دو ملاقه	شوکه: چنگال
سِیَّارة الشرطه: ماشین پلیس	شُرطة الشرور: پلیس راهنمایی و رانندگی	شُونْدَر: چغندر
شیانی: به زودی خواهد آمد	شُرطی: پلیس، مأمور پلیس	شهادة صحیفة: کارت بهداشتی
سُحْضَرها: آن را خواهد آورد	شُرْطُمونا: افتخار دادید به ما	شُهور (مفرد: شَهر): ماه‌ها
سیخ: شیش، سیخ	شَریعة: سیم کارت	شیاب: پیران (جمع شائب)
سِیدی: سرور من، آقای من، قربان	شُطَّاف: سر شلنگی	شیشه: قلیان
شائب: (ج: شِیاب) پیر	شُطَّة حار: مس تند	شیک: چک (ج: شیکات)
شارب (ج: شَوَّارِب): سیل	شُعَب: مِلَّت (جمع آن: شُعُوب)	صابون سائل: صابون مایع
شارع (جمع آن: الشوارع): خیابان	شُعَر: مو	صاله: سالن
شارع رئيسی: خیابان اصلی	شُعَریة: رشته فرنگی	صاله الاستقبال: سالن پذیرایی
شای: چای	شُعیر: جو	صاله المُحاضرات: سالن اجتماعات
شای ثقیل: چای پررنگ	شُعیر مُقَشَّر: جو پوست‌کننده	صامولی: نان ساندویچی (در عربستان)
شای خُلُو: چای شیرین	شُغْل: روشن کن، به کار بینداز	صباح الخیر: صبح بخیر
شای خَفِیف: چای کم رنگ	شُغْلین، شُغْلان: لب‌ها، دو لب	صباح النور والشرور: صبح به‌خیر و شادی
شای مُز: چای تلخ	شُغَّة: لب	صباح الیوم: صبح امروز
شباب: جوانان (مفروش: شاب)	شُغَّة (ج: شُغَق): آپارتمان	صبیة: دختر
شُبَّاک (ج: شَبابیک): پنجره	شُغَّة مُطْلَعة علی الحرم: آپارتمان	صحن: بشقاب، نعلبکی
شَبِیب: همیایی	مُشْرِف به حرم	صُحُون (ج: صُحْن): بشقاب‌ها، پیش‌دستی‌ها
شَبِیت: شوید	شُغَّة مُطْلَعة علی الشارع: آپارتمان	صُداع: سردرد
شَجَر خُلُو: کدو حلواپی	مُشْرِف به خیابان	صُدْر (ج: صُدُور): سینه
شَحْم: پی	شُغَّة مُؤَثَّة: آپارتمان مبیل	صُدْر دجاج: سینه مرغ
شَحْن الشریعة: شارژ سیم کارت	شُکْر: تشکر کرد از	صُدْرَة: سینه‌اش
شُدُوا: محکم کنید	شُکراً: متشکرم	صُدْرِیَّات (مفرد: صُدْرِیة): پیش‌بندها
شُدَّة (ج: شُدَات): بسته (مانند بسته سبزی)	شُکراً جَزِیلاً: خیلی ممنون	صُدْرِیة: پیش‌بند

صُدْقَةُ: تصادفاً، اتفاقی	صَیْف: مهمان (جمع آن: ضیوف)	طَیِّب: خوب، بسیار خوب
صَدَّقَ: باور کرد	ضَیَّقَ: تنگ	طَیْران: پرواز، هواپیمایی
صَدَّقَ: راست گفت	ضیوفُ الرحمان: مهمانان خدا	ظَفَر: ناخن
صَدَّقَتْ: راست گفتی	طائرة (ج: طائرات): هواپیما	ظَهْرُهُ: پشتش، کمرش
صِرافَة: صرافی	طایق (جمع آن: طَوایق): طبقه	عاشت یداک: دست شما درد نکند
صَغیر، صَغِیرَة: کوچک	طاحونة: آسیاب	عاشِر: دهم، دهمین
صَفراء: زرد «مؤنث»	طازج: تازه	عاطِل: خراب
صَلَّ: صلوات بفرست، درود بفرست	طاقیة: عرق چین، شب کلاه (ج: طَوَاقِی)	عالِی، عالیة: بلند
صَلَّحَ: تعمیر کن	طاولَة: میز (مترادف: «مِصْطَدَة»)	عامِل (ج: عُمَّال): کارگر
صَلَصَة طَمَاطَة: سس گوجه	طَبَّاح: آشپز	عَبایَة: چادر
صَمُون (در عراق): نان ساندویچی	طَبَّاحات: اجاق ها	عَجُوز: پیر
صَنادِیق: صندوقها	طَبَّاح غاز: اجاق گاز	عُدَّ: بشمار، بشمر
صَنادِیقُ الجَنب: صندوق های بغل	طِیب: پزشک	عَدَد: تعداد
صُدوق (ج: صَنادِیق): صندوق	طِیب شرعی: پزشک قانونی	عَدَدَتُها: آن را شمردی
صُدوقُ الجَنب: صندوق بغل	طِیب نَفْسانِی: پزشک روان شناس	عَدَس: عدس
صَوَف: پشم	طَرخُون: ترخون	عَدِیل (ج: عُدَّالاء): باجناق
صَهْر: داماد	طَرِیق دائِری: کمر بندی	عَرِیْبَة، نَقالة: چرخ
صِیانة: نگهداری، تأسیسات	طَرِیق سَرِیع: اتوبان	عُرْزَة، بَیْخَة
صِیدَلِی: داروخانه دار	طَقایَة حریق: کپسول آتش نشانی	عَرَفْنِی عَلَی: مرا آشنا کن با
صِیدَلِیَة: داروخانه	طَقْی، طَقْی (عامیانه): خاموش کن	عَرَقِ (ج: عُرُوق): رگ
صِیْتِیَة: سینی	طَلَب: خواست	عَرْموط، کُمُثَرِی: گلابی
ضائع: گم شده	طَلَبات خاصَة: درخواست های ویژه	عَسْکَرِی: نظامی
ضابط (ج: ضَباط): افسر	طَلِیْبَة: درخواست	عَسَل: عسل
ضابطُ الجَوَازات: افسر گذرنامه	طَمَاطَة، بَندوْرَة: گوجه فرنگی	عَشاء: شام
ضاعوا: گم شده اند	طَواری: اورژانس	عِشرون، عِشرین: بیست
ضَغْطُ الدَّم: فشارخون	طَویلُ القامة: قدبلند	عَصیر: آبمیوه
ضَماد، مَرَهَم: پماد	طَهْران: تهران	عَصِیرُ الفَوَاکِه: آب میوه
ضیاع: گم شدن	طَهْی (مترادف: طَیْح): پختن	عَقْشُد: بازو

عَضَلَة: ماهیچه	عَنْب: انگور	فائوره: فاکتور
عَضَلَة حُرُوف: ماهیچه گوسفند	عِنْدَه: هنگام، نزد داشتن	فاخر: ممتاز
عَظَم (ج: عظام): استخوان	عِنْدَك: داری، نزد تو	فاصولیة: لوبیا
عَظْم بَقَر: قلم گاو	عِنْدَكُم: دارید، نزد شما	فاصولیة حمراء: لوبیا قرمز
عَقَش (عامیانه): اثاثیه	عِنْدَهُ: دارد، نزد او	فاصولیة خضراء: لوبیا سبز
عَقَوُا: ببخشید	عِنْدِي: دارم، نزد من	فاکیهة مُعَلَّبة: کنجوت
عَقْد: قرارداد	عَقَى: رقیه: گردن	فَتَّاحَةُ الْعُلْب: در قوطی باز کن
عَقْد الإيجار: اجاره نامه	عُتُوَان (جمع آن: عَتَاوین): آدرس	فَتَح: باز کرد
عَلَّاقَة: چوب لباسی	عُتُوَانَه: آدرسش	فَتَح: باز کردن
عَلَّيْنِ: دو جعبه	عِيَادَة الطَّيِّب: مطب	فِجَل: تریچه
عَلْبَة (ج: عُلَب): قوطی، جعبه	عَيِّن: معین کن	فُخْذ، فُخْذ: ران
عَلَى: بر	عَيْن (ج: عُيُون): چشم	قِرَاوَلَة: توت فرنگی
عَلَى اليسار: طرف چپ	عَيْنُهُ، عَيْنَه: چشمش	فِرَصة سَعِيدَة: از دیدارتان خوشحال
عَلَى اليمين: طرف راست	عَازِيَة: گاز دار، گازی	شدم
عَلَى رَأْسِي: چشم، اطاعت	عَدَاء: ناهار	فَزَمُ اللَّحْم: چرخ کردن گوشت
عَلَى طَوْل: مستقیم	عَرَض: هدف و منظور	فَزُوج مَشْوِي: جوجه کباب
عَلَى عَيْنِي: به روی چشم، اطاعت	عُرْفَة الانْتِظَار: اتاق انتظار	فَرِيزَر، مُجَمَّدة: فریزر
عَلَى مَهْلِك: آرام و آهسته، یواش	عُرْفَة الْأَيْتَة: اتاق رادیولوژی	فَرِيق إسعافِي: تیم پزشکی
عَلَى يَمِيك: سمت راست شما	عُرْفَة التَّضْمِيد: اتاق پانسمان	فُسْتَان: پیراهن زنانه (ج فُسَاتین)
عَمَ (ج: أَعْمَام): عمر	عُرْفَة الْفَخْص: اتاق معاینه	فُسْتَق: پسته
عَمَّا: از آنچه، درباره آنچه	عُرْفَة ثَلَاثِيَة: اتاق سه نفره	فُسْتَق عَبِيد: پسته شامی
عِمَارَة: ساختمان	عُرْفَة ثَنَائِيَة: اتاق دو نفره	فُطُور، فُطُور: [فطار: صبحانه
عُمَال: کارگران	عُرْفَة زُرِّي الْإِبْر: اتاق تزویقات	فُكْتُ: باز کن
عُمَرَك: عمر شما، سن شما	عُرْفَة مُفْرَدَة: اتاق یک نفره	فُكْرِي (مَوْت): فکر کن
عُمَرُه: عمر او	عَسِيل جافَة: خشک شوی	فَكْس: فکس
عُمَرِي: عمر من، سن من	عَسِيل الدَّم: دیالیز	فَلْفَل: فلفل
عَمَة (ج: عَمَّات): عمه	عِطَاءُ الْقِدَر: در دیگ	قَم: دهان
عَنَايَة مُرَكَّزَة: سی سی یو	غَبَر مَسْمُوح: مجاز نیست	قَنْجَان، اسْتَكَان: استکان

قُتِدُق (جمع آن: قُتَادِق): هتل	قُرْع (مترادف: کوسا): کدو	قَلْبَلَا: کم
قَوَاكِه: میوه‌ها	قُرَانِیْط: گُل کلم	قُمُصَان (مفرد: قُمِیص): پیراهن‌ها
قُوطَة: حوله	قُرْتِیْط: کلم رومی	قُمِیص (ج: قُمُصَان): پیراهن
قَهْمَت: فهمیدم	قُرِیْب، قُرِیْبَة: نزدیک	قُمِیص داخِلی: زیرپیراهن
قِی: در، داخل	قِسْم: بخش، قسمت	قُمِیص نُوم: پیراهن خواب
قِی الْبِدَایَة: در ابتدا	قِسْم الْأَشْعَة: بخش رادیولوژی	قُوَاتُ الْأَمْن: نیروهای امنیتی
قِی أَمَانُ اللَّهِ: خداحافظ	قِسْم الْبَاطِنِیَة: بخش داخلی	قَهْوَة: قهوه
قِی خِدْمَتُکُمْ: در خدمت شما	قِسْمُ التَّرْحِیل: بخش اعزام	قِیَاس: سایز، اندازه
قِیْلَة: فیله	قِسْمُ التَّنْقِیْش: بخش یازرسی	قِیَمَر (در عراق): سرشیر
قِیْهَا (قِی + ها): در آن	قِسْم الْجِرَاحِیَة: بخش جراحی	کَ: مانند
قَائِدُ السَّیَّارَة، سَائِق، سَوَّاق: راننده	قِسْمُ الْجَوَازَات: بخش گذرنامه	کَايَة: افسردگی
قَائِمَة: لیست	قِسْمُ الْعُرُوق: بخش سوختگی	کَاسَات: استکانها
قَائِمَة الْأَسْعَار: لیست قیمت‌ها	قِسْم الطَّوَارِئ: بخش اورژانس	کَانَ: بود
قَادِم: آینده (مترادف «مُقْبِل»)	قِسْم الْمَغْ وَالْأَعْصَاب: بخش مغز و اعصاب	کَانَتْ: بود (مؤنث کان)
قَادِمُون: افراد در حال آمدن	قِسْم الْوِلَادَة: زایشگاه	کَانَ عِنْدَکُمْ: داشتید
قَارُورَة: ظرف شیشه‌ای	قَشَّارَة الْبَطَاطِیْس: پوست‌کن سیب‌زمینی	کَانَ مَا سَافَر: سفر نکرده بود
قَاعَة الْإِنْتِظَار: سالن انتظار	قَشْر نَارَنْج: خلال نارنج	کَاس: لیوان
قَاعَة الْمَطَار: سالن فرودگاه	قَشِطَة: خامه	کَبَاب: کباب
قَافِلَتُک: کاروان شما	قَصِیر الْقَامَة: قد کوتاه	کَبَاب قُطْع: چنجه
قَافِلَتُکُمْ: کاروان شما	قَصِیر، قَصِیرَة: کوتاه	کَبَاب کُفْتَة: کوبیده
قَافِلَتِی: کاروان من	قَطَاعَة الْخُضَر: سبزی خردکن	کَبَارُ السَّن: بزرگسالان
قَالَ: گفت	قُطْن: پنبه	کَبَسُولَة (ج: کَبَسُولَات): کپسول
قَام: ایستاد	قُطْن طَبِی: پنبه بهداشتی	کَبْشَة: آهگردان
قُبْعَة: کلاه	قَعَدَ: نشست	کَبِیر: بزرگ
قَبْل سَنَة: یک سال قبل	قَفَّ: ایست، پایست	کَبِیْنَة (ج: کَبَائِن): کابین
قُبْجَة: گنبد	قَفِیص، قَسَد: هست (نام وسیله‌ای است)	کَبْتَلِی (در عراق): کتری
قَدْر، طَنْجَرَة: دیگ، قابلمه	قُل: بگو	کَثِیر: زیاد
قُدُور (جمع قُدْر): دیگ‌ها	قَلَّاب: نوعی ماشین باربری	کُحُول: الکحل

کذمة: خون مردگی	کهربائیة: برقی	لبن زیادي (در عربستان): ماست
کذب: دروغ گفت	کیس ثغایة: کیسه زیاله	لحم (ج: لحوم): گوشت
کذلک: همچنین	کیف: چطور، چگونه	لحم بدون عظم: گوشت بی استخوان
کژاث: تره، تره، فرنکی	کیف حائلک: حالت چطور است	لحم بقر: گوشت گاو
کراسی: صندلی ها	ی: برای	لحم عجل: گوشت گوساله
کرافات: کراوات	ی: برای، مالی	لحم غنم: گوشت گوسفند
کزز حامض: آلبالو	لا: نه	لحم مشوی: گوشت بریان
کزز خلو: گیلان	لا أدري: نمی دانم	لحم مفروم: گوشت چرخ کرده
کرسی: صندلی	لا بأس: عیبی ندارد	لحیة: ریش
کرفس: کرفس	لا أتعبي (مؤنث): خسته نکن	لذینا (مترادف: عندنا): داریم
کرکم، بهارات: زردچوبه	لا تستعجل: عجله نکن	لسان (ج: ألسنة): زبان
کزبرة، کثبرة: گشنیز	لا تستعجلوا: عجله نکنید	لثنت: لثیم
کفوة احتیاطیة: لاستیک زاپاس	لا تغلق: نگران نباش	أصقة معلقة (شاش): گاز استریل
کفوف، قفازات ^(۱) : دستکش	لا تنس: فراموش نکن	لقافة: باند
کل: همه، هر	لا یلکي: تلفن بی سیم	لک: برایت
کلها: لیوان	لاشکر علی الواجب: وظیفه ام است تشکر	لا استعمال الرسمى: برای کاربرد اداری
کم: چه تعداد، چه مقدار، چند	لازم نیست	للحوم: برای گوشت ها
کما: همان طور که	لا شيء: چیزی نیست	للرجال: به مردان، برای مردان
کم عدد: چه تعداد، چند تا	لا تقبل: قبول نمی کنیم	للزوار: برای زوار، مال زوار
کملا: کامل کنید	لا یشتغل: کار نمی کند	للمساعدة: برای کمک کردن
کتون: زیره	لا یتکلمش: آب نمی رود	لم: برای چه، چرا
کنیة (ج: کنیات): میل	بأری: تا بینم	لما: وقتی که
کنت أجب: دوست داشتم	لأن، لأنه: زیرا	لما أزه: هنوز او را ندیده ام
کنة: عروس (عروس یک خانواده)	بأی: برای کدام، برای چه چیزی	لماذا: برای چه، چرا
کوارع: کله پاچه	لباسة: پاشنه کش	للمساعدة: برای کمک شما
کوب، کاس: لیوان	لب جوز: مغز گردو	لبن: مال چه کسی
کوسه، کوسه: کدو	لبن: ماست	لو: اگر
کهربائی: برقی، برقکش	لبن رائب: دوغ	

لَوْحَة: تابلو، لوحه	ماهی: چیست	مُدُن: شهرها
لَوْحَة الزُّحَلات: تابلو پروازها	ماء (ج: میاه): آب	مَدیر القافلة: مدیر کاروان
لَوْحَة السَّیَّارة: پلاک ماشین	ماء الصَّحَّة: آب بهداشتی	مَدینة (ج: مَدُن): شهر
لوري: نوعی ماشین باربری بزرگ	ماء ساخن (جائز): آب داغ	مُر: تلخ
لوز: بادام	ماء صَحِّي: آب بهداشتی	مَرَّات: بارها، دفعه ها
لَوْ سَمَحَتْ: اگر اجازه بفرمایید	ماء مُعَقَّم: آب مقطر	مُرَافِقون: همراهان
لَوْن (ج: ألوان): رنگ	مُتَأَكَّد: مطمئن	مُرَاقِب: بازرس
لَیَّات مَعْدِنِیَّة: شلنگ روکش فلزی	مُتَحَف (ج: مَتاحِف): موزه	مُرَبَّأ قَراولة: مربای توت فرنگی
لِی، خُرطوم: شلنگ	مُتَزَوِّج: متأهل	مُرَبَّأ بِشِیش: مربای زردآلو
لِیس، لَیسَت: نیست	مُتَفَرِّج: تماشاچی	مُرَبَّی شَقَرات: مربای یک نفره
لَیْلَة أَمَس: دیشب	مُتَنی: کمی، چه موقع	مُرَبَّیثُها: تشک آن
لِیمون: لیمو	مُتَلَّج: سرد، یخ زده	مُرَبَّیة: تشک
لِیة: دنبه	مُجَبَّر: شکسته بند، اُرتوید	مُرَبَّیین: دومرتبه، دوبار
مِستان، مِشِین: دوپست	مُجَدَّ: کوشا	مِرَحاض (ج: مَراحِض): توالت
ما (ماثرید): هرچه (هرچمی خواهی)	مُحاسب: حسابدار	مِرَحِباً یَقْدومُکُم: خوش آمدید
ما الخَبَر: چه خبر	مُحافَظَة: استان	مِرَحِباً بِکُم: خوش آمدید
مایک: تو را چه می شود (چته؟)	مِیَحَس: فلکه گاز یا آب	مُرَشِد دینی: روحانی
ماذا: چیست، چه چیز، چه	مِیَحَر صَحِّي: قرنطینه	مرض السُّکَر: بیماری قند
ما سافرتُ: سفر نکردم	مِیَحَداد: چاقو تیزکن	مُرَطِّبات: نوشابه، آبمیوه و بستنی
ماش: ماش	مِیَحَطَّة الوَقود: پمپ بنزین	مُرَطِّبات غازیة نوشیدنی های گازدار
ماشیا: پیاده	مِیَحَقَطَة یَدَوِیة: کیف دستی	مَرَق: خورش
ما عِنْدی: ندارم، نزد من نیست	مِیَحْتَبَر (ج: مَحْتَبِرات): آزمایشگاه	مَرَقُ الخُضار: قورمه سبزی
ما فی مشکلة (عامیانه): عیبی ندارد	مِیَحْدَة، مِیَحْدَة: بالش	مَرَقُ القِیمة: خورش قیمه
ما فیها: در آن نیست	مِیَحْرَج طَواری: خروج اضطراری	مَرَق باذِنجان: خورشت بادمجان
ما قَبِل: قبول نکرد	مِیَحْزَن (ج: مَحازِن): انبار	مَرَق خُضَر: خورش سبزی
ما کان: نبود	مِیَحْطَل العِمارة: ورودی ساختمان	مَرَق کوبه: خورشت کدو
مالح: شور	مِیَحْراء: مدیران	مركز الاتِّصالات: مرکز مخابرات
ماهُر: چیست	مِیَحْرج: باند	مِیَحْوَخَة (ج: مِیَحْواح): بادبزن، پنکه

مُفَرَّق طُرُق: چهارراه، سه راه	مُضِیاف: مهمان، دوست	مَرَّة: بار، دفعه
مُفْتوحه: باز	مُضِیَف: مهماندار	مَرَّةً وَاحِدَةً: یک بار
مِفْرَمَة لَحْم: چرخ گوشت	مَطَار (ج: مطارات): فرودگاه	مَرِیوْلَة: پیش‌بند
مِفْرُوشَة پد: پوشیده از، فرش شده از	مَطْبِخ (ج: مطابخ): آشپزخانه	مُرْدَجِم: شلوغ
مُفَضَّلَة: مورد علاقه	مَطْعَم (ج: مطاعم): رستوران، غذاخوری	مُسَاعِد: معاون
مِفْک: پیچ گوشتی	مَعَ: با، همراه با	مُسَاعِدُ الطَّيَّاح: کمک آشپز
مِفْک مَرْبَع: پیچ گوشتی چهارسو	مَعَ الْأَسَف: متأسفانه	مُسَاعِدُتْک: کمک تو
مِقَاعِد (جمع مَقْعَد): صندلی‌ها	مَعَ السَّلَامَة: به سلامت	مُسَاعِدَة: کمک کردن
مِقْبَضُ الْبَاب: دستگیره در	مَعَالِم: آثار	مَسَاءُ الْخَيْر: بعد از ظهر بخیر
مِقَشَّر: پوست کن	مُعَامَلَتْک: رفتار تو	مَسَاءُ الْخَيْر: شب به خیر
مِقْصَف: آبدارخانه	مُعْتَمِر: عمره گزار	مُسْتَقْبَل (ج: مُسْتَقْبَلَات): بیمارستان
مِقْطُوعَة: قطع است	مُعْتَمِرُون: عمره گزاران	مُسْتَعِد: آماده
مِقْعَد: صندلی	مُعْجُون: رُب	مُسْتَوْدَع (ج: مستودعات): انبار
مِقْلَاة: ماهیتابه	مُعْدَات: تجهیزات	مُسْتَوْصَف (ج: مُسْتَوْصَفَات): درمانگاه
مُکْرَرَة الصَّوْت: بلندگو	مُعْصَم (ج: مُعْصِم): مع دست	مُسْحَقُ الثَّوْم: پودر سیر
مُکْتَبَة: کتابخانه	مُعْطَف: اورکت	مَسْؤُولُ الْخَمْلَة: مسؤول کاروان
مُکْتَوِب: نوشته شده	مُعْطَل، مُعْطَلَة: خراب	مُشَاهَدَة: دیدن
مُکْرَم: جناب آقای	مُعْک: همراهی	مُشْرِف: ناظر، سرپرست
مُکْسور: شکسته	مُعْکرونیة: ماکارونی	مَشْرُوبَات: نوشیدنی‌ها
مُکَلَّف: موظف	مُعْکَم: با خودتان	مُشْمَش: زرد آلو
مُکْنَسَة (ج: مَکَانِس): جارو	مُعْوَق: جانباز، معلول	مُصَادَفَة: برخورد چند نفر
مُکْیال: پیمانه	مُعِ: همراه	مُصَدِّرْها: محل صدور آن
مُکَيِّف (ج: مُکَيِّفَات): کولر	مُعَادِرُون: خارج شوندگان	مُصْعَد (ج: مُصَاعِد): آسانسور
مُکَيِّف غازی: کولر گازی	مُعَادِرَة: خروج، ترک کردن جایی	مُصْفَاة (مُصْفِی): صافی، آبکش
مُلايِشُ الْإِحْرَام: لباسهای حرام	مُغْرَقَة: ملاقه	مُضَل، ماء مُغْذِي: سرم
مُلايِشُ الطَّيِّح: لباس آشپزی	مُغْلَق: بسته شده	مُضَلَّى: نمازخانه
مُلْتَوِي: پیچ خورده	مُفْتَاح (ج: مُفَاتِيح): کلید	مُضَوَّر: عکاس
مُلَح (ملح): نمک	مُفْتَاح: کُد	مُضْخَة الْمَاء: پمپ آب

بلع حَبْرِي: سنگ نمک	مَواعید: وقت ها	نَجِيء: می آیم
يَلْعَقَة (ج: مَلَاعِق): قاشق	موجود: هست، موجود است	نَحْنُ: ما
يَلْعَقَة شاي: قاشق چایخوری	مَوْجِهَة إِلَيْكَ: خطاب به تو	نَحْو: به سوی
مَلْفُوف: کلم پیچ	موز: موز	نَحِيف: لاغر
مَلِيء، مَلِيئَة: پُر	مَوْظَف: کارمند	نَخْتِمُ: به پایان می بریم
مُمْتَل: نماینده	مَوْظَفُ الْجَمَارِك: کارمند گمرک	نُخْرَجَة: او را خارج کنیم
مَمَر (ج: مَمَرَات): راهرو	مَوْقِف (جمع آن: مَوَاقِف): توقفگاه	نَدِم: پشیمان شد
مُمرَض، مُمرَضَة: پرستار	موکیت: موکت	نَذْهَب: می رویم
مِثْلَة: تمکدان	مَوْلُدُ الْكَهْرَبَاء: ژنراتور، برقی	نَرْجُو: خواهشمندیم
مِن: چه کسی	مُهْدَنَة: مسکن	نُرِيدُ: می خواهیم
مِن: از	مُهْدِي: آرام بخش	نَزَل: پیاده کن
مُناخ: آب و هوا	مِهْنَتْكَ: شغل تو	نَزِفُ الدَّم: خونریزی
مُناوِب: کشیک	میزان: ترازو	نُوفِ فِي المَخ: خونریزی مغزی
مِن ایران: اهل ایران، از ایران	مِيزَانِيَة: نیم طبقه (مترادف «مَسْرُوقَة»)	نِسَاء: زنان
مِن أَجَل: به خاطر	میکروباص (ج: میکروباصات): مینی بوس	نَسْتَرِيحُ: استراحت می کنیم
مِن أَيِّ بَلَد: اهل کجا هستید	میلاد: تولد	نِسْكَافَة: نسکافه
مَتَدَوِب: نماینده	مؤتَر: کنفرانس	نَسِي: فراموش کرد
مَتَدَوِبِيْن: نمایندگان	ناتم (ج: نیام، ناتمون): خوابیده	نَسِيْتُ: یادم رفت، فراموش کردم
مِتَدِيل (ج: مِتَادِيل): دستمال	ناد: صدا بزن	نُصَلِّي: نماز می خوانیم
مِثْمَلَة (ج: مِثَالِف): حوله	ناضِج: رسیده، میوه رسیده	نُظَّارَة (مترادف: مِظْطَار): عینک
مُنْتَظَمُ الغاز: رگلاتور	نافذَة (ج: نَوَافِذ): پنجره ها	نَظِيف، تَطْطِيفَة: تمیز
مُنْتَظَمَة: سازمان	ناقلة: وسیله نقلیه	نُعَاس: خواب آلودگی
مِن فَضْلِكَ: خواهشمندم	نام: خوابید	نُعْسان: خواب آلود
مِن قِبَل: از طرف	نَبْدَأ: شروع می کنیم	نَعَم: بله
مِن مَتَى: از کی	نَبَقَى: می مانیم	نَعْناع: نعنا
مُتَوَمَة: خواب آور	نَبْکِي: گریه می کنیم	نُعْفِرُ: عفو می کنیم
مِن هُنَا: از اینجا	نَتَحَرَّكُ: حرکت می کنیم	نُفَايَة، قُسامَة: زباله
مُوصَفَاتُهُم: مشخصات آنها	نَتَوَضَّأ: وضو می گیریم	نُفْسُ الْيَوْم: همان روز

يَحْفَظُهُمْ: آنان را حفظ کند.	وَلَاغَةً: فندک	نِقَابَةً: اتحاده
يَدُ (ج: آیدی): دست	وَلَدٌ (جمع: اولاد): پسر، فرزند، بچه	نَقْصٌ: کم کن، بردار
يَدْخُلُ: داخل می شود	وَلَيْثٌ: وانت	نَقْفٌ: می ایستم
يُدْفَعُ: می پردازد، هل می دهد	هَانَ: هان	نُقُذٌ: اجرا می کنیم
يُدْفَنُ (أَنْ يُدْفَنَ): دفن می شود	هَابٌ: بیاور، بده	نِهَایَةُ: پایان
(که دفن شود)	هَاتِفٌ: تلفن	وَأَمِيعٌ: وسیع
يَذُلُّ: راضعایی می کند	هَاتِئَةً: مهم	وَأَقْبَ: ایستاده
يَذْهَبُ: دستش	هُبُوطُ الطَّائِرَةِ: فرود هواپیما	وَجَبَةٌ (ج: وَجَبَات): وعده
يَذْهَبُ: می رود	هَذَا: این (اشاره به مذکر)	وَحْدَكَ: به تنهایی، تو به تنهایی
يَرْقُدُ (أَنْ يَرْقُدَ): می خوابد	هَذِهِ: این (مؤنث)	وَحْدِي: به تنهایی، من به تنهایی
(که بخوابد)	هَلْ: آیا	وَحِيداً: تنها
يَرْكَبُ: سوار می شود	هَنَا: اینجا	وَدَاعٍ، وَدَاعٍ: خداحافظی
يَرْكُضُ: می دود	هُنَاك: آنجا	وَرَاءَ: پشت
يَرْنُ: زنگ می زند (تلفن زنگ می زند)	هَوَعةٌ، تَهَوُّعٌ، قَيْءٌ: استفراغ	وَرُطْبَةٌ: در درو و گرفتاری
يَسَارُ: شمال: چپ	وَهُ: آتش، او	وَرَقَّةُ الْإِسْتِلامِ: رسید تحویل
يَسْتَحِمُ: حُثَام می کند	ي: آم، من	وَرَنِي (اعامیانه): به من نشان بده
يَسْتَفْرِقُ: وقت می گیرد	يَا: ای	وَزَارَةُ الشَّرِيعَةِ وَالْتَعْلِيمِ: وزارت
يَسْتَعُ: گوش فرا می دارد	يَا أَخِي: ای برادرم	آمُوزش و پرورش
يُسْعِدُنِي: خوشحال می شوم	يَابَانِي: ژاپنی	وَزَارَةُ الدَّخْلِيَّةِ: وزارت کشور
يُسوقُ: رانندگی می کند	يَأْتِي: می آید	وَسَخٌ، وَسَخَةٌ: کثیف
يُسْتَرُونَ: می خوند	يَبْدُؤُونَ: شروع می کنند	وَصَفَةٌ: نسخه پزشک
يُسْتَرِي: می خرد	يَبْقُونَ: می مانند	وَصَلَتْ: رسیدی
يَصْعَدُ: بالا می رود	يَسْرُبُ: چکه می کند	وَصَلْنَا: رسیدیم
يَصْلُونَ: می رسند	يَتِمُّ: انجام می شود	وَصَلْنَا: به ما رسید
يُصَلِّي: نماز می خواند	يَتَوَضَّأُ: وضو می گیرد	وُصُولٌ: رسیدن
يُصَوِّرُ: عکس می گیرد	يُجَهِّزُونَ: مجهز می کنند	وَقَفْتُ: ایستاد
يُغْلِقُونَ: می بندند	يُجِيزُونَ: می آیند	وَقَفْتُ: نگه دار
يُفْتَحُ: باز می شود	يُحْضِرُ: می آورد	وُقُوفٌ: ایستادن

یُقَالُ: گفته می شود

یقرأ: می خواند

يَقْعُدُ: می نشیند

یَقِفُ: می ایستد

یَقُومُ بِانْجَامِ مِی دَهِد، اَقْدَامِ مِی کُنْدِیَه

يَكُونُ: می باشد

يُمْكِنُ: ممكن است

يُعين: راست

پَنگَمَش: آب می رود

یوچند: وجود دارد

يَوْم (ج: أَيَّام): رُوز

المُعْجَم

الفارسیّة - العربیّة

آب: ماء (جمع: میاه)	آپارتمان مُشرف به حرم: شُقَّة مُطِلَّة	آشپزخانه مرکزی: مطبخ رئيسي
آب بهداشتی: ماء الصُّحَّة	على الحرم	آشنایی: تعارف
آبدارخانه: مقصف	آپارتمان مُشرف به خیابان: شُقَّة مُطِلَّة	آغاز: بداية
آبریزش بینی: رَشَح	على الشارع	آماده: جاهز، جاهزة
آبریزش: رَشَح	آپاندیس: الزائدة الدودية	آماده سازی: تحضير، تجهيز
آبریزگاه، توالت: دُورَةُ المِیاء	آثار: معالم	آماده انجام کار: مُستَعِدّ
(ج: دورات المِیاء)	آجیل و تنقّلات: مُكسَّرات	آمیولانس: إسعاف (ج: إسعافات)
آب سردکن: بَرَادَة	آدرس: عُنْوَانُهُ	آمیول: اِنْبَرَة (جمع: اِنْبَر)، حُقَّة
آبکش: مِصفَاة	آدرس: عُنْوَان (جمع: عُنُوفین)	آمد: جاء، آتی
آبگردان: کِبشَة کبیرة	آرام بخش: مُهْدِئ	آمدن: جِئتُ
آبگرمکن: سَخَّانَة (جمع: سَخَّانات)	آرام و یواش: على مُهْلِك	آمدی: جِئتُ
آلبیو: عَصِیرُ اللَّیْمُونِ الحامِض	آرایشگر مردانه: خَلّاق	آن (اشاره به دور): أولئک
آب مقطر: ماء مُعَقَّم	آرد سوخاری: سَمِید، ذَقِیق کِتْناکِی	آن، ایشان: هُم
آب می رود: یَنکَمِشُ	آرزو کردن: تَشْتِی	آنجا: هُنَاک
آب میوه: عَصِیرُ الفَوَاکِیة	آرزو می کنم: أَتَشْتِی	آندوسکوپ: اِنْدوسکوپ
آمیوه گیری: عَصَّارَة	آزادی، آزاد کردن: تَحْرِیر	آن، ذلِک، تِلْک، ذَاک
آب نمی رود: لَا یَنکَمِشُ	آزمایش: تَحْلِیل (ج: تَحالِیل)	آهسته: یَطِیء
آب و هوا: مَنَاح	آزمایش خون: تَحْلِیلُ الدَّم	آهسته حرکت کن: حَرِّکْ على مُهْلِک
آبی آسمانی: اَزْزَق سَمَوی	آزمایشگاه: مُخْتَبَر (ج: مَخْطِرَات)	آهن: حَدِید
آبی، اَرزَق، زَرَقاء	آسانسور: مِصْعَد (ج: مِصَاعِد)	آهنگر: خَدّاء
آپارتمان: شُقَّة (ج: شُقَق)	آسان: سَهْل	آیا: هَلْ، أ
آپارتمان مبلمه: شُقَّة مَوْثِقَة	آسیاب: طاحونة	آینده: قَادِم، مُقْبِل، آتی
	آشپزخانه: مطبخ (جمع: مَطابخ)	آینه: مِرآة (جمع: مِرایِد)

ابرو: حاجب (ج: حَوَاجِب)	از اینجا: مِن هُنَا	اگر خدا بخوهد: إِنْ شَاءَ اللَّهُ
اتاق انتظار: عُرْفَةُ الْإِنْتِظَارِ	از جانب: مِنْ جَنْبٍ	الکل: کُحُول
اتاق پانسمان: عُرْفَةُ التَّغْصِيدِ	از کی: مِنْ مَتَى	امضا: تَوْقِيع
اتاق تزئینات: عُرْفَةُ زُرْقِ الْإِثَرِ	استان: مُحَافَظَةُ	امکانات: اِمْکَانِیَّات
اتاق دو نفره: عُرْفَةُ ثَنَائِيَّة	استخوان: عَظْم (ج: عِظَام)	انبار: مُسْتَوْدَع (ج: مَسْتَوْدَعَات) مَخْرَن (مخازن)
اتاق رادیولوژی: عُرْفَةُ الْأَشِعَّةِ	استراحت کرد: اِسْتَرَحَ	انتخاب کن: اِنتَخِبْ
اتاق سه نفره: عُرْفَةُ ثَلَاثِيَّة	استراحت کن: اِسْتَرَحْ	انعام: اِکْرَامِيَّة، بَخْشِش (عامیانه)
اتاق: عُرْفَةُ (جمع: عُرَف)	استراحت می کنیم: نَسْتَرِیحُ	انگشت: اِصْبَع (ج: اَصَابِع)
اتاق معاینه: عُرْفَةُ الْفَحْصِ	استریل: مُعَقِّم، مُعَقِّمَةٌ	انگور: عِنَب
اتاق یک نفره: عُرْفَةُ مُفْرَدَةٍ	استفاده کرد: اِسْتَفَادَ	او: هُوَ (مؤنث: هِی)
اتحادیه: نِقَابَةٌ	استفاده کنید: اِسْتَفِيدُوا	اورژانس: طَوَارِئ
اتوبان: طَرِيقَ سَرِيع	استفراغ: هَوَاجَةٌ، تَهَوُّع، قِیء	اهل ایران: مِنْ اِیْرَان
اتوبوس: بِاص (ج: بِاصَات)، حَافِلَةٌ	استکان ها: کَاسَات شاي	اهل کجا هستید: مِنْ أَيْنَ یَبْدُ
(ج: حَافِلَات)	اسهال خونی: اِسْهَال دَمَوِی	ای برادر من: یَا أَخِی
اتومبیل: سِیَّارَةٌ (جمع: سِیَّارَات)	اشباهات: أَخْطَاء (مفرد: خَطَأ)	ایستاد (به پا خاست): قَامَ
اثاثیه: جُثْل، عَفْش (عامیانه)	اشتباه کردم: اَخْطَأْتُ	ایستاد (توقف کرد): وَقَفَ
اجاره: اِيجَار	اشک می ریزد: تَدْمَعُ (مؤنث)	ایستادن: وَقُوف، قِیام
اجاره کردن: اِسْتِجَار	اصرار کرد: اَلْبَحَ	ایستاده: واقف، قائم
اجازه نداد: مَا سَمَحَ	اضافه، زیادی: زَائِد	ایست، پایست: قَفْ
اجاق: طَبَّاخ (ج: طَبَّاخَات)	اضافه کن: زَوِّدْ، زَيْدْ	ایستگاه سوخت: مَحْطَةُ الْوَقُود
اجرا کردن: تَنْفِیذ	اطلاعات: اِسْتِعلامَات	ایستگاه: مَحْطَةٌ، مَوْقِف (جمع: مَحْطَات، مَوَاقِف)
اجرا می کنیم: نُنْفِذُ	اعزام: تَرْحِیل	این (اشاره به مذکر): هَذَا
اداره گذرنامه: قِسمُ الْجَوَازَات	افتخار دادید به ما: شَرَّفْتُمُونَا	این (اشاره به مؤنث): هَذِهِ
ارتباطات، مخابرات: اِتِّصَالَات	افسردگی: کُأَبَةٌ	اینجا: هُنَا (اِثْنَا: در عامیانه)
ارزان تر: اَرْخَصَ	افسر: ضابط (جمع: ضَبَّاط)	این ماه: هَذَا الشَّهْر
ارزان، رَخِيسَ	افسر گذرنامه: ضابطُ الْجَوَازَات	این ها: هَؤُلَاءِ
از: مِنْ	اگر اجازه بفرمایید: لَوْ سَمَحْتِ	ای: یَا
از آنچه، درباره آنچه: عَمَّا	اگر: إِنْ، لَوْ، إِذَا	



با، بوسیله: بِـ	باور کرد: صَدَّقَ	برایت: لَكَ
با، همراه: مَعَ	با همه توانمان: بِكُلِّ قُدْرَاتِنَا	برای چه، چرا: لِمَاذَا، لِمَ
با هواپیما: بِالطَّائِرَةِ	بیخشید: عَفُواْ	لِش (عامیانه)
باجناق: عَدِيل (ج: عَدَلَاء)	بیخشید مرا: سَامِخْنِي	برای: لِـ
با چه چیز، با چه وسیله‌ای: بِمَاذَا، بِمَ	بین: اُنْظُرْ، شَوْفَ (عامیانه)	برای، مال: لِـ
با خودتان: مَعَكُمْ	بیجسانم: اَلصِّقْ	برحسب: حَسَبَ
بادبزن، پنکه: مِرْوَحَةٌ (ج: مِرَاح)	بخر: اِشْتَرِ	برخورد چند نفر: مُصَادَفَةٌ
بارها، دفعه‌ها: مَرَّات	بخش اعزام: قِسْمُ التَّرْحِيلِ	بردار: اِحْمِلْ (در عامیانه: شیل)
بازار: سَوْق (ج: اَسْوَاق)	بخش اورژانس: قِسْمُ الطَّوَارِئِ	برداشتن: حَمَلَ
باز (باز شده): مَفْتُوح	بخش بازرسی: قِسْمُ التَّنْقِيشِ	بر: عَلَى
بازرس: مُفْتَش	بخش تعمیرات: قِسْمُ الصِّیَانَةِ	برکش: کَهَرَبَانِي
بازرسی، بازرسی کردن: تَنْقِيش	بخش جراحی: قِسْمُ الْجِرَاحِيَّةِ	برقی: کَهَرَبَائِيَّة
بازرسی می‌کنم: اَفْتَشُ	بخش داخلی: قِسْمُ الْبَاطِنِيَّةِ	برنامه: بَرْنَامَج (ج: بَرَامَج)
باز کرد: فَتَحَ، فَكَّ	بخش رادیولوژی: قِسْمُ الْأَشْعَةِ	برنج دمکش: زُرْبَغَارِي
باز کردن: فَتَحَ	بخش سوختگی: قِسْمُ الْعُرُوقِ	برنج: زُرْ، اُزُرْ (در عراق: تَشَن)
باز کن: اِفْتَحْ، فَكَّ	بخش، قسمت: قِسْم	برو: اِذْقَبْ، رُحْ
بازو: عَضْدٌ	بخش گذرنامه: قِسْمُ الْجَوَازَاتِ	برو: اِذْهَبِي، رُوحِي (مؤنث)
بازی کرد: لَعِبَ	بخش مغز و اعصاب: قِسْمُ الْمَغْ وَالْأَعْصَابِ	بزرگ‌تر: اَكْبَر
بازی می‌کند: يَلْعَبُ	بخت: عُرْزَةٌ	بزرگسالان: كِبَارُ الشَّيْءِ
با شما: مَعَكُمْ	بد: سَيِّئٌ	بزرگ: كَبِيرٌ
باکمال میل: بِكُلِّ سُرُورٍ، بِكُلِّ رَغْبَةٍ	بدم می‌آید: اُكْزُهُ	بست: سَدَّ، اَغْلَقَ (در عربستان: سَكَّرَ)
بالا بودن: اِرْتِفَاعٌ	بده: اَعْطَى، هَاتِ	بست (مثل بست گاز): قَفِيش، سَدَّ
بالا بیاید: اِصْعَدُواْ	برادران: اِخْوَةٌ (مفرد آن: أَخ)	بستی: آیس کریم، بوظه
بالا می‌رود: يَصْعَدُ	برادران دینی: اِخْوَانٌ	بسته شده: مُغْلَقٌ، مَسْدُودٌ
بالش: مِخْدَةٌ، مِسَادَةٌ	برادر: أَخ (جمع: اِخْوَةٌ)	(عامیانه عربستان: مَسْكُرُ)
با ماشین: بِالسَّيَّارَةِ	برادر من: أَخِي	بسته (مانند بسته‌بندی): مَسْدُودَةٌ (ج: مَسْدَوَات)
باند فرودگاه: مَدْرَجٌ	برانکار: حَمَّالَةٌ	بسیار حُب: حَسَنًا
باند: لَقَافَةٌ	برای اینکه، زیرا: لِأَنَّ	بشقاب: صَحْنٌ (ج: صُحُونٌ)

بشمار، بشمر: عُدَّ	به امید دیدار: إِلَى الْلِقَاءِ	بیدار می شوی: تَسْتَقِظُ
بعد از: بَعْدَ	به اینکه: بِأَنَّ	بیست، عَشْرُونَ، عَشْرِينَ
بعد از چند دقیقه: بَعْدَ دَقَائِقَ	به، به سوی: إِلَى	بیستم: الْعِشْرُونَ
بعد از ظهر به خیر، شب به خیر: مَسَاءً الْخَيْرِ	به پایان می بریم: نَخْتِمُ	بیمارستان: مُسْتَشْفَى (جمع آن: مُسْتَشْفَاةٌ)
بعد از یک هفته: بَعْدَ أُسْبُوعٍ	بهتر: أَحْسَنَ، أَفْضَلَ	بیماری داخلی: مَرَضٌ دَاخِلِيٌّ
بعضی: بَعْضُ	به تنهایی، تو به تنهایی: وَخَذَكَ	بیماری قند: مَرَضُ السُّكَّرِ
بعلاوه: زَائِدٌ	به خاطر: مِنْ أَجْلِ	بیماری: مَرَضٌ (جمع: أَمْرَاضٌ)
بفرما: تَقْبَلْ	بهداشتی: صِحَّةٌ	بین المللی: دَوْلِيٌّ
بفرما: تَقْبَلِي (مؤنث)	به زودی آن را خواهم فرستاد: سَأُرْسِلُهَا	بین چه کسانی: بَيْنَ مَنْ
بگاده، کم کن: خَفَّفْ	به زودی خواهد آمد: سَيَأْتِي	بینی: أَنْفٌ (ج: أَنْوْفٌ)
بگذار بیاید: دَعْ يَأْتِ	به زودی خواهم رفت: سَأَذْهَبُ	پا: رِجْلٌ (جمع: أَرْجُلٌ)
بگذار تماس بگیرد: خَلِّ بِتَصِلْ	به زودی خواهیم رسید: سَتَصِلُ	پارچ: صُرَّاحِيَّةٌ
بگذار: صَعَّ (فصح)، خَطَّ، خَلَّ (عامیانه)	به زودی: قَرِيباً، عَنْ قَرِيبٍ	پارکینگ: مَوْاقِفٌ (جمع آن: مَوَاقِفُ)
بگذار که من: دَعْنِي (در عامیانه)	به سلامت: مَعَ السَّلَامَةِ	پاساژ: أَسْوَاقٌ مُرَكَّزَةٌ
خَلِّني)	به سوی: نَحْوُ، إِلَى	پاشنه کش: لَبَّاسَةٌ
بگذار ما: دَعْنَا	به ما بده: أَعْطِنَا	پاک کردن: تَنْظِيفٌ
بگو: قُلْ	به ما بدهید: أَعْطُونَا	پانزده: خَمْسَةُ عَشَرَ
بگیر: خُذْ	به من بده: أَعْطِنِي، هَاتِ	پانزدهم: الْخَامِسُ عَشَرَ
بلند: عَالِي، عَالِيَةٌ	به من خبر دهید: أَخْبِرُونِي	پانصد: خَمْسِمِئَةٌ
بلندگو: مُكَبِّرَةُ الصَّوْتِ	به من کمک کنی: أَنْ تُسَاعِدَنِي	پاها، دوبا: رِجْلَيْنِ، رِجْلَانِ
بله: نَعَمْ، أَيْوَهُ (عامیانه)	به من می دهی: تُعْطِنِي	پایان: نِهَایَةُ، آخِرٌ
بلیت: بِطَاقَةِ، تَذَكُّرَةٍ	به من نشان بده: وَرِّضْنِي (عامیانه) أَرْنِي (فصح)	پاییز: حَرِيفٌ
بلیت هواپیما: بِطَاقَةُ الطَّائِرَةِ، تَذَكُّرَةُ الطَّائِرَةِ	به یاد آورد: تَذَكَّرَ	پایین آمد: انْخَفَضَ
بنابرین: إِذَنْ	بیا: تَعَالِ	پتر: بِطَانِيَّةٌ (ج: بِطَانِيَّاتٌ)
بنشین: اجْلِسْ، اقْعُدْ	بیا برویم: تَعَالِ تَذْهَبْ	پختن: طَبَخَ (مترادف: طَبَخَ)
بنفش: بَنَفْسَجِيٌّ	بیا مرزد خدا، خدا رحمت کند: رَجِمَ اللَّهُ	پدر: أَبٌ (جمع: آبَاءٌ)، وَالِدٌ
بود: كَانَ، كَانَتْ	بیاور: اجْلِبْ، هَاتِ (در عامیانه: جِئْ)	پدر بزرگ: جَدُّ (جمع: أَجْدَادٌ)
بوقه باز: بِوَقِيَّةٍ مَفْتُوحَةٍ	بیا بید: تَعَالُوا	پذیرا باش: تَقَبَّلِي (مؤنث)

پذیرش: استقبال	پلیس، مأمور پلیس: شرطی	پیش‌بندها: صدریات (مفرد: صدریة)
پُر: مملوء، عامیانه: مَلْیان	پماد: صَماد، مَرَهَم	تا اینکه، حتی: حتی
پرجم: عَلم (ج: أعلام)، رایة (ج: رايات)	پمپ آب: بِمَضْحَةُ الماء	تا بینیم: لِأَرَى
پرداخت می‌شود: تُدْفَعُ	پمپ بنزین: مَحْطَّةُ الْوَقُود	تا بلو پروازها: لَوْحَةُ الرِّحَلات
پرد: ستارة (ج: ستائر)، ستار (ج: سُر)	پنبه: قُطُن	تا بلو: لوحه
پرستار: مُمْرَض، مُمْرَضَة	پنبه بهداشتی: قُطُن طِبِّي	تا، تا اینکه: حَتَّى
پرواز، سفر: رَحْلَة	پنجاه: خَمْسین، خَمْسون	تازه: طازَج
پرواز هواپیما از زمین: إقْلَاعُ الطَّائِرَة	پنج: خَمْسَة، خَمَس	تب: حُمَّى، سُخْنَة
پرواز، هواپیمایی: طَیْران	پنجره: نَافِذَة (ج: نوافذ)، شُبَّاك	تجهیزات: مُعَدَّات
پزشک روان‌شناس: طَیْب نَفْسَانِي	(ج: شَبابيك)	تحويل بده: سَلَمَ
پزشک: طَیْب (جمع: أَطِبَّاء)	پنجم: خَامِس	تحويل داد: سَلَمَ
پزشک قانونی: طَیْب شرعي	پنجرگیری: بَشَر	تحويل گرفت، دریافت کرد: اِسْتَلَمَ
پستان: ثَدِي	پنیر: جُبْن، جُبْنَة (چین در عامیانه)	تخت دو نفره: سَریر مُزدَوَج، سَریر دَکَل
پسته: قُسْتُق	پنیر سه گوش: جُبْنَة مُثَلَّثات	تخت: سَریر (ج: أَسِرَة) در سوریه: نَیْخَة
پسرعمو: اِبْنُ العَمِّ (ج: أَبناء العَمِّ)	پنیر یک نفره: جُبْنَة شَفَرات	تخفیف بده: خَفَضَ
پسر: وَلَد (جمع: أولاد)	پوست: جِلْد، بَشَرَة	تخفیف می‌دهم: أَخَفَّضُ
پشت بام: سَطْح (ج: سَطوح)	پوست کن سبب‌زمنی: قَشَّارَةُ الْبَطَّاطِيس	تخم مرغ آب پز: بَيْضُ مَسْلُوق
پشت: خَلْف، وَراء	پوسیدگی دندان: تَسْوُسُ الْأَسنان	ترازو: مِيزان
پشتش، کمرش: ظَهْرُهُ	پیاده‌کن: نَزَلَ	ترجمه به عربی: تَعَرِيب
پشت، کمر: ظَهْر	پیاده: مَاشِياً	ترشح می‌کند: تَفَرَّزَ (مؤنث)
پشم: صُوف	پیاز: بَصَل	تره، تره فرنگی: كُرْاث
پشیمان شد: تَوَمَّ	پیازچه: بَصَل أَخْضَر	تزییق: زُوق
پلاک ماشین: لَوْحَةُ السَّيَّارَة	پیچ خورده: مُلْتَوِي	تشک: بَرَّاش در عربستان: مَرْتَبَة
پل: جَسْر (ج: جُسور)، کوبري (عربستان)	پیچ گوشتی چهارسو: مِفْکَة مُرْبَع	در عراق: دُوشْک
پلکان، پله: سُلَّم (ج: سَلالِم)	پیچ گوشتی: مِفْکَة	تشکر کرد از: شَكَرَ
پله برقی: سُلَّم کَهْرَبائي	پیراهن: قَمِيس (جمع: قُمصان)	تصادفاً، اتفاقی: صُدْفَة
پلیس، اداره پلیس: شُرْطَة	پیراهن‌ها: قُمصان (مفرد: قَمِيس)	تعداد: عَدَد
پلیس راهنمایی و رانندگی: شُرْطَةُ الْمَرْوَر	پیر: عَجُوز، شایِب (عامیانه)	تعمیر: تَصْلِیح

تعمیر کن: صَلَحَ	تیم پزشکی: قَرِيقُ إِسعافِي	چپ: يَسَار، شمال
تعمیر کنیم آن را: أَجْهَزُهُ	جا به جا کردن: نَقَلَ	چته (در عامیانه): إِش فیک
تعویض روغنی: تَغْيِيرُ الزُّيُوت	جا شکری: شُكْرِيَّة	جرا، برای چه: إِماذا، لِمَ (عامیانه: لِش)
تلفن بی سیم: لاسِلِکِي	جا ماند: بَقِيَ	جراغ راهنمایی و رانندگی: إِشارةُ المُرُور
تلفن داخلی: تَحْوِيلَة	جانباز، معلول: مُعَوَّق	جرخ: عَرَبِيَّة، نَقالة، عَرَبانة (عامیانه)
تلفن مرکزی: بَدَالَة، سِتْرال	جان بخشی، نیرو بخشی: إنعاش	جرخ کردن گوشت: فَرَمُ اللَّحْم
تلفن: هاتِف، تَلِفون	جان، جان ها: أرواح	جرخ گوشت: مَقْرَمَة لَحْم
تلفن همراه: جَوَال، نَقال، محمول	جریان یافت، صورت گرفت: جَرَى	جسیاند: اُلصَق
تماس بگیر: اِتَّصِلْ	جعبه کمک‌های اولیه: عُلْبَة الإِسعافات	چشم (اطاعت): أَبْشِر، حاضِر،
تماس می‌گیرم با: اِتَّصِلْ بِـ	الأُولَیَّة	علی رأسی، علی عینی
تماس‌های تلفنی: اتِّصالات هاتِفِيَّة	جعفری: بَقْدونس	چشم: عَین (ج: عَیون)
تماشاچی: مُتَفَرِّج	جلو: أَمَامَ (عامیانه: گِدام)	چشم شما بی‌بلا: تَسَلَّمَ عَیناک
تمام شد: اِنْتَهَى، خَلَصَ	جلویی: أَمَامِيَّة	چطور: کَيْفَ (عامیانه عراق: إِشْلون)
تمرین می‌کنم: أَمَارِسُ	جمع کرد: جَمَعَ	چقدر، چه تعداد: کَم
تمیز: نَظِيف	جمع کن: اِجْمَعْ	چلو خورش: رُزْ مَعَ المَرَق
تنظیم می‌کنم: اُنْظِمْ	جناب دکتر: حَضرة الطَّبيب	چلو کباب: رُزْ مَعَ الکِباب
تنگ: ضَبَقَ	جواب بده به: أَجِبْ عَن	چلو مرغ: رُزْ مَعَ الدَّجَاج
تنها: وَحِيداً	جو پوست‌کنده: شَعير مُقَشَّر	چمدان: حَقِيبة (جمع: حَقائِب)
توالد: دَوْرَة المِیاء، مِرْحاض	جوجه کباب: فَرُوج مَشْوِي	(در عامیانه: شَنْطَة (جمع: شِنْط)
(ج: مِرْحاض)	جوش، جوشیده: ساجِن	چمدانت: حَقِيبتک
تو: أَنْتَ (مؤنث: أَنْتِ)	چاق: سَمین، مَتین	چنجه: کباب قِطْع
تو را چه می‌شود (چته)؟: ما یَک	چاقو تیزکن: سَتَانُ الشِّکاکین	چند: یَکَم، کَم
توزیع می‌شود: تُوزَعُ	چاقو: سِکِّین (ج: شِکاکین)	چند لحظه صبر کن: خَلِّیک مَعای (عامیانه)
توقفگاه: مَوْقِف (جمع: مَوَاقِف)	چای: شای	چنگال غذاخوری: شَوَکَة
تولد: مِیلاَد	چای پررنگ: شای ثَقیل	چوب لباسی: عِلَاقَة
تو (مذکر): أَنْتَ	چای تلخ: شای مُر	چهار: أَرْبَعَة، أَرَب
تو (مؤنث): أَنْتِ	چای شیرین: شای خُلُو	چهارتایی: رُباعِي
تهران: طَهْران	چای کم رنگ: شای خَفِيف	چهارراه، سه راه: مَفْتَرَق طُرُق

چهارشنبه: آریاء ^(۱)	حمل و نقل گروهی: نَقْل جَمَاعِي	خواهیده: نائم
چهارم: الرابع	حنجره: حنجره	خواست: آراد، طَلَب
چه تعداد: چند تا: کم عدداً	حوله: مَنَشَقَة (ج: مَنَاشِف)	خواستن: طَلَب
چه خبر: ما الْخَبَر	خاوی: فوطه، بِشکیر	خواهر: أخت (ج: أَخَوَات)
چه خدمتی از ما ساخته است؟: أي خدمة	خارج شوندگان: مُغَادِرُونَ	خواهشمندیم: نَرْجُو
چه دردی: بأيّ أَلَم	خاله: خَالَة (ج: خَالَات)	خواهم رسید: سَوْفَ أَصِلُ
چه فرمایشی دارید؟: ماذا تَأْمُر	خاموش کن: أَطْفِئْ، طَفِئْ (عامیانه)	خواهم گفت: سَأَقُولُ
چه کسی: مَنْ، مِنْ (عامیانه عربستان)	خامه: قَشَقَة (در عامیانه عراق: گِیَمَر)	خوب: طَیِّب، جَيِّد (عامیانه عربستان)
بنو (عامیانه عراق)	خدا به شما پاداش خیر دهد: جَزَاكَ اللَّهُ خَيْراً	کویس و عراق: رَبِیْنُ و سوریه: اِثْنِیْنِ
چهل: أَرْبَعُونَ، أَرْبَعِین	خدا حافظ: فِي أَمَانِ اللَّهِ	خوبم: أَنَا بِخَيْر
چهل: الأَرْبَعُونَ، الأَرْبَعِین	خدا حافظی: وَدَاع، وَدَاع	خورشید بادمجان: مَرَقَ البَیْذَنْجَان
چه: مَا، ماذا، ماهو، ماهي (در عامیانه عربستان: اِشْ، عراق: شِنُو و سوریه: شو)	خدا شما را حفظ کند: حَفِظَكَ اللَّهُ	خورشت کدو: مَرَقَ الْکُوْسَا
چیز: شَيْء (جمع: أَشْيَاء)	خراب: مُعْطَل، عَاطِل، خَرَبَان (عامیانه)	خورش سبزی: مَرَقَ الْخَضَر
چیزها: أَشْيَاء	خروج: تَرْک کردن جای: مُغَادَرَة	خوش آمد گفتن: تَرْحِيب
چیزی نیست: لَا شَيْء	خروجی اضطراری: مَخْرَج طَوَارِئ	خوش آمدی: أَهلاً و سهلاً بِک، مَرْحَباً
جست: مَا، ماهو، ماهي، ماذا	خروس: دِیک	خوش آمده: أَهلاً و سهلاً بِکُمْ، مَرْحَباً بِکُمْ
حاضر کنید برای ما: خَضَرُوا لَنَا	خرید: اِشْتَرَى	خوشحال می شوم: يُسْعِدُنِي
حالت چطور است: کَيْفَ حَالُک	خریدن: شَرَاء، اِشْتَرَاء	خون: دَم (ج: دِمَاء)
حال تو: حَالُک	خسته: تَعَبَان، تَعِب	خونریزی: نَزْفُ الدَّم
حدود: حَوَالِي	خسته نباشی: سَاعِدْکَ اللَّهُ	خونریزی بینی: خُون دِمَاع: رُعَاف
حراست فرودگاه: أَمْنُ الْمَطَار	خسته نکن: لَا تُتْعِب	خونریزی مغزی: نَزْفُ فِي الْمُخ
حرکت کن: تَحَرَّکْ	خطاب به تو: مُؤَاجَهَة إِلَیک	خون مردگی: کَذَمَة
حسن همکاری شما: حَسَنُ مُسَاعَدَتِک	خط مستقیم تلفن: خَطٌّ مُبَاشِرٌ لِلهَاتِف	خیابان اصلی: شَارِع رَئِیسِي
حضرت عالی: حَضَرَتُکُمْ	خواب آلودگی: نَعَاس	خیابان: شَارِع (جمع: شَوَارِع)
حقام: حَقَام	خواب آلود: نَعَاسَان	خیاطی: خِیَاطَة
حمام فرنگی: حَمَام اِفْرَنْجِي	خواب آور: مُتَوَمِّمَة	
حمام می کند: یَسْتَحِمُّ	خوابش گرفته است: یَشْعُرُ بِالنَّعَاس	
	خوابید: نَامَ	

۱- در عامیانه عربستان: الرِّسْوَع
(سه‌شنبه نیز در فصیح: «الثَّلَاثاء»
و در گویش عامیانه عربستان
«الثَّلَاث» تلفظ می‌شود.)

خیلی: جداً	درخواست: طَلَب (جمع: طَلَبَات)	دقیقاً: بِالضَّبْط
خیلی ممنون: شُكراً جزیلاً	درد: أَلَم (ج: أَلَام)، وَجَع (ج: أَوْجَاع)	دمپایی: شِبِشِب (ج: شِبَاشِب)
داخل می‌شود: يَدْخُلُ	در دستش: يَبْدُو	دندان پزشک: طَبِيبُ الْأَسْنَان
دارای اجازه، مجاز: مُسَمَّوح	در دسر و گرفتاری: وَزْطَة	دندان: سِن (ج: أَسْنَان)
دارای پوست سفید: ذَوْبُشْرَة بَيَضَاء	در دهای مفاصل: أَوْجَاعُ الْمَفَاصِل	دو: اِثْنَان، اِثْنَيْن
دارای ریش سیاه: ذَوِ لُحْيَة سَوْدَاء	در قوطی باز کن: فَتَاحَةُ الْعَلَب	دوازده: اِثْنَا عَشَرَ
دارد: عِنْدَهُ، لَهُ، لَدَيْهِ	درمانگاه: مُسْتَوَصَف (ج: مُسْتَوَصَفَات)	دوازدهم: الثَّانِي عَشْر
دارم: عِنْدِي، لِي، لَدَيْ	در می آورم: أَخْلَعُ	دو تایی: ثَنَائِيَة
داروخانه دار: صِدَائِلِي	دروغ گفت: كَذَبَ	دو جعبه: عُلْبَتَيْن
داروخانه: صِدَائِلِيَة	درها: أَبْوَاب	دو دقیقه: دَقِيقَتَيْن
دارو: دَوَاء (ج: أَدْوِيَة)	دریافت کردم: اِسْتَلَمْتُ	دور: بَعِيد
دارید: عِنْدَكُمْ، لَكُمْ، لَدَيْكُمْ	دریافت کردی: اِسْتَلَمْتَ	دور از: بَعِيد عَنْ
داری: عِنْدَكَ، لَكَ، لَدَيْكَ	دست شما درد نکند: عَاشَتْ يَدَاكَ	دوربین: كَامِرَة، كَامِرَا
داریم: لَدَيْنَا (مترادف: عِنْدَنَا)	دستش: يَدُهُ، مَوْث: يَدُهَا	دو سال: سَنَتَيْن
داشت: كَانَ عِنْدَهُ	دستگاه تلفن: جِهَازُ التَّلْفُون	دوست: صَدِيق (جمع: أَصْدِقَاء)
داشتید: كَانَ عِنْدَكُمْ، كَانَ لَكُمْ، كَانَ لَدَيْكُمْ	دستگاه: جِهَاز (ج: أَجْهَزَة)	دوستان: أَصْدِقَاء
داماد: صَهْر	دستگیره در: يَقْبُضُ الْبَاب	دوست داری: تُحِبُّ
دایی: خَال (ج: أَخْوَال)	دستمال: مَنْدِيل (جمع: مَنَادِيل)	دوست داشتم: كُنْتُ أُحِبُّ
دختر: بِنْت، ابْنَة، صَبِيَة	دستمال کاغذی: مَنَادِيل وَرَقِيَة	دوست می‌دارم: أُحِبُّ
دخترعمو: بِنْتُ الْعَم (ج: بَنَاتُ الْعَم)	دستمزد: أَجْرَة	دوش حمام: دُوش
در: بَاب (ج: أَبْوَاب)	دستمزدها: أَجُور (مفرد: أَجْر)	دوشنبه: الاثْنَيْن
در، داخل: فِي	دست: يَد (جمع: أَيَدِي)	دو: اِثْنَان
در آغاز: فِي الْبَدَايَة	دشمنان: أَعْدَاء (مفرد: عَدُو)	دوم: الثَّانِي
در آن: فِيهَا (فِي +هَا)	دشوار، سخت: صَعَب	دو مرتبه، دوبار: مَرَّتَيْن
در ابتدا: فِي الْبَدَايَة	دشواری: صُعُوبَة	دو ملاقه: شَرَشَقَيْن
در حال آمدن: قَادِمِينَ، قَادِمُونَ	دفتر کار: مَكْتَب (جمع: مَكَاتِب)	دو هزار: اَلْفَان (اَلْفَيْن)
در حال ترک کردن: مُغَادِرِينَ، مُغَادِرُونَ	دفتر مدیر هتل، مکتب مدیر اللُدُنْ	دوستان: مِثْنَان، مِثْنَيْن
در خدمت شما: فِي خِدْمَتِكُمْ	دفتر می‌شرد (که دفن شود): يَدْفَنُ (أَنْ يَدْفَنَ)	دو: اِثْنَان (ج: أَفْوَاء)

ده: عَشْرَة، عَشَر	رسید: تحویل: ورقة الاستلام	زنده باشی: حَيَّاكَ اللهُ
ده: قرية (ج: قُرَى)، رِيْد (ج: أرياف)	رسیدن: وُصُول	زنش (همسرش): زَوْجَتُهُ
دهم: العاشر	رسیده، میوه رسیده: ناضج	زنگ می زند (تلفن زنگ می زند): يَبْرُنْ
دیالیز: غَسِيلُ الدَّم	رسیدیم: وَصَلْنَا	زیاد: کثیر، جَزِيل
دید: شَاهَدَ، رَأَى (در عامیانه: شَافَ)	رسیدی: وَصَلْتَ	زیاد کن: زَوَّدْ، زَيِّدْ
دیدن: مُشَاهَدَة، رُؤْيَة	رشته فرتگی: شَعْرَتَة	زیادی است: زَائِد
دیر گردد: تَأَخَّرَ	رفتار تو: مُعَامَلَتُكَ	زیرا: لِأَنَّ، بِأَنَّهُ
دیر کردم: تَأَخَّرْتُ	رفت: فَتَحَ، رَاحَ	ژاپنی: يابانيّ
دیروز: أمس	رفتن: ذَهَاب	ژنراتور: مُولِّدُ الكَهْرَبَاء
دیشب: لَيْلَة أمس	رگ: عِزْق (ج: عُروَق)	ساختمان: بَنَاءَة، عِمَارَة، بِنَاء
دیگر: آخَر (مؤنث: أُخْرَى)	رگلاتور: مُنظَّمُ الغاز	ساده: بَسِيط، بَسِطَة
دیگ: قَدْر (ج: قُدُور)	رنگ: لَوْن (ج: ألوان)	سازمان: مُنظَّمَة
دیوار: جِدَار (ج: جُدُرَان)، حَائِط	روحانی: مُرْشِد دینیّ	ساعات ملاقات: سَاعَاتُ زيارَةِ المرضیّ
(ج: حِيطَان)	روز: یوم (جمع: أَيَّام)	ساکت شو: اُسْكُتْ
ذکر کرده‌ام، نام برده‌ام: ذَكَرْتُ	روشن کن: شَغِّلْ	سالاد: سَلَطَة
ذکر کن: اذْکُرْ	روشن کن (لامب را): وَلِّع النور	سال: سَنَة (ج: سَنَوَات)، عام (ج: أعوام)
ذکر می‌کنم، ذکر کنم: اذْکُرْ	روغن مایع: زَيْت سائل	سالم باشید: دُمْتُم سَالِمِین
راست گفت: صَدَقَ	ریش: لُحْیَة	سالن اجتماعات: صَالَة المُحَاضَرَات
راست گفتم: صَدَقْتُ	زائران ما: زَوَارِئُنَا	سالن انتظار: قَاعَة الانتظار
راست: یَمِین	زانو: رُكْبَة	سالن پذیرایی: صَالَة الاستقبال
ران: فَخَذ	زایشگاه: قِسمُ الولادة	سالن: صَالَة، قَاعَة (ج: صالات، قاعات)
راندگی می‌کند: یَسوقُ	زبان عربی: اللُغَة العربیَّة	سالن فرودگاه: قَاعَة المطار
راننده: سائق (جمع: سَوَاق)	زبان: لِسَان (ج: ألسنة)	سالن‌ها: صالات، قاعات
در عربستان: سَوَاق	زحمت انداختم تو را: أَثَقَمْتُكَ	سال‌ها: سَنَوَات، أعوام
راهرو: مَمَر (ج: مَمَرَات)	زخم، جراحت: جُرْح (ج: جُروح)	ساولون: سَافِلُون
راهنمایی کردن: إرشاد	زن: امْرَأَة (ج: نساء)، حُرْمَة	سایز، اندازه: قِیاس
راهنمایی می‌کند: یَدُلُّ	(ج: خَریم «در عامیانه عربستان»)	سید: سَلَّة (ج: سَلَات)
رستوران، غذاخوری: مَطْعَم (ج: مطاعم)	ژنان: نِساء، نِسوان	سبز: أَخْضَر (مؤنث: خَضْرَاء)

سبزیجات: خَضَرَوَات	سفر نکرده بود: کَانَ مَا سَافَرَ	سینه: صَدْر (جمع: صُدُور)
سبزی خرد کن: قِطَاعَةُ الْخَضَرِ	سفرها: سَفَرَات، رِحَالَات	سینی: صِنِيَّة
سبک: خَفِيف	سُفْرَه: سفره، مائِدَة	سؤال کرد: سَأَلَ
سبیل: شَارِب (ج: شَوَارِب)	سفید: أَبْيَض (مؤنث: بَيْضَاء)	سؤالها: أَسْأَلُهُ
سَحَرَى: سُحُور	سقف: سَقْف (ج: أَسْفَف)	شارژ سیم کارت: شَحْنُ الشَّرِيحَةِ
سر: رَأْس (ج: رُؤُوس)	سکنه: جَلْطَة	شام: عَشَاء
سرد: بَارِد	سکنه قلبی: جَلْطَة قَلْبِيَّة	شام خورد: تَعَشَّيْتُ
سردخانه: ثَلَاجَة (ج: ثَلَاجَات)	سکنه مغزی: جَلْطَة دِمَاغِيَّة	شانه (شانه سر): مُشْط
سردرد: صُدَاع	سلف سرویس: خِدْمَة ذَاتِيَّة	شایان: جَدِير، جَدِيرَة
سرد، یخ زده: مُتَلَجِّج	سمت راست شما: عَلَى يَمِينِكَ	شب: لَيْل، عِشَاء، مَسَاء
سرشنگی: شَطَاف	سوئیت: جَنَاح (جمع: أَجْنَحَة)	شب‌به‌خیر: مَسَاء الْخَيْر
سرقه: شُعَال، كُحَّة، قُبْحَة	سوئیتها: أَجْنَحَة (جمع: جَنَاح)	شد: أَصْبَحَ
سرگیجه: دَوَخَة	سوار کن: رَكِّبْ	شربت: شَرَاب
سرم‌خور دگی: رُكَام (در عراق: ثَشْلَة)	سوار می‌شود: يَرْكَبْ	شروع می‌کنند: يَبْدُؤُون
سرم: مَقْضَل، ماء مُعْذِي	سواکن، جداکن: اِنْتَقِي	شروع می‌کنیم: نَبْدَأُ
سرور من، آقای من، قربان: سَيِّدِي	سوپ: شُورْبَة، جِساء	شصت: سِتُّون، بَيْتِيْن
سرویس: خِدْمَة	سودمندتر: اَنْفَع	شغل تو: مِهْنَتُكَ
سرسند: شَطْطَة حَارَّ، صَلْصَة حَارَّ	سوزش: حُرْقَة	شفتالو: بُرْقُوق
سس گوجه: صَلْصَة طَمَاطَة	سوم: الثَّالِث	شکر: شُكْر، نَاعِم
سعی کردم: حَاوَلْتُ	سه: ثَلَاثَة، ثَلَاث	شکسته بند، ارتوبد: مُجَبَّر
سعی می‌کنم: أَحَاوِلُ	سه بار، سه دفعه: ثَلَاث مَرَّات	شکسته: مَكْسُور
سفر: سَفَرَة	سه تا می: ثَلَاثِي	شکم: بَطْن (جمع: بَطُون)
سفر کرد: مَافَرَ	سیاه: أَسْوَد (مؤنث: سَوْدَاء)	شلنگ روکش فلزی: ثِيَاب مَعْدِنِيَّة
سفر کردم: سَافَرْتُ	سیب زمینی: بَطَاطِيس	شلنگ گاز: خُرطومُ الْغَاز
سفر کردی: سَافَرْتَ	سی‌سی‌یو: عَنَابَة مُرَكَّزَة	شلوغ: مُزْدَجِم
سفر می‌کنم: أَسَافِرُ	سیصد: ثَلَاثِمِئَة	شما: أَنْتُمْ
سفر می‌کنی: تُسَافِرُ	سیم تلفن: يِلْكُ الْهَاتِف	شماره: رَقْم (جمع: أَرْقَام)
سفر نکردم: مَا سَافَرْتُ	سیم کارت: شَرِيحَة، بِطَاقَة	شماره گذرنامه: رَقْمُ الْجَوَاز

شماره‌ها: أرقام	صبر کن: إصبر (استبأ در عامیانه)	عسل: عسل
شماره ماشین: رقم السيارة	صبر کن: (مصری) إستنى	عکاس: مصوّر
شماره ویزا: رقم التأشيرة	صحبت می‌کنی: تتكلم	عکس می‌گیرد: يَصوّر
شناخت: أشتاعى: تعرّف	صدا بزن: ناد (عامیانه عراق: صیغ)	علّت اصلی: سبب رئيسی
شبهه: الشبّه (در عامیانه: سبّه)	ضد: مثة، مائة، (در عامیانه: مِثّة)	عمر او: عُمُرُهُ
شور: مالح	صدویکم: الأوّل بعد المائة	عمر شما، سنّ شما: عُمُرُک
شوری: ملوچه	صرافى: صرافة	عمره گزاران: مُعْتَمِرُونَ
شهر، کشور، سرزمین: بلد	صرف می‌کنی: تُصَرِّفُ	عمره گزار: مُعْتَمِر
شهر: مدينة (جمع: مَدَن)	صلوات بفرست، درود بفرست: صلّ	عمو: عَمّ (ج: أعمام)
شیر آب: یزبوز، حنفیة	صندلی: کُرسي (ج: کُراسي)،	عمه: عَمّة (ج: عَمّات)
شیر پاستوریزه: حليب مُعَقَّم	مفقّد (ج: فقاعِد)	عوض کن: يَدُلّ، غَيَّرْ
شیر پرچرب: حليب كامل الدّسم	صندلی‌ها: مقاعد، کُراسي	عوض می‌کنم: أُبَدِّلُ
شیر، شیرخوردن: حليب	صندوق: صُنْدُوق (ج: صُنَادِيق)	عوض می‌کنیم: نُغَيِّرُ، نُبَدِّلُ
شیرین: حلّو	صندوق بغل: صُنْدُوقُ الجَنبِ	عیبی ندارد: لا بأس، مافی مشکلة (عامیانه)
شیرینی: حَلَوَات	صندوق پستی: صُنْدُوقُ البَريد	عینک: نَظّارة (ج: نَظّارات)
شیرینی فروش: حَلَوَانِي	صندوق‌ها: صُنَادِيق	غذاخوری: مُطْعَم (جمع: مُطَاعِم)
شیرینی فروشی: حَلَوَات	صندوق‌های بغل: صُنَادِيقُ الجَنبِ	فاکتور: فاتورة
شیرینی (شیرین بودن): خلاوة	صفرجات (بادمجان، لوبیا، کدو، سیب‌زمینی)	فراموش کرد: نَسِيَ
شیشه: زُجاج (در عامیانه: گُزاز)	گوجه: زَرِيعَة	فراموش نکن: لا تُنْسَ
صابون مایع: صابون سائل	طاس و یں مو: أصْلَع	فراوان: جَزِيلٌ، کثیراً
صبح: الصُّباح	طبقه: طابِق، دُور (جمع: طَوابِق، أَدوار)	فردا: غَدًا (عامیانه عربستان: بُکرة)
صبح امروز: صَبّاحُ اليوم	طبقه‌ها: طَوابِق، أَدوار	عامیانه عراق: باجرا
صبحانه: فُطُور، إِفطار	طرف چپ: عَلى اليسار	فروخت: باع
فُطُور (عراق: رُيوق)	طرف راست: عَلى اليمين	فروگاه: مَطَار (جمع: مَطارات)
صبحانه خوردن: فُطِرْتُ (عراق: تَرَيَقْتُ)	عجله کن: اسْتَعْجِلْ، بِسرعة، أَسْرَع	فروگاه بین‌المللی: المَطَارُ الدُّوَلِيّ
صبح به خیر: صَبّاحُ الخیر	عجله نکن: لا تَسْتَعْجِلْ	فروود هواپیمای: مُبْرُطُ الطائرة
صبح به خیر و شادی: صَبّاحُ النور والسرور	عجله نکنید: لا تَسْتَعْجِلُوا	فروش: بَيع
صبح زود: باکَر	عروس (عروس یک خانواده): کُتّة	فروشگاه: مَتَجَر (جمع: مَتَاجِر)

فروشگاه‌ها: مَنَاجِر	قفل: قُفل	کپسول های گاز: أَنَابِيب (جمع أَنُوب)
فروشنده: بَائع	قلیان: شیشه، غُرْشَة، نارچیلَة	کتابخانه: مَكْتَبَة
فریزر: ثَلَاثَة تَجْمِيد، مُجَمِّدَة	قند: سُكَّر قَوَالِب، سَكَّر مَكْعُب	کتابهای دعا: كُتُبُ الْأَدْعِيَة
فشار بده: إِضْغَطْ	قندان، جاشکری: سُكَّرِيَة	کتری: تَرْمُوس شای (عامیانه عراق: کُتْلِي)
فشار خون: ضَغْطُ الدَّم	قند جبه: سُكَّر قَوَالِب، سُكَّر مَكْعُب	کت و شلوار مردانه: بَذْلَة وَ جَالِيَة
فشار دادن: ضَغَطْ	قند خون: سُكَّر، مَرَض سَكَّر	کتیف: وَبِخ
فکر کن: فَكَّرْ، فَكَّرِي (مُؤَنَّث)	قوطی، جعبه: عُلْبَة (ج: عُلْب)	کتیفی، کثافت: وَسَاخَة
فکس: فَكْس	قهوه ای: بَنِّي	کجا: أَيْنَ (عامیانه عربستان و عراق)
فلاکس چای: تَرْمُوس شای (ج: تَرْمُوسَات)	قیمت: سِعر (جمع: أَسْعَار) ثَمَن، قِیمَة	وین، عامیانه مصر: فَرِن
فلکه گاز یا آب: مَحْبِس	کابین: كَيْبِنَة (ج: كِبَانِن)	کدام: أَيُّ
فندک: وَلَاعَة	کارت: بِطَاقَة (جمع: بِطَاقَات)	کد: مِفْتَاح (ج: مَفَاتِيح)
فوت کرد: تُوُفِّي	کارت بهداشتی: شَهَادَة صِحِّيَة	کد بین المللی: مِفْتَاح دُولِي
فهمیدم: فَهِمْتُ	کارت تلفن: بِطَاقَة التَّلِفُون	کدو: قَرْع (مترادف: کُوسَا)
فیروزه ای: فِرُوزَجِي	کارت خروج: بِطَاقَة الشَّغَادَرَة	کره: زُبْدَة (زُبْد در عامیانه)
قابل نوشیدن: صَالِح لِلشَّرْب	کارت شناسایی: بِطَاقَة هَوِيَة	کشیک: مُتَاب
قاشق: مِلْعَقَة (ج: مَلَائِق)	کارت ماشین: بِطَاقَة الاسْتِمَارَة	کفش: جِذَاء (جمع: أَحْذِيَة)
قاشق چای خوری: مِلْعَقَة شای	کارت ورود: بِطَاقَة الدُّخُول	کفگیر: كَبْشَة
قالی، قالیچه: سَجَاد (جمع: سَجَاجِيد)	کارگاه: مَعْمَل (ج: مَعَامِل)	کلم برگ: مَلْفُوف
قبول نکرد: مَا قَبِلَ	کارگر: عَامِل (ج: عُمَال)	کلم پیچ: مَلْفُوف، كُرْتَب
قبول نمی کنیم: لَا نَقْبَلُ	کارمند گمرک: مَوْظِفُ الْجَمَارِك	کلم رومی: قَرْنَبِيط
قد بلند: طَوِيلُ الْقَامَة	کارمند: مَوْظَف	کله پاچه: كُورَاع
قد کوتاه: قَصِيرُ الْقَامَة	کار نمی کند: لَا يَسْتَعْمِلُ	کلید برق: زَرَّ الْكَهْرَبَاء
قرارداد: عَقْد (ج: عُقُود)، اِتِّفَاق	کاروان: قَافِلَة (جمع: قَوَائِل)	کلید زاپاس: مِفْتَاح اِحْتِيَاطِي
قربانی ها: ذَبَائِح (مفرد: ذَبِيحَة)	کالاها: بَضَائِع (مفرد: بَضَاعَة)	کلید: مِفْتَاح (جمع: مَفَاتِيح)
قرص: حَبِّ (جمع: حُوب)	کامل کنید: أَكْمِلُوا، كَمَّلُوا	کم: قَلِيل (در عامیانه اِشْوَرَة)
قرمز: أَحْمَر (مؤنث: أَحْمَرَاء)	کیاب پر: سَوَايَة	که مصغر «شيء» است
قصاب: جَزَّار، لَحَام	کپسول دارو: كَبْسُول (جمع: كَبْسُولَات)	کم و ناقص است: نَاقِص
قطع است: مُتَقَطَعَة	کپسول گاز: أَنُوب غاز، قَيْيَنَة غاز	کم دارد، ناقص است: تَنْقُصُ



کمر بندی: طریق دائری	گذرنامه ها: جوارات	لاستیک زایاس: کُفَرَة احتیاطیَة
کمک تو: مُساعدتُک	گران: غالی	لاغر: نُحیف
کمک کردن: مُساعدَة	گران تر: اُغلی	لباس ها: مَلا یس، ثیاب، اَلْبِیَـة
کم کن (بردار): نَقْص	گردن: عُنُق، رَقَبَة	لب: شَقَة (ج: شِفاء)
کنار: جَنب، جوار	گرما: حرارَة	لب ها، دو لب: شَقَتین، شَفَتان
کنفرانس: مؤتمَر	گرم، جوش: ساخن	لبنیات: اَلْبان
کوبیده: کِیاب کُفَتَة	گرم، داغ: حارّ	لبه: حُصص مَجروش
کو تا ه: قَصر	گریه می کنم: اَبکی	لطفاً: رُجاء، مِن فَضلیک
کو چک: مَیغیر (جمع: مِیغارا)	گریه می کنیم: نَبکی	لوبیا سبز: فاصولیا خَضراء
کو چک تر: اَصغَر	گشتی: دَوَرِیَة (ج: دَوَرِیَّات)	لوبیا قرمز: فاصولیا حَمراء
کوشا: مُجَدّ	گشنیز: کُزْبَرَة، کُشْبِرَة	لوتر: ثُرَیّا، نَجفَة
کولر آبی: مَبْرَدَة	گفته می شود: یُقالُ	لوله کش: شِتاک
کولر گازی: مَکِیَف (ج: مَکِیفات)	گل کلم: قَرنا بیط	لیست، متو: قائمَة
که: اَنْ	گمرک: جُماریک	مادر: اُمّ (جمع: اُمّهات)، والدَة
که نه: اَنْ لا	گم شد: ضاع، فُقد	مادر بزرگ: جَدَة
کی، چه موقع: مَتی (عراق: اِش و کِت)	گمشدگان: تانّهین، ضائعین، مَقوودین	ماست: لَبَن، لَبَن زَبادی، رَوِیَة
کیف، چمدان، ساک: حَقِیَة (ج: حَقائِب)	گم شده اند: ضاعوا، فُقدوا	ماشین: سِیارَة
در عامیانه: شُطْطَة (ج: شُطْط)	گم شده: ضائع	ماشین آتش نشانی: سِیارَة اِلْإطفاء
کیف دستی: مِحْفَظَة یَدَوِیَة	گم کرد: ضَیْع، فُقد	ماشین باربری: سِیارَة الحَمولَة
کیف سامسونیت: حَقِیَة دِیَوماسِیَة	گنبد: قُبَة	ماشین پلیس: سِیارَة الشَّرطَة
کیه (در تلفن): مِیْن مَعای	گندمگون: اَسْطَرّ اللّون	ماشین ریش تراشی: مَکِیَة الحَلاقَة
(در عامیانه عربستان)	گواهینامه رانندگی: رُخْصَة قِیادَة	ماشین کرایه، تاکسی: سِیارَة الاجَرَة
کیه، کیست: مَن هُو	السیارة، رُخْصَة السّوق	ما: تَحَنّ (عامیانه: اِحْتَه)
گاز استریل: اَلشَقَة مُعَقَّمَة (شاش)	گوش: اَدَن (ج: اَذان)	ماند، جا ماند: بَقِی
گاز، چسب: اَلصَقَة	گوشت: لَحْم (ج: لُحوم)	ماند: کَد، مَثَل
گازدار، گازی: غازیَة	گوش فرا می دارد: یَسْمَعُ	ماه ها: شُهور، اَشْهُر (مفرد: شَهِر)
گاو صندوق، خزانة نُقود	گوشی: شِماعَة	ماهتابه: مِیقَلَة
گذرنامه: جَواز الشّفر	گیرا و چشمگیر: خَلّابَة	ماهچه: عَضَلَة

مايع: سائل	مستقيم (مانند پخش مستقيم): مُبَاشِر	مهمان دوست: مضياف
مأمور پليس: شُرطي	مسكن: مُهْدَنَة	مهم: هام، هامة
مأمور نظامي: رَجُل عَسْكَري	مسموميت: تَسْمُم	می آورد: يَجْلِب، يُحْضِرُ
متأشفانه: مَعَ الْأَشْف	مشخصات آنها: مواصِفَاتُهُمْ	(عاميانه: ايجيب)
متخصص: اِخْصَاصِي	مطب: عيادة الطيب	می آید: يَأْتِي، يَجِيء
متشكرم: شُكْرًا	مطمن: مُتَأَكِّد	می آیند: يَجِيؤُنَ
متشكرم به خاطر: شُكْرًا عَلَى	معاون: مُسَاعِد	می آيم: نَجِيء، نَاتِي
مجاز نيست: غير مَسْمُوح	معايته: فَحْص (ج: فُحُوص)	می ايستد: يَنْقِفُ
مجهز می کنند: يُجَهِّزُون	معين كن: عَيَّنَ	می ايستيم: نَقِفُ
مج دست: مِعْصَم (ج: مِعَاصِم)	معين کردن: تَعَيَّنَ	می باشد: يَكُونُ
محكم كنيد: شُدُوا	مقابل جلو: اَمَامَ (در عاميانه: گِدام)	می برم، می گيرم: آخُذُ
مخابرات: اتصالات	ملاحظه كرد، ديد: لَاخَظَ	می بندند: يُعْلِقُون
مخلوط كن: خَلَّطَة	ملاقه: شَرُفَ (جمع: شَرَايِف)	می بينم: أَشَاهِدُ، أَرَى (عاميانه: أَشُوف)
مدبران: مُدْرَاء	ملاقه: مِعْرِفَة ^(۱)	می پردازد: يَدْفَعُ
مدیر کاروان: مَدِيرُ الْقَافِلَة	ملیت: جَنَسِيَة	می پيچم: أَلَفُ
(در عاميانه: خَمَلْدَار، معلّم)	ممتاز: فَاخِر	می خرد: يَشْتَرِي
مرا راهنمایی كن: دَلَّنِي	ممکن است: يُمَكِّن، مُمَكِّن	می خردند: يَشْتَرُون
مرا وصل كن: خَوَّلْنِي	من: أَنَا (در عاميانه: أَنِي)	می خوابد (كه بخوابد): يَرْقُدُ (أَنْ يَرْقُدُ)
مربای توت فرنگی: مُرَبَّا قِرَاوَلَة	منتظرمان: اِنْتَظِرْ	می خواند: يَقْرَأُ
مربای زرد آلو: مُرَبَّا بِشِيش	موبایل: جَوَّال، مَحْمُول، نَقَال	می خواهم: أُرِيدُ
مرتب كن: رَتَّبَ	خلیوي (در عراق)	می خواهم كه: أُرِيدُ أَنْ
مرد: رَجُل (جمع: رِجَال)	مورد علاقه: مُفَضَّلَة	می خواهي: تُرِيدُ (عاميانه عربستان: تَبْقَى)
مرز، مرزها: حُدُود	موزه: مُتَحَف (ج: مَتَاحِف)	می خواهي: تُرِيدُ بَيْنَ (مُونْت)
مرغ بريان: دَجَاج مَشْوِي	مو: شَعْر	می خواهيم: تُرِيدُ
مرکز مخابرات: مَرْكَزُ الْاِتِّصَالَات	موظف: مُكَلَّف	می خورَد: تَأْكُلُ (مُونْت)
مسئول کاروان: مَسْئُولُ الْحَمَلَة	موكت: مَوَكِيت	می خورم (بخورم): أَكُلُ (أَنْ أَكُلُ)
مستقيم: عَلَى طُول (سعودی) دَغْرِي (عاميانه مُهَر: خَتَم		
سوريه)، كُجَل (عاميانه عراق)، سَيْدَة (امارات) مِهْمَانْدَار: مُضَيَّف		

۱- در عاميانه عربستان: مِلْعَقَة كَبِيرَة.

می دانم، می شناسم: أعرف	نام کوچک: الاسم الأول	نظر: رَأَى
میدان و فضای فرودگاه: ساحة المطار	نامه: رسالة (ج: رسائل)	نعنا: نَعْنَع
می دود: يركض	نان تافتون: تَمِيس	نفخ معده: انتفاخ في المعدة
می رسانی (که برسانی): تُؤسِّلُ (أن تُؤسِّل)	نان: خُبْز، خُبْز، عِيش	نگاه کن: أنظُر (عامیانه: شوف)
می رسند: یصلون	نان ساندویچی: در عربستان صامولي	نگاه کن: أنظُر (مؤنت)
می رفت: كان يذهب	در عراق: صَمُون	نگران نشو: لا تَقَلِّقْ
می رود: يذهب، يروح	ناهار: غَداء	نگهبان: حارس (ج: حراس، حُرَّاس)
می روی به: تذهب إلى، تروح إلى	ناهار خوردم: تَغَدَّيْتُ	نگهبان ساختمان: حارسُ البناية
میز: طاولة، مَنضدة	نبود: ما كان	نگه دار: وَقِفْ
می سپارم: أَسْتَوِيعُ	نخود: حُمص	نگهداری، تأسیسات: صيانة
می شناسی، می دانی: تُعرِف	نخود فرنگی: بازَلَاء	نماز بخوان: صَلِّ
می فرستم: أُرِسلُ	ندارد: ما عنده	نمازخانه: مُصَلًى
می گویم: أقولُ	ندارم، نزد من نیست: ما عندي	نماز خواند: صَلَّى
می مانند: يَبْقُون	نزدبان: سَلَم (ج: سَلالِم)	نماز می خواند: يُصَلِّي
می مانیم: نَبْقِي	نزدیک: قَرِيب	نماز می خوانیم: نُصَلِّي
می نشینند: يَتَعَد، يَجْلِس	نزدیک به: قَرِيب من	نماینده: مَنَدوب
مینی بوس: ميكروباس (ج: ميكروباصات)	نزدیک تر: أَقْرَب	نمک: بِلَح
میوه: فاكهة (ج: فواكه)	نزدیک، در نزدیکی: قُرْب	نمکدان: مَلْحَة، مِلْحَة
ناخن: ظُفَر (جمع الجمع: أَظْفار)	نزدیک شد به: اقترَب من، قُرِب من	نمونه: نَمُونَة (جمع: نَمَاج)
نادرست: خَطَأً	نسخه: وَصْفَة	نمی توانم: لا أَسْتَطِيع، ما أقدر
ناراحت (دلخور): رَعْلان	نسخه پزشکی: وَصْفَة (جمع: وَصَفات)	نمی دانم: لا أدري، ما أدري
ناراحت، غمگین: حَزِين	نسکافه: نَسْكَافَة	نوار چسب: شريط لاصق (شَرْتُون)
نارنجی: بُرْتَقَالِي	نشت می کند: يَنْسَرِب	در عامیانه عربستان
ناظر، سرپرست: مُشْرِف	نشسته اند: جالسون، قاعدون	نوار قلب: رَسْم القلب، تخطيط القلب
نام: اسم (جمع: أسماء)	نشسته: جالِس، قاعد	نوار مغز: رَسْم الشَّح
نام پدر: اسم الأب	نصب کن: رَكَّب	نود: يَسْعُون، تَسْعِين
نام پدر بزرگ: اسم الجد	نصیحت کن مرا: اِنصَحْنِي	نودم: التَّسْعُون
نام خانوادگی: اسم العائلة	نظامی: عَسْكَرِي	نوزده: تِسْعَة عَشْر

نوزدهم: التاسع عشر	ورودی ساختمان: مدخلُ العِمارة	هشتاد: ثمانون، ثمانين
نوشته شده: مَكْتُوب	وزارت آموزش و پرورش: وزارة التربية والتعليم	هشت: ثمانية، ثماني
نوش جان: هَنِيئاً لَكَ	وزارت کشور: وزارة الداخلية	هشتم: الثامن
نوشیدن: شَرِب	وسعت، اندازه: سِعة	هفتاد: سبعون، سبعين
نوشیدنی ها (بستی و آب میوه): مَرطَبات	وسیع: واسع	هفته: أسبوع (ج: أسابيع)
نوشیدنی ها: مشروبات	وضو می گیرد: يَتَوَضَّأُ	همان طور که: كما
نوشیدنی های گازدار: مَرطَبات غازية	وضو می گیریم: نَتَوَضَّأُ	هماهنگی کردن: تنسيق
نوه: حَفيد (ج: حَفائد)	وظیفه ام است تشکر لازم نیست: لا تشكر	همچنین: أيضاً، (عامیانه عراق: هم)
نوه دختری: سِبْط (ج: أسباط)	علی الواجب	و در عربستان: گمان)
نه بابا: لا ياباه (عامیانه عراق)	و عده غذا: وَجْبة (ج: وَجبات)	همچنین: كذلك
نه: لا	وقت شما به خیر: أسعد الله أوقاتكم	همراهان: مُرافقون
نیازمند: بحاجة	وقت می گیرد: يَسْتَعْرِقُ	همراهت: مَعَكَ
نیروهای امنیتی: قَوَات الأمن	وقت ها: مَواعيد	همراهش: مَعَهُ
نیست: لَيْسَ (در عامیانه عراق و	وقتی که: لَمَّا، عِنْدَمَا	همراهم: مَعِي
عربستان: مو در سوریه: مُش)	ولی: لَكِنْ	همکف: دَوَر أرضي
نیستم: لَسْتُ	ویزا: تأشيرة	همه: جميع، كُلّ
نیست، موجود نیست: ما موجود، (عامیانه هان: ها		همه آنها: كُلُّهم
عراق: ما کو و در عامیانه عربستان: مافي)	هتل: فُنْدُق (جمع: فُنَادِق)	هنگام: عِنْدَ
نیم طبقه: مَسروقة، مِيزَانِيَّة	هتل ها: فُنَادِق	هنگامی که: عِنْدَمَا، لَمَّا
نیم: نِصف (در عامیانه: نِص)	هجده: ثمانية عشر	هنوز او را ندیده ام: لَمَّا أَرَاهُ
نیمه شب: مُنْتَصَف اللَّيْل	هجدهم: الثامن عشر	هوا، آب و هوا: جَوّ
وارد شدن: دُخُول	هدف و منظور: غَرَض	هوایما: طائرة (جمع: طائرات)
واکسیناسیون: تَطعيم	هرچه (هرچه می خواهی): (ما(ما تُريدُ)	هویج: جَزَر
وان: بانوی (ج: بانويات)	هرگز: كَلَّا	یا: أَوْ، أَمْ
وانت: وَتَيْت	هر، همه: كُلّ	یاد دادن: تعليم
وجود دارد: یوجد، موجود (در	هزار: أَلْف	یادداشت کن: سَجِّلْ
عامیانه عراق: اُکو و در عربستان: في)	هزاران: آلاف	یاد گرفتن: تَعَلَّمْ
ورود: دُخُول	هست، موجود است: موجود	یاد گرفتی: تَعَلَّمْتَ

یک نفره: مُفَرَّدَة	یک: واحد	یادم رفت، فراموش کردم: نَسِيتُ
یکی از: یکی: أَحَد	یک بار: مَرَّة واحدة	یازده: أَحَد عَشَر (عمیانه عراق: دَعَش)
یکی یکی: واحداً واحداً	یک سال قبل: قَبْل سَنَة	یازدهم: الحادي عَشَر
	یکشنبه: الأحد	پیوست: إمساك
	یک نفره (پنیر): شَفَرَات	یغیجال: تَلَا جَة

معرفی چند منبع تخصصی در آموزش زبان عربی



فرهنگ لغت و اعلام

- ۱- فرهنگ فارسی عربی - نویسنده: عادل اشکیوس و صالح عامری - انتشارات مدرسه - ویژگی: کامل‌ترین فرهنگ فارسی به عربی در برگرفته بسیاری از کلمات اصطلاحات و کنایات معروف همراه شاهد مثال با ذکر مفرد و جمع و حرکت عین الفعل و پاره‌ای اختصاصات صرفی و نحوه کاربرد کلمه در جمله و نیز ذکر واژه‌های عامیانه مخصوص استفاده در حج و زیارت و تجارت.
- ۲- فرهنگ معاصر عربی - فارسی - نوشته: هانس ور - مترجم: دکتر آذرتاش آذرنوش - نشر نی - ویژگی: واژه‌ها براساس حروف اصلی آمده‌اند. داشتن مصطلحاتی که در کتابهای دیگر وجود ندارد؛ انتخاب دقیق و مناسب معادل‌های فارسی - کاربردی و امروزی بودن.
- ۳- فرهنگ اصطلاحات روز فارسی به عربی - نوشته: دکتر محمد غفرانی و دکتر مرتضی آیت الله‌زاده شیرازی - انتشارات امیرکبیر - ویژگی: دارای عبارت‌ها، ترکیبات و جمله و اصطلاحات امروزی همراه شاهد مثال فراوان.
- ۴- المنجد في اللغة و الاعلام عربی - عربی - نویسنده: لويس معلوف - دقت کامل در آوردن کلمات به صورت ریشه‌ای؛ توضیح واژه‌ها از عربی به عربی؛ قسمت اعلام آن برای شناخت بزرگان دنیای عرب مفید است.
- ۵- فرهنگ فرزانه فارسی - عربی - نویسنده: دکتر سید حمید طبیبیان - نشر و پژوهش: فرزانه - دارای آوا نگاری واژه‌های فارسی - ذکر کلیه مترادفات موجود هر واژه.
- ۶- فرهنگ دانش‌آموز دوسویه - نویسنده: دکتر عیسی متقی‌زاده - انتشارات مدرسه و ویژگی: مناسب برای دانش‌آموز.
- ۷- فرهنگ اصطلاحات معاصر - نویسنده: نجفعلی میرزایی - ناشر: دارالشقلین قم - ویژگی: راهنمای جامع اصطلاحات سیاسی - مطبوعاتی و اجتماعی.
- ۸- اعلام قرآن - نویسنده: دکتر محمد خزائلی - انتشارات امیرکبیر - ویژگی: پژوهش کامل در



- اسم‌های علم مانند: آدم، آزر، ابراهیم، ادریس، ذوالقرنین و...
- ۹- فرهنگ لاروس عربی - فارسی دو جلدی - نویسنده: دکتر خلیل الجزّ - مترجم: دکتر سید حمید طیبیان - انتشارات امیرکبیر - ویژگی: به ترتیب الفبایی مطابق ذوق فارسی زبان و در برگرفته اصطلاحات امروزی و علمی و فنی است.
- ۱۰- فرهنگ معاصر عربی - فارسی - نویسنده: عبداللّهی قیّم - فرهنگ معاصر - ویژگی: ترتیب الفبایی (مطابق طبع خواننده فارسی زبان); حذف مدخل‌های مهجور، ضبط اصطلاحات علمی.
- ۱۱- چگونه روزنامه عربی بخوانیم (اصطلاحات و متون ورزشی) - نویسنده: دکتر سیدمحمد رضی مصطفوی‌نیا- ناشر: انتشارات رازبان (مرکز بخش: قم، پاساژ المهدی - پلاک ۱۲۹ - تلفن ۷۷۳۲۳۶۶ - ویژگی: این کتاب اولین جلد از مجموعه چهار جلدی «چگونه روزنامه عربی بخوانیم؟» است.
- این کتاب خواننده را کاملاً به موضوع مورد بحث مسلط می‌کند.
- ۱۲- مثل‌های رایج در زبان عربی (با معادل‌های فارسی) - نویسنده: هادی صاحبی ویراستار علمی: دکتر عبدالعلی آل‌بویه لنگرودی. ویژگی: معادل‌یابی‌های دقیق.
- ۱۳- قاموس قرآن - نویسنده: آیت‌الله سید علی‌اکبر قرشی - ناشر: دارالکتب الاسلامیه - ویژگی: یکی از بهترین کتاب‌ها در معنی کلمه‌های قرآنی است؛ نویسنده تفاسیر مختلف را در مورد یک کلمه نیز گردآوری کرده است.

مکالمه

- ۱- المحاورات اليومية - تنظیم: خادم‌علی سالاریان و سیدجواد رجایی - نشر مشرق - مخصوص موسم حج به دو زبان عربی فصیح و عامیانه - همراه واژه‌نامه و شرح مختصری از قواعد، این کتاب سال‌ها کتاب درسی سازمان حج و زیارت برای کلاس‌های مکالمه کارگزاران حج و زیارت بوده است.
- ۲- مکالمات روزمره عربی به فارسی - نویسنده: احمد موسی و عبدالکریم جرادات - انتشارات اشراق - ویژگی: اصطلاحات روزمره؛ چکیده دستور زبان؛ واژه‌نامه دوسویه؛ راهنمای سفر.
- ۳- المدخل إلى تعلّم المکالمه العربیة لغیر الناطقین بها - نویسنده: محمد الحیدری و علی الحیدری - ناشر: تلیفات اسلامی حوزه علمیه قم - ویژگی: مفصل و مصور.

- ۴- الطريقة السهلة لتعلم مکالمه العربیة دو جلد - نویسنده: حسن الحکیم - ناشر: مؤسسه بوستان کتاب قم تابع دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم - ویژگی: مناسب برای استفاده در کلاس‌های دانشگاهی.
- ۵- گفت و گو - نویسنده: ناصر علی عبدالله - ناشر: مجمع علمی و فرهنگی مجد - ویژگی: روش نوین در آموزش مکالمه عربی.
- ۶- گفت و شنود عربی محاوره‌ای سوریه، لبنان، فلسطین، (اردن) - نویسنده: دکتر سعید شیبانی - انتشارات پایا - ویژگی: آموزش قدم به قدم برای یادگیری گویش محلی سوریه و لبنان.

قواعد

- ۱- مجموعه کتاب‌های کوچک عربی - نویسندگان: اساتید زبان عربی - ناشر: انتشارات مدرسه. ویژگی: دارای سبک منحصر به فرد، شرح قواعد به زبانی ساده و شیرین، در عین حال که قسمت‌های نخستین مناسب دانش آموز است بخش‌های بعدی کتاب کاملاً مفصل و دانشگاهی است. (تا به حال پنج مجلد از این مجموعه چاپ شده است).
- مباحث مختلف دستور زبان در کتابهای متفاوت پخش شده است؛ کلیه کتابهای مصور و همراه نمودار و تمرین است. (کتاب منتخب در جشنواره کتاب‌های آموزشی رشد)
- ۲- فرهنگ قواعد زبان عربی - نویسنده: آنطوان حداح - مترجم: دکتر عبدالعلی آل بویه لنگرودی - انتشارات دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین - ویژگی: روشی نو و ابتکاری در تنظیم و ترتیب موضوعات قواعد و استفاده از نمودارها و جدول‌ها در آموزش؛ نویسنده فردی نظامی بوده و در بیان قواعد به صورتی خلّاقی مباحث را در قالب تابلوهایی منظم کرده است. و استاد آل بویه لنگرودی از اساتید صاحب نام و توانای زبان و ادبیات عرب آن را به فارسی روان ترجمه کرده است.
- ۳- مبادئ العربیة چهار جلد - نویسنده: رشید الشرتونی (به فارسی ترجمه شده است) ناشر: انتشارات اساطیر - ویژگی: از کتب معروف است که در بسیاری از دانشگاه‌ها تدریس می‌شود.
- ۴- آموزش عربی آسان از پایه تا دانشگاه - نویسنده: صفا بخش شیرزاد - نشر رهنمای اندیشه - ویژگی: کامل بودن کتاب.
- ۵- حلیة القرآن - نویسنده: سیدمحسن موسوی - ناشر: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات



اسلامی - ویژگی: مطابق روایت حفص از عاصم (برای یادگیری مخارج حروف کتاب بسیار خوبی است).

۶- الفوائد - نویسنده: عادل اشکبوس - انتشارات: مؤسسه توسعه روستایی ایران - ویژگی: اطلاعات جالب و خواندنی در مورد زبان عربی.

نرم افزار و سایت

۱- www.languageguide.org/arabic

۲- CD المنجد ۲ کامل ترین نرم افزار فرهنگ لغت عربی به فارسی و فارسی به عربی

۳- CD مکالمه عربی در چند سطح - مؤسسه فرهنگی ریحان. تلفن: ۵-۸۸۸۰۶۴۴۴